

منتخبی از اعلامیه های

اتحادیه کمونیستهای ایران

(سربداران)

۱۳۶۶ - ۱۳۷۰

- ۳ زندان اوین به سنگر درخشان نبرد کمونیستها بدل گشت!
(اطلاعیه درباره اعدام گروهی از رهبران،
کادرها و اعضاء اتحادیه کمونیستهای ایران - سرداران)
- ۴ پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند؛
در عوض جهانی را فتح میکنند (اطلاعیه اول ماه مه ۱۳۶۷)
- ۶ يك پیام استثنائی از يك درمانده استثنائی
(پیرامون اعلام آتش بس در جنگ خلیج توسط خمینی)
- ۸ درهای زندان شکسته باد!
(اطلاعیه درباره کشتار هزاران
زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی)
- ۹ جاودان باد خاطره قیام ۵ بهمن آمل
- ۱۰ آینه های شیطانی
- ۱۱ زنجیرها را بگسلیم؛ خشم زنان را بمانابه
نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم!
(اطلاعیه بمناسبت ۸ مارس - روز جهانی زن)
- ۱۳ پیش بسوی اول ماه مه سرخ!
- ۱۴ خمینی مرد، مرگ بر جمهوری اسلامی!
- ۱۵ اطلاعیه درباره
ترور جنایتکارانه قاسملو توسط جمهوری اسلامی
- ۱۵ اطلاعیه درباره
ترور جنایتکارانه غلام کشاورز توسط جمهوری اسلامی
- ۱۶ اول ماه مه ۱۳۶۹: زنده باد انقلاب!
- ۱۹ درسهای يك فاجعه (پیرامون وقوع زلزله در شمال ایران)
- ۲۱ علیه جنگ تجاوزکارانه امپریالیستها بپاخیزید!
- ۲۲ اول ماه مه ۱۳۷۰: «نظم نوین» آنها یا نظم انقلابی ما؟
- ۲۴ آمریکای اشغالگر در کردستان عراق:
ماری در آستین، ننگی بر پیشانی! دوستی با این هیولای آدمخوار، هرگز!
- ۲۶ کمونیستها شورشگرند! بیاد رفیق چیان چین
- ۲۷ اطلاعیه آغاز کار برنامه های اصلی «صدای سرداران»
- ۲۸ امواج مقاومت عادلانه و ضرورت انقلابی آگاهانه
- ۳۰ خطاب به پیشمرگان کومله

زندانیان اوین به سنگ درخشان نبرد کمونیستها بدل گشت!

اوین شاهد اعدام رفقا محمد توکلی اکبرآبادی، محمد پولید و منصور قماش (از اعضای کادر رهبری) خلیفه مردانی، اسید قماش و شماری دیگر از اعضا و هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) بود.

میکند. این رفقا ناپسندیده دهها میلیون توده تحت ستم و استعمار، نه فقط در ایران، که در سراسر جهانند. آنها ناپسند انقلابی، ایک رژیم خبیثی در ذباب از بار فرایند پهرنهای داخلی بیشتر از هر زمان دیگر از شیخ انقلاب پهراسی افتاده است. جمهوری اسلامی خبیثی در تنگنا و استیصال بسر میرسد. تشدید همان تضادهایی که شرایط عینی سرگونی رژیم منگور شاه را فراهم آورد، ایک رژیم اسلامی را که همان اندازه رژیم پیشین ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم است، تشدید میکند. جمهوری اسلامی در معرض تشدید انفجار پس شدیدتر جامعه قرار گرفت است. تلاش رژیم بر آنست که برنظامی پهران زده و مروج، کپی زند و به حاکمیت خویش مداوم بقصد، حال آنکه با هر کفایت در مرصه ملن وین المللی این نظام بلرزه درمی آید. رژیم جمهوری اسلامی در راس ساختاری اقتصادی - اجتماعی ننگسته است - در سیستم امپریالیستی تشدید شده است - از "بفت بد" او امپریالیسم نیز در بدترین وضعیت خود بعد از جنگ جهانی دوم بسر میرسد. در این میان، جنگ ایران و عراق هموطن جانوری هیولان مانند پیش از پیش قریبانی را یکبارم خود میکند و منابع و تاریخ رفته اقتصادی را تهن میسازد. زمانی رژیم کوشید تا این جنگ را بنابه ابزاری برای اعمال حاکمیت و سلطه خود بر تودهها و نیز جهت بند زدن به تکفاهی رژیم و درشتن درون خویش یکبارم گیرد. امروزه همه اینها بقصد خود بدل گشت است: هر دور جنگ به تشدید خشم مردم و نیز به جدال درون صفوف دشمن پا میدهد. ضاف بر این، رژیم میباید است جنگ خونین دیگری را نیز به پیش برد. ارتجاع در تلاش است که طوایف قهرمانانه مردم کردستان را سرکوب نماید. ماشین تبلیغاتی رژیم اسلامی که بر عوامترین مذهبی استوار است، تسلط خود بر تودهها را از دست داده و حکومت خبیثی برای مهار زدن بر مردم و کنترلشان مجبور است نهادهای شبه نظامی خود را در هر روستا و کارخانه، دانشگاه و مدرسه، اماکن و موسسات عمومی و... کمرش دهد. اینها همه بر این واقعیت دلالت دارند که فرصتهای انقلابی طبیعی در شرف کوشیدن، ایک پیش از هر زمان دیگر رژیم ناعار است جهت مقابله با درفش انقلاب به پایبندیه نوان تاجپوش پناه برد و بلود قوت قلب بپند. ایک پیش از هر زمان دیگر رژیم نیازمند حمله به نیروی پیششکانه است تا از بسج تودهها بگرد آن و به اجرا درآین مراسم گدقین جمهوری اسلامی ممانعت بعمل آورد.

هر سال، حوالی سالگرد قیام آمل، کپرادوهای اسلامی با اعدام زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) به انتقامجویی از شکست ما -

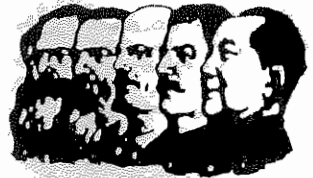
شملههای نیروی قدرتش درون بیخ و باری اوین برای انقلاب فرزان گشت. شعله نبرد در مدینت با جمهوری اسلامی سرکشید و پرورش ایرانی را زیرپا نهاد و از مرزهای نیز گذر کرد. این نبرد رژیم خبیثی را میبیر ساخت که درست در حصار خون آلود آهن و سپاه اوین، علم شکستی گزیده را بپسند. زندانیان سیاسی انقلابی بهاختند. مرگ را تحقیر کردند و نشان دادند که درفش انقلاب میبواند بر ضدانقلاب و تسلیم طلبی که رژیم بدان امید بسته است، مانع آید و باید چنین گردد.

در چند ماه گذشته، زندانیان انقلابی دست بپارزهای سازش ناپذیر - متمم به شکل انصاف غذا - زند و رژیم را که عاجزانه میکوشید آنان را مطلع سازد بیگنا طیبند. زندانیان انقلابی از طریق این انصاف غذا و نیز با یکبارگیری اشکال دیگر مبارزه، شکست مداوم و تشدید به اعدام را برپسند گرفت و استوارانه تمهید ایدئولوژیک خود به انقلاب را اعلام نمودند. مبارزه برای مرگ ذوابین و بیدار کردن آنها از مصیبت که زندانیان انقلابی در آن حضور دارند، انکسالی از این تمهید بود. در روز ۱۶ اسفند ۱۳۶۵، جمهوری اسلامی وحشتزده در مقابل مبارزه انقلابی روختنایدیده درون زندان، جیوانه و از سر استیصال دست به اعدام بیلی از ۲۰ تن از زندانیان انقلابی زد - که حداقل ۱۰ تن از آنان زندانیان جنگی وابسته به اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) بودند. رژیم اسلامی مستحل از روحیه صاف جیوانه و عمرسی که در میان زندانیان سیاسی سربلند کرده، و در تلاش مذبحانه برای طمعه کردن این روحیه دست به این کفتار زد. رژیم پس برید که این مبارزه بیان لغزیده و در عین حال آهنگام پیش آن روحیه است که در بین تودهها درحال پراگرفتن است. رژیم با آگاهی به شکستی که از این انقلابین خورده بود، سرت و مطیبات و تحت مراقبت تشدید نیروهای سرگورگشایی به دهن ابعاد رفقایان پرداخت تا هیچکس بر این چابکته جیوانه آگاهی نیابد. رژیم ارتجاعی اسلامی با برزلی ترس، ابعاد این عزیزان را در گوشه های خلوت و دور از آفتار دهن کرد و تا حدتیا طیر ادم را حتی از خانوادههایشان مطلق نگاه داشت. حال آنکه همین رژیم خود به گند و زلت پیش، قدرتمندانه لیست اعدامی روزمره اش را در مطبوعات انتشار میداد تا بدین طریق از مردم زجرشوم بگیرد. نظراتهای اسلامی به طاقوده این رفقا کلنگند که "ما آنها را در مکانی متفاوت دهن کردیم چون آنان با دیگران فرقی دارند!" اتفاقا این کلمه، بیان حقیقت است. چرا که آنان واقعا متفاوت هستند: آنها پیششکند هستند. تودههایی که شیفته آرمانهای انقلابیند این حقیقت را صیفا درک

و در واقع انتقام از تودههای پرولتر و تحت ستم تحت میزند. ابزار نیز تعدادی از رفقای اعدام شده کسانی بودند که در جنگ سرداران در جنگهای آمل تحت رهبری اتحادیه کمونیستهای ایران فریاد مملکی بر دشمن وارد آورده بودند. در میان این زرمندان سردار کسانی بودند که در سالهای مقابله شجاعت موفت انقلاب، علیه جریان بردفترت اشغال طلبی و تسلیم جوشی که در مغوف رهبران کمونیست و انقلابی پیشین برافه افتاده بود، مبارزه کرده و نقش برافهیت در به اهتزاز در آوردن قدرتش درفش مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوسه دوق و پرچم برافه اشافتن جنگ خلق برای کسب قدرت سیاسی - سرخ ایفاء نمودند. در میان این جانیانگان رفقای بودند که وظیفه دشوار و بس جدی با زسازی اتحادیه کمونیستهای ایران را بدوش کشیدند - تلاش که به برگزاری شورای ارتسند چهارم سازمان در بهار ۱۳۶۴ آنها میدرد. این رفقای بودند که بطریق وظیفه حیاتی ایفاء اصول مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوسه دوق، وجهی تریه نگذشته، تصفیه خطاها و انحرافات و امر تدارک برهائی جنگ انقلابی را به پیش بردند. آنها نقش میانی در انعام بخشیدن در سازمان دادن، آنگاه مصمم بودند حتی یک گام هم در مواجبه با مشکلات طب و ننگست و به اندازه سرورشی به پرورازی زمین ندهند، داشتند. آنها همونین بطور خشکی ناپذیر به کسانیکه به پرچم کمونیسم انقلابی وفادار مانده بودند اما جهت کم کرده و دستخوشی کپی شده بودند، آگاهی و جرئت بخشیدمو سازمانشان میدادند. آنها بیباکترین و پیگیرترین در مواجبه با پیچیدخهای جاده انقلاب و از جمله بر جرئت ترین راهبان مخالف جریان بودند. چراکه آنان ماتریالیستهای پیگیر بودند. آنها مدافعان پیگیر انترناسیونالیسم پرولتری و تبارز ضمنی در شرایط امروز - یعنی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند. جرئت کردن، خلاف جریان رفتن، شورشگری، وارد آوردن فریاد انقلابی بر هر آتبه پرسیده و کهنه است: اینها بودند اصول طمس و تخطیط ناپذیر رفقای ما حتی زیر ننگال خونین رژیم خبیثی. آنها جنگیدند تا زندان را به سنگ درخشان نبرد بدل سازند. آنها در آنجا نیز طلاهدار بهار بودند. رژیم، تودههای تحت ستم و استعمار را از این زهبران محروم ساخت، لیکن آنان با روحی کمونیستی و مصاف جوشی انقلابی خود به منبع الهام پرولترها و انقلابیون سراسر جهان بدل گشتند. رژیم اسلامی در میدان نبرد بهای هر قطره خون که بر زمین ریخته است را خواهد برداخت.

زنده باد انقلاب!
زنده باد کمونیسم!
اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) - فروردین ۱۳۶۶

پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیروهایشان را از دست نمی دهند در عوض جهانی را فتح میکنند



اول ماه مه اسامی در ادراخبرده ای فرانسه رسیده که زشی و گنبدیکی نظم حاکم بر جهان بیش از هر زمان دیگری در تاریخ جهان کشته است. این دهه آنست که با تدارک غامضان کنونی جهان برای به اجراء آوردن هملناک ترین جنایت تاریخ بشری یعنی جنگ سوم جهانی رقم مفورده این دهه است که بیش از هر زمان دیگری قربانیان آن در تقاضای رها کردن خود از جنگهای ستم و استعمار برده اند و بیش از همه ملزومات آن فرام میمانند که این داغ لغت خوردگان به صاحبان جهان بدل گردد و بشریت را به جهانی نوین و روشن براند.

مبارزات انقلابی گذشته ای در آسرسر جهان اوج گرفته اند و در آینده نقاط بیشتری از جهان تعدد و خواهد گشت. امروز فلطین چهار ستون امپریالیستهای غربی را در منطقه ای هم از جهان به لرزه در آورده و فرداشعله های زهر خاسته را بر تیره باز دامن خواهد کشید و همراه با خلق ستمدیده افغانستان از پیشرک سوسال امپریالیستهای شوروی خون بیشتری جاری خواهد ساخت. اگر این مبارزات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا، پیگیر همه جانبه به پیش روند، قادرند از جنگ جهانی ششامسوز جلوگیری کرده، ارتجاع و امپریالیسم را از بخشهای وسیعی از کره خاکی رفته و حاکمیت پرولتاریا و متحدانش را برقرار کنند.

در این روز و اترانسینوالیسم پرولتاری که جایگاه خاصی در گذر و جمعینی از وضعیت منگرمای نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در جهان دارد باید در یک جمعینی مهم از جنبشهای انقلابی دهه اخیر تکیه بگذاریم؛ فقدان یک حزب مارکسیست - لنینیست اصیل در رهبری آنجا عمده ترین عاملی است که توانایی آنان در وارد آوردن ضربات کاری بر پیشرک امپریالیسم و ارتجاع و پیشروی بسوی سرنگون ساختن نظم ارتجاعی حاکم را محدود کرده می کند. تلاش آگاهانه کمونیستهای انقلابی در بسیاری از نقاط ملتبه جهان همانند افغانستان برای تشکیل حزب پیشگراول پرولتاریا منکی بر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسده دن بهیوی کیفی در وضعیت این سنگرهای باشد. این تحول در تقیاط مهمی از جهان انعکاسی است از پیشرفتهای جنبش انقلابی اینترناسیونالیستی در بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی و تکیه ای است بر نفسش جهانی بهیچانه آن در این پرده.

در ایران هنوز زمینی که گریبان انقلاب را فرسوده و بر جای آمده اما جدال انقلاب و ضد انقلاب کماکان ادامه دارد. سر تعین متداول مارکس و بونین اعمال کرده و حکمرانان ایران و عراق صدماتی را به کام مرکز در این جنگ ارتجاعی می رانند. این جنگی است که علاوه بر مفاصیح ارتجاعی حکمرانان در گذر آن مستقیماد رخصت رقابت های خونین دویلوک امپریالیستی در منطقه خلیج است. جنگ ایران و عراق بعضی از عرصه تدارکات امپریالیستها برای دست زدن به جنگ جهانی سوم است و حتی می تواند آن غرضه ای باشد که جرقه آغاز جنگ سوم زده شود. زندگی، بیگانه این رابطه را مانند روز روشن کرده است. اما می توان با برپایی جنگ انقلابی بر جبهات جمهوری اسلامی و این جنگ سیمانه نقطه پایان نهاد.

جمهوری اسلامی بیشتر به شدت در گراب بحران سیاسی - اقتصادی فرو میرود و شدت در همان مردم با اوضاع اشتراکاتی جامعه منفرد شده است. رژیم از مبارزات گوناگون اقتصادی و طبقات مختلف مردم در امان نیست و هر روز بر دامنه دستگاه ترور و خفان خود می افزاید تا هر نسوج خویشی را در منطقه خفه سازد. مبارزات علیه تغییرات رژیم در همه عرصه ها روز بروز گسترش می یابد. مبارزات خود بخوبی کارگران و مردم محلات رخنه کنی طبق معول با تداوم ادامه داد و مقاومت انقلابی خلق ستمدیده کرد چنانکه نقطه ضعف مهمی برای جمهوری اسلامی و بخاری آزار دهنده در جنبش میماند. توده های بیگرنقاط ایران کماکان از انتقام جوشی حلی کرد دلگرم و امیدوار میشوند. اما تاثیرات شکست انقلاب، پیچیدگیهای که مسئله جنگ ایران و عراق بوجود آورده و عدم وجود قطب قدرتمند انقلابی - نبرد جنگی انقلابی تحت رهبری پرولتاریا ایگاه - مانع از آن میشود که توده های چپ به لب رسیده دست به یورشهای بی امان علیه جمهوری اسلامی زنند. این نمایانگر آنست که تحول در اوضاع بیش از همیشه وابسته به حرکت عنصر مهمی است. اوضاع و شرایط پیچیده تر از این خواهد شد و صورت عدم برپایی یک مبارزه قدرتمند انقلابی بسیاری نابود کردن جمهوری اسلامی توده ها در مقابل دشمنهای جنگ خلیج فقط پتانسیلهای دشمنانک جمهوری اسلامی بیابراه های موجود و اثر اهلنجات - تشدید دشمنانهای جهان (بالخصوص تقاضایین دویلوک امپریالیستی) و تشدید دشمنانهای طبقاتی جامعه (که انقلاب ۵۷ اثر احادتر کرد) عرصه جنبش

سیاسی ایران را بشدت قطعی کرده است. محدث یابی بین دویلوک امپریالیستی و رقابت جوشی آنان بر سر برتری تدارک برای جنگ سوم جهانی، بشدت جرفهتاریستی سیاسی جریانبات طبقاتی مختلف درون جنبش سیاسی ایران تأثیر میگذارد و فرقه محرکه بسیاری از اشتباهات و اشتباهات را در این زمینه میگرد. این تأثیرات در اوضاع کنونی جامعه و در شرایط نسبی عقب انقلاب میدان نفوذ گسترده تری یافته است. این روند عسار را با وضوح بیشتری می توان در جنبش کردستان و خارج از کشور مشاهده کرد. در این بلشویفست انقلابی سیاسی - ایدئولوژیک طبقه کارگر بیش از همیشه به، اتکال بر اصول انقلابی و آرمانههای انقلابی میخوش نکردن صفوف دوستان و دشمنان انقلاب وابسته است.

پرولتاریا و خلقهای ایران آرزوی تسویه حساب با ستمدین خورشیزنهران را در سر می پروراند. این وظیفه پرولتاریای انقلابی است که مه استعمار شوندگان و ستمدیدهگان را در بر میگیرد و ستمدیده کرده و با سرانجام رساندن پیروزمند انقلاب دستگارتیک نوین، ضمیمه و دودمانش را بر سرای برپایی جمهوری اسلامی شان به گریستان فرستد و ایران را از آن پرولتاریا و توده های ستمدیده سازد و اثر ای پایگاه سرخی برای پیشرفت انقلاب جهانی، پرولتاریا را در تنجیل کشد و پیروزمند توده های وسیعی از ستمدیدهگان عالم را از جنگال نکبت و سیدختی ترسید خواهد کرد. در راه جبهه سرانجام رساندن این وظیفه غرور آفرین مهمترین سلاح ما ستاد فرماندهی پرولتاریای ایران یعنی حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است که میبا ملوزان آن محروم و تشکیل آن فروری ترین و طبعه معادل ماست.

يك پیام استثنائی از يك درمأنده استثنائی

كوه مشكلات پر شاه های بیفصیح حكومت مملایان سگسی میكد؛ و پیام خمینی بیان ناله های هیبت حاكمه پیر خمینی بار گرامی است. این پیامی استثنائی است، چرا كه برای خمینی بار مجموعه ای از مصلحت و تصادفهای آرزومند امروز و فردای رژیم خمینی را همراه با «لاره حللی» كمپرواوری خمینی بر موكری آشكار آمریكا، ارائه میدهد. خمینی هرچه دارد را در «طبق اخلاص» گذاشته و پیشگفتی آریاب میكد؛ تا شاید عسنان جنایتكار امپریالیسم یانگی كه خون تازه ۲۹۰ قربانی هواپیمای ابرپاس ایران بر آن میزد خشنه، بسواند او و رژیمش را از گردابه بحران رهایی بخشد.

خمینی بلكه فرامنده استثنائی است، و در همین حال بلكه موكری استثنائی؛ موكری كه به اخلاص وصیت میكد: «اگر میخواستید باستان جرد و رفته باقی بماند، باید نسل انقدر میل به موكری آریابان آمریكالی ادامه دهید؛ و از سواره رسانه های گروهی بانك «اشهدان» لاطالا آمریكا» سر دهید.

خمینی با دستپاچگی، در حالیکه نشان بوسه صو سام بر پیشانی خومسانی میكد، لاتذکر نکته ای را لازم میداند: «در قبول این قطعنامه (۵۹۸ شورای امنیت) فقط مسئولین كشور ایران ما نگاه خود تصمیم گرفته اند و كسی و كشوری در این امر دخالت نداشته است». لنگار مردم نقضی ایران از دنیا میبرد و تا بحال كه نام ملك فارلی و رسوائی ایران گیت بگوششان خورده، و به چاهپوشهای قضامتی و لاریسانی و كروبی و دیگر مقامات درجه اول حكومتی در پستگاه امپریالیستیهای رنگارنگ را دیده اند. انگار نوده های قیامگر بهمن ۱۳۵۷ فراموش کرده اند سازشی را كه میان ژبرالهای آریكالی و داروسه خمینی سر سر حفظ اركان اساسی نظام كمپرواوری ایران، و مشخصاً ارتش آمریكالی، میسب و سوادك شاه صورت گرفت. توده های آگاه پیش از آنكه در رسنحاسی مسور روی صحنه تلویزیونی ظاهر شود و تصمیم جمهوری اسلامی مبنی بر قبول قطعنامه ۵۹۸ را اعلام كند، جناب «اهرماس» را بمصون قربانی مملایان حاكم در پیشگاه «شیطان بزرگ» و پیش در آمد قبول آتش پس، محسوب داشتند و وقایع آنی را بر پیشانی میسب نمودند.

خمینی در پیمایش از مصلحت احصای میگوید، كچه ترس شگردهای آجویدی را بكار میگیرد، اشك میریزد و به «بحرانی كریلا» میریزد، تا بالاخره بعد از در و میواز درده بسیار به مردم اعلام كند كه «بروی بداشته اش را با لخدأ صمیمت كرده است». «اراضی قربانی ارتجاع اسلامی عصائی زمینی و واقعی بافته است: خدای حكومتی، خدای كمپرواوریهای اسلامی، و بر جسم جهل حاكمه آمریكا و دیگر امپریالیستیهای غربی ظاهر گشته است. این خدای وحشی هایش را از طریق پیامبرانی نظیر ملك فارلی و البور نورت بگوش بندگان خویش میرساند و مالد هایش، محصولات تسلیماتی و اجبارت و سرمایه های مالی است كه «كروبیان» به از رفعا میآورند.

خمینی صریحاً اعتقاد دارد كه: «در حقیقت مائلك اصلی خداست» و این امر مشخصاً در مورد مالكیت قوای مسلح جمهوری اسلامی صادق است. امپریالیستیهای آمریكالی بروی ارتش جمهوری اسلامی حمله كردند و تجربه هشت سال جنگ سگسی را در كوله پشتی فارده، و اینك از كارهای آموخته در میدان لبره ارتضایی بهره مند است حساب باز كرده اند. اما جدالی ساختار سپاه پاسداران (بمعنای جرد خمینی از قوای مسلح) و ارتش بطور جدی برای آمریكالیها و توكران اسلامشاهان مسلفه ایجاد كرده و پاسخ قوری و عورت میطلبند. پیش از هر چیز مملایان حاكم قرار است از بروز آشوبها و درگیریهای احتمالی در صفوف سپاه جلوگیری كند تا بحدت این بهاد بطور كلی به طرح اقدام گردن گذارد. خمینی با چنین هدفی است كه به «فرزندان اخلاصی» پیام میدهد: «تجسس كنید... گمان نكنید كه من در جریان حلك و مسفولان نیسم؛ مسفولین مورد اعتقاد من میباشند. آنها را از تصمیمی كه گرفته اند شامت نكنید» و «آینا كه چسب ضایعی برپیشی از موفوقین مسلح رژیم كه تحت تاثیر جناحهای مغلوب حكومت هسته كارگر هست، خمینی راه سرگوب را در پیش میسب: «آناشاهان ملك میریسا با بصیرت جواب میدهد. فتنه ها را خواهد داد. فتنههاست كه فتنه های برخواستن از درون حاكمیت آریابان، چسب جوابی را دریافت میكد. فتنه فاروسه مهدی هاشمی كه بر بنیای منابع آریابان و جهت گیریهای بین المللی خود، ماحارای مذاكرات جناح حاكم و آمریكا را برعكس ساخته بودند، بهمین طریق پاسخ ندادند. و امروز نیز تكبر و بهد در صفوف پاسداران سلور همس امر است؛ كفتارهای حكومتی گلوئی يكدیگر را میبردند. خمینی و رسنحاسی میكوشد اوضاع را حسی المنفرد اعلام كند و در اوج بابی تشنعات با حربه دریب با ارعاب جلو گیری كند. اینان كه از لفظ و قدرت ریبای حكومتی خویش در عرضه های مختلف و محمله در رسانه های گروهی آگاهند، همه سعی خود را بكار میبرند تا از منسكی شدن دعوای زبونی در این رسانه ها جلوگیری كند. خمینی با گفتن ایسكه «ناخودآگاه آگت دست انكار و اندیشه های تید لگرده» تلاش دارد قبل را بر همان جناحهای مخالف درون حاكمیت بیاورد.

پیام خمینی بمضای اعلام یكه برزوری مهم برای استراتژی كاپیبه ریگان در قبال ایران است. بعد از ۸ سال جنگ و پیشره سیاست چماق و خمینی، جای پاهای خمینی برای آمریكا و غرب با قبول ریسكهای بزرگی نظیر ایران گیت) درون هیبت حاكمه ایران ایجاد شده است. همانطور كه كسیسبر میگوید «اروش ما در غرب با قبول موقیعت آمیر بود». آمریكا كه فیالذند قطعنامه ۵۹۸ را به موضوع استكار وصل و صلك صله خویش در برخورد به جناح های حكومت ایران، و پیر ابرار آلك كردن هیبت حاكمه ایران در مقطع كسویی بدست ساخته بود، و آریابان خمینی «بله» بدون فید و شرط را گرفت و خمینی در مقابل صرباب چماق آمریكا و بواسطه ضعف و استیصال بیحد و حصر خود بمضای رسید كه هر روز، و هر ركت نمارش، بهنگام ركوع و سجود در برابر «لقبله عالم» به تكرار این جمله میپردازد كه: «این ناكیك ما هست، ما واقعا قطعنامه را قبول كرده ایم و بدینال صلح با پادار خمینی».

پیام خمینی قرار است نگرانی دیرینه آمریكا از سرنوشته هیبت حاكمه ایران بعد از مرگ خمینی را رفع كند. آمریكالیها برای حفظ نیات فاطمی ایران تحت یك حكومت هر قدر فرب و مشخصاً آمریكا به تعیین تكلیف دعوای دوفرنی ارتجاع اسلامی توجه بسیاری دارند. آنها نمیتوانند از امکان مانور رقبای روسی خود در شرایط بلشوی بعد از مرگ خمینی در ایران غافل شوند و وجود جناحهای متضاب به سوریه و لیبی - هر چند كم قدرتر از كمپرواوریهای طرفدار غرب - را نادیده انگارند. آمریكالیها همیشه از دانشینی حوسنی مبتذل بله صسا با ستوال حل تشنه حرف میزنند و باید گفت كه اینك پیام خمینی حیالشان را حداقل بطور موقت و قسمی از تصویر حوسنی آبی ایران راحت ساخته است. اگرچه كنانا كه فرب شده؛ نگران نبی پایگی جمهوری اسلامی و آشفتهای احتمالی است كه در راه است.

هدف دیگر از تنظیم پیام خمینی، تنجیم جناح صلح در حرابان جدال قدرت شدید میان دولتمردان است؛ تا جناح های كم قدرتر هیبت حاكمه نتوانند از وصیت آشفته كسویی و مسلفه فایب با براب، اهرم فشاری برای حسمتار سیاسی درست كند و پایه انجماض و قوای مسلح رژیم را علیه جناح غالب بشنراند.

خمینی بیچاره باید مسلفه پایه اجتماعی محدود و طرفداران قشری مسلكش كه دچار بحران شده اند را هم حل كند. حزب الله كه طی این سالها سبیلیش با اغتزازات اقتصادی و موقیعت سمنار اجتماعی چرب شده بود، اینك در اثر رشد نهادهای بدون حكومتی دچار اهرم گسختگی و طسردی شده و ماشین ارعاب و سر كویب به رومی سوری افشاده است. حداقل قدرت نهادهای مسفولان كمشده است و بسیاری از سرانشان مترصد فرصتند تا كله يكدیگر را بكنند. بملاوه بسیاری از اینها از سیر تحولات راضی نیستند و اطمینانی به پادار بودن امتیازات اجتماعی و اقتصادی امروز خود در چارچوب سیاستهای جدید هیبت حاكمه ندارند. حزب الله طی سالهای متعاقب سرگوب خونین انقلاب، بر

پایه آنتیپان قلداری و جزئی پرورش یافته که تفسیر در این حکومت، با «شرک شدن» کسانی دیگر در این خزان یعنی پراپش سنگین است - آخر ارباب بزرگ ممکن است متحد کرده انتشار گوناگون کمپوزادوری اسلامی و ناسلامی و تأمین پایه گسترده تری برای هیئت حاکمه منفرد ایران، جیره خواران دیگری را نیز در نظر گرفته باشد.

خمینی در حالیکه نمیتواند هراس خود را از ادامه بی ثباتی و آشفتگی حاکم و مقاومت توده ای پنهان دارد، وعده اعلام نظرات و برنامه هایی برای دوران سازندگی را میدهد و میلش منظر «حوال غیب» است که طرح کلی به توده ایران و پنهان زده را از حالاتی و آشفتگی و لندن و پاریس بیرون کشد و به مقامات کمپوزادوری اسلامی تحویل میدهد بولی هیئات که «لاذ با غیب» خمینی و رفسنجانی و وار و دست شان بتواند مردم آگاه را بفریبد این مردم هر چه دور از نارهای شوم جمهوری اسلامی، پیشاپیش دست هیئت حاکمه را میخوانند و نگاه خوشگوارشان لحظه ای این آدمهای صده انقلاب را آسوده نمیکند.

خمینی با کوفه بیسی خاص به ترتیب و «مصلحان اسلامی» حنک ارتجایی خلیج میگردد تا با اعلام قبول آتش بس، و وعده عالی برای آینده، فلشان را بدست آورد. خمینی و دارووسته اش دیده اند. قرار گسترده جوانان حاصی از خدمت سربازی و حبه های حنک را، دیده اند و خشم و تفرق فریبده خائوبه های سربازان را که بدینسان هر «حسبه بزرگ» با اصاب متشنج در کویچه و خیابان قحش و ناسزا نثار سرفه داران جمهوری اسلامی میگرداند. دیده اند ناتوانی حیوان خویش را به هنگام صدور فرمانهای احبر مسیح موسی؛ خمینی و دارووسته اش هر شب در کابوس خوبی میایرند. جوان و پیر خمینی را حسینه که با مبلونها تشک به پیش میآیند و سرود انتقام خمینی و خمینی و دارووسته اش هر شب در خشم ایمان را مد نظر دارد. خمینی فریبکار از جوانان مسلمان «گلهای مطهر و نوشکننده» نام میبرد و تا آنها سفارش میکند که «لقد و قیمت لطفات شیرین زندگی» را بدینگونه «پام آور مرگ و نیستی و تخریب» از شیرینی زندگی دم میزند و وعده میدهد که «انتظار» هر شرایط بهتر زمینه کافی برای رشد استفاده و تحقیقات را در همه فرام میسازیم. «ظاهراً آمریکاییستهای آمریکایی و اروپایی قربانها و نسخه های در این مورد به رژیم ارائه نموده اند. خمینی فرمانی که اربابان آمریکائیش در گوش مفلان حاکم خوانده اند را به «مسئولین» ابلاغ میکند: «بهر شکل ممکن وسایل ارتقاء اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم کنید» تا بخار قشری انفجاری تا خود را میسوزاند؛ اطمینان خارج شود. اما شکه نیست که شمارهای بروج کمپوزادوری حاکم منی بر «آمین و تضمین امنیت شغلی و اجتماعی، برقراری عدالت، تخریب آموزش و فرهنگی و هنری» قشر خمینی را مخاطب قرار میدهد؛ قشری که آمادگی فریب خوردن و دل بستن به «اصلاحات» از بالا را دارد؛ قشری مرفه و مذهب سحر و خرافاتش را شهر نشینان، روی سخن خمینی و هیئت انگاش تا توده های کارگر و دهقان و زاهد لشیمان زحمتکش حاشیه شهر نیست و نمیتواند باشد. فرزندان توده های تحتانی در جامعه متحد شده اند، نظیر هر کشور وابسته دیگری؛ محکومند که نسل به نسل در روز تسلسل ستم و استعمار حرکت کنند؛ و نیز محکومند که گور کن این نظام طبقاتی و نژادی ناپایدگان و حافظان ارتجایی باشند.

سرفه داران حکومت تهران برضیای منطق ارتجایی خویش چنین می اندیشند که با خلاص شدن از باتلاق حنک ارتجایی و بهره مند گشتن از مراحم مخصوص آمریکا و بلوک جنگی غرب، میتوانند از تضادها و تشنگیهای اجتماعی گامته و با بستن دهان زحمتکشان بزور سربازیه و فریختن برخی انتشار مرفه خواران غرب، با بدوره شبات و تسکیم گذارند. چه خیال باطلی آتش بس یا حتی خامنه جنگ خلیج و وقایح است که در دهانه آتشخشان صورت میگردد. هیچگاه از تضادهایی که با انقلاب ۵۷ پا داد، و نیز تضادهایی که به تحریک و برپایی و ادامه جنگ ایران و عراق انجامید، از حسنه گذشته نمیکند. اگرچه آمریکاییستهای با نگر با جنگ ایران و عراق، و تدابیر و مانورهای فشار گونه و بر مخاطره خود طی سالهای اخیر موقن به محکم کردن جای بی درون هیئت حاکمه کمپوزادوری ایران گشته و ابتلا متبادر روی سربازیه گری سران حکومت اسلامی به غرب حساب کند، اما این موقعیت تنها میتواند به تشدید رقابت میان دو بلوک غرب و شرق بسز کرده گن آمریکا و شوروی به انجامد و نه تخفیف آن. سوسیال آمریکاییستهای شوروی از زبان گریبایف موضع خود را بر سر ایران مدتهاست بیان داشته است: «اما هیچگونه پیشروی قطعی آمریکا در ایران را تحمل نخواهیم کرد». اگر موقعیت اخیر آمریکا در ایران، گامی مهم بر مسیر این پیشروی قطعی است (که هست)، مسلماً شورویها با نگرانی و هشاری بیشتری به تحولات ایران و خلیج برخورد میکنند و دستاورد مهمی را بر مبنای منافع استراتژیک جهانی خود بکار میبندند. ابتکار حمل و پیشروی آمریکا در منطقه، تازیهان دیگری است که اسب لیجام گسیخته رقابت غرب و شرق را بر جاده ای که بسوی جنگ جهانی سوم میروند، به پیش میراند.

خمینی و رفسنجانی و دیگر سرفه داران جمهوری اسلامی میبازارند که با صدور «امشور متکامل انقلاب»، سده احیاء و ابقاء رژیم جنایت و فحارت و ستم را منتشر ساخته اند؛ حال آنکه این سده رهنی مرگ حکومت کمپوزادوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بیهوده گمان میبرد با فرو بردن مناجت سوخته خود در «آب سرد» قلعنامه ۵۹۸، از دره سوختگی خواهد زهد؛ رژیم خمینی بر دهانه آتشخشان نشسته است. مردم انقلابی و آگاه مدتهاست سراف رژیم را نه فقط بمباران نماینده و محافظ مسایات نیکت باز و جنایتکارانه ستم و استعمار، قاتل فرزندان انقلابی طبعه کارگر - کمونیستهای راستین - سرکوبگر خلفهای تحت ستم، بلکه محتابه غلام حلقه بگوشی یک ابد قدرت جایتکار که دوشادوش دیگر قدرتهای امپریالیستی (اسم از غربی یا شرقی) به ستم و استعمار تمامی پروتورها و دهقانان و زحمتکشان سراسر جهان مشغول است، آماج خشم انقلابی خود قرار میدهند. امروز و پیش از هر زمان دیگر، کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان ایران آماده گرد آمدن حول درفش سرخی هستند. که بر آن بروشنی شمار سربوگونی رژیم ارتجایی اسلامی، بخون بختی از سیمت ستم و استعمار امپریالیستی حاکم بر جهان؛ مکتب ستم است؛ قزقی که حتی سر سوزنی آتش و تسلیم طلسمی در مقابل هیچگاه از دو بلوک امپریالیستی غرب و شرق و دست نشانده گانشان را نمیپذیرد؛ قزقی که راهتمای جنگ دراز مدت خلق توسط ارتش سرخ کارگران و دهقانان را در تعلق انقلاب دیگران تله نوین در ایران است؛ قزقی که بر آن با صراحت، ضرورت رهبری پیشاهنگ پروتوری مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دیون نقش بسته است. این درفش کارگران است، درفش دهقانان فقیر و بی زمین است که تحت فشارات ارتجایی پوسیده و حاکمیت سرمایه امپریالیستی به روز سیاه کشانده شده اند؛ درفش هزاران خابوار آواره و رستالی است که جنایات عظیم زافه ستم و اهالی حاشیه شهر را میسازند، درفش خلفهای انقلابی تحت ستمی است که در تب رهائی ملی - دستپاچی به حق تملین صورت نروشت - و استعمار حکومت دیگران تله انقلابی کارگر - دهقان میسوزند؛ قزقی همه کسانی است که هیچ نمعی در ادامه این حاکمیت ارتجایی و سیمت امپریالیستی حاکم بر جهان ندارند و حاضرند آگاهانه وظیفه پیشبرد یک حنک انقلابی را بفضد دیگرگون کردن بنیادهای نظام کهنه موجود بدهش گردند؛ این درفش همه زمان و مرفان تحت ستم و استعمار است؛ این قزقی کمونیستهای انقلابی راستین است؛ این درفش اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان) است. رژیم خمینی سده رهنی مرگ خود را منتشر کرده است؛ اما این حسنه منعمن دهقانان بر ضمیمه است و لفا را با پوسیدگی مسوم میکند. چاره ای جز قتل آن نیست. این نژاد است که هیچگاه بطور خودبمودی صورت نخواهد گرفت. حتی اگر تحولاتی نیز در سطح هیئت حاکمه و سیاستهای استعماری و طرحهای استعماری حکومت ایران صورت گیرد، این تنها در جهت اهداف ارتجایی کمپوزادوری حاکم و اربابان امپریالیستشان خواهد بود و هیچ فردی از درخواهی اساسی و بشمار پروتورانی و دهقانان دوا نخواهد شد. مراسم تملین رژیم را باید آگاهانه تدارک دید و به انجام رساند. پیش بسوی سربوگونی انقلابی جمهوری اسلامی از طریق جنگ خلق؛ پیش بسوی انتقام خونین از این مظالم ستم و استعمار و کشتار!

مرداد ۱۳۶۷

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان)

درهای زندان شکسته باد!

کارزار جدید کشتار زندانیان سیاسی نشانگر حال و روز تیره رژیم محضری است که با چنک و دبدان تلاش دارد عجز تاریخ را به عقب بازگرداند تا شاید چند ضحایی دیگر به زندگی کشف خود ادامه دهد. احکام اعدام گروه گروه زندانی سیاسی صادر میشود تا شاید حکم تاریخ در مورد رژیم «موق» گردد. اما مهابت که میتوان این حکم را باطل نمود، سلاح آخته انقلاب بناگزیر این حکم را به اجزاء خواهد گذارد.

سرکوب و ترور، جنس و شکنجه و اعدام، تدبیر همیشگی محافظان نظام ست و استعمار علیه اکثریت اهالی و بیلاخص عناصر آگاه و انقلابی بوده است. این بخشی لاینفک از عملکرد دولت بورژوازی در هر رنگ و لباس (از عیاش اسلامی گرفته تا زادی سلطنت، بی-اوتیفورم دمکراتیک اسلامی...) است. اما کارزار ممو زندانیان سیاسی علاوه بر آنکه از این ضرورت عمومی طبقات اجتماعی جهت حفظ سلطه بر اکثریت اهالی پرشمه میگردد، میان آن هم گسیختگی عظیم و بحران تشدید یافته رژیم است. صدای سهمناک انقلاب از دوردست بگوش میرسد و هر دم رساتیر میگردد، و حرکات عصبی و دیوانه وار جانوران اسلامی را برمی انگیزد.

این کارزار، آنچه در فاصله کوهایی بعد از آتش بس در چنک ارتجاعی خلیج، خود شانه ای از عجز بود و نبودی است که گریبان رژیم را در دوره کنونی گرفته است. پوسیدگی رژیم را هیچ چیز نمیتواند پنهان سازد؛ در حبه ناسیونالیسم و خرافه مذهبی کارائی خود نسبت به تحمیل توده ها از دست داده است. توده های دردمندی که قربانیان این جنگ ارتجاعی بودند، کم کم سر خود را بالا میگیرند و طریق طغیان را در مقابل خویش گشوده و ممکن میکنند. جمهوری اسلامی بار دیگر تا هیولائی مواجعه میشود که ۷ سال پیش او را در خاک و خون غلتانده بود و بتخیل عبت خویش، فاتحه ای بر او خوانده بود. رژیم پیروزهای موقت خود در اردوی انقلاب را نقش بر آب میبندد. چه خوب گفت لنین «رهبر کبیر پروولتاریای جهان» «دشمنانی وجود دارند که ممکن است بتواند در چند نبرده شکستشان داد و برای مدتی خاموششان ساخت اما ممکن نیست بتواند نابودشان کرد. هیچک از پیروزهای دشتن هر چقدر هم که کامل باشند هیچک از توهمات ضدانقلاب نمیتواند... دشمنان ملائکین و سرمایه داران را نابود کند. دشمنانی همچون طبقه کارگر و دهقانان فقیر را نمیتوان نابود نمود... اکنون پس از شکست پوروش ضدانقلاب میبینیم که توده مردم، همانها که ستمدیده ترینند، همانها که لگدمالشان کرده و در جهل نگاهشان داشته اند، همانها که به طرق گوناگون سرعوشان ساخته اند، اینک دوباره سر بلند میکنند، برمیخیزند و مبارزه را از سر میگیرند...» همه چیز بر پهلای براسم تدفین جمهوری اسلامی فراهم میگردد، دوره دوره کار شدید و تسریع تدارکات انقلاب است. مردم با خشم و نفرتی صدچندان، بیشتر از هر زمان دیگر آماده اند تا روحیه خمود را کنار زنند و از لابلای درهای انقلاب شکست خورده پیشین، فلسفه انقلاب را فراگیرند و به تئوریا و ابزار انقلاب مجهز شوند.

کارزار جدید کشتار، غیر قابل انتظار نبود. توده های آگاه و انقلابیون از مدتها پیش این احتمال را نمایند که رژیم در مواجهه با بحران و مخاطراتی که حیاتی را بطور جدی تهدید نماید، به چنین جنایتی دست یازد. سردهاران جمهوری اسلامی در جریان انقلاب ۵۷ یکبار این «نمایشنامه» را دیده اند و با اصطلاح این نقاط ضعف شاه جمع بندی کرده، میگویند از کنکراش اجتناب کنند. زهی کورلدی! آموختن حکام اسلامی از تجربه طبقات اجتماعی، کوفه بینی تاریخیشان را درمان نموده کرده، ایشان بر دهانه آتششنائی ملتیب ایستاده اند و با شلیک به اعصاب میوهاند از انفجاری قریب الوقوع جلوگیری کنند. این اوج سفاقت ذاتی ارتجاع حاکم است.

کارزار کشتار زندانیان سیاسی اعلام ورشکستگی ایدئولوژیک و سیاسی رژیم است؛ اعلام آنست که سائها تلاش دیوانه وار شکنجه گران روح و جسم انقلابیون در دهلیزهای تاریک نتوانست است عناصر آگاه انقلاب را بجزیر کند و خیال عظیم زندانیان مقاوم کمونیست و انقلابی را با منطق داغ و درفش به توبه وادار سازد. صدای گلوله هائی که از پس دیوارهای زندان بگوش میرسد، ضجه های رژیم است که ناتوانی و ضعف و شکست ایدئولوژیک و سیاسی خود را اعتراف میکند.

رژیم هم در کارزار ایدئولوژیک - سیاسی خود در زندان بزرگ ایران شکست خورده و هم درون شکنجه گاهها. اینک استعمار رژیم تا بدان حد رسیده که نابودی همه زندانیان سیاسی را بر «اربع» خطر ضروری تشخیص میدهد. دیگر هر گونه منافقتی - حتی «دوبانه ترین» آن - دوباره های این خانه کاغذی سست بنیاد را تهدید میکند.

کارزار کشتار زندانیان سیاسی، «مهر «تائیدی» است که بر طرح «عفو عمومی» جمهوری اسلامی کوبیده میشود. ظاهراً خیال دارند همه یا اکثر زندانیان سیاسی را از میان ببردند و دست آخر، با بوق و کرنا مشتئی ناچیز خائنی خود فروخته و تعدادی بازجو و شکنجه را از دروازه های زندان بیرون بفرستند و «آزادی کلیه مخالفان سیاسی» را اعلام دارند. اینروزها سکوت رعایتتند اما اربابان امپریالیست جمهوری اسلامی در قبال کارزار کشتار بسیار پرمناست. از میان برداشتن انقلابیون و مرعوب کردن توده ها لازمه طرحها و بازیهای کثیف اندیشه امپریالیستها برای روح میدین به کالبد در حال تلاشی رژیم ایران است. وعده های رفور و امتیازات حقیر از هر بلندگویی بگوش میرسد، با این هدف که خشم فراینده توده ها سرریز نکند. اما پوزخند خشکبینه مردم نشان میدهد که دغلكاران حاکم تا چه حد در کارزار قریب «موق» بوده اند. نگاه مردم عاصی متوجه موج کشتار زندانیان سیاسی است، متوجه استقرار ۱۰۰ هزار مزدور مسلح جدید در خط گردستان است. صدای بلند گلوله و چکمه جنایتکاران اسلامی، جانی برای صدای ضعیف وعده های پوچ و حقیر باقی نیگذارد.

کارزار سبانه رژیم نباید بی پاسخ بماند و نمانده است. هم اینک هزاران تن از بستگان زندانیان سیاسی اعتراضی جمعی خود را با تشکیل اجتماعات در برابر زندانها و دیگر اشکال مبارزاتی به پیش میبرند. این مبارزات میباید مورد حمایت توده های آگاه و انقلابی قرار گیرد و بصحت مبارزات پرشور سیاسی عمومی تبدیل شود؛ ستمدیدگان برای مغلوب ساختن جمهوری اسلامی در کارزار خونین کنونی میباید به حفاظت از فرزندان انقلابی خویش چون مردم چشم در برابر تعرضات رژیم برخیزند. همانگونه که رژیم به ارزش هر کمونیست انقلابی برای پیشبرد امر انقلاب آگاه است و تا تمام نوا بدینجا شکار پیروتهای آگاه و دیگر انقلابیون است، توده های مردم نیز میباید با همان جدیت محافظت از عناصر آگاه انقلابی را وظیفه مقدس و تخطی ناپذیر خویش تلقی کنند. اما ریشه چنین جنایاتی را انقلاب خواهد خشکاند. رژیم گروه گروه یاران و همزین انقلابی کارگران و دهقانان را به جوشه اعدام میسپارد، در مقابل این جنایات میباید صدها تن بهانه یازند و سگرهای انقلاب را بر کنند. این پیام کمونیستهای انقلابی به توده های پیشرو و تشنه انقلاب است: میباید از خصوصیات، قابلیتها و خط سیاسی - ایدئولوژیک رهبران جانبناخته کمونیست آموخت تا بتوان راهشان را با شایستگی ادامه داد؛ میباید با همان جسارت و جرأتی که آنان در صحنه نبرد طبقاتی درون شکنجه گاهها و در برابر جنونه اعدام یا چوبه دار از خود نشان دادند، در پیشاپیش صفوف انقلاب قرار گرفت. و مارش ظفرنمون ارتش سرخ کارگران و دهقانان را برای تحقق آرمانهای رها بخشش بشریت ستمدیده با قدرت آغاز نمود. جوانان آمل باید از رهبران کمونیستی چون منصور قماش، از جنگجویان دلیری چون امید قماش، منیر نورمحمدی، فرشته ازلی، رحمت الله چمن سرا... الهام بگیرند؛ صدها پرولت و دهقان - از مهابت تا سنجند و کرمانشاه باید پرچم ناصر قاضی زاده (کاک آزاد)، قادی انباری، جمشید پورند، کاظم، سوسن و اصغر و حسن امیری، شکرالله احمدی و... را بر پیش کشند؛ همانگونه که فرزندان رنج و کار در خط خوزستان میباید سنگر فرج خرم نژاد، غلامعباس درخشان، محمد توکلی، نادر اسلامی، بهروز غفوری، خلیفه مردانی، محمد فرهادی و... را پر کنند. این رفقای کمونیست جانبناخته زخم عمیقی بر پیکر جمهوری اسلامی وارد آوردند؛ باید این زخم را مملکت ساخت و ابتکار با اسطوره ساختن از این قهرمانان متحقق نشود. باید صدها و هزاران تن تحت پرچم ایده های دارا و سازمانشان متشکل شوند و به ایجاد ارتش سرخی که آنها طلایه باری بودند، یاری رسانند. اینگونه است که کارزار نابودی زندانیان سیاسی توسط این تبهکارترین باند کشتار انقلابیون را میتوان شکست داد.

بنقل از «حقیقت» شماره ۱۳، ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان) - آبان ۱۳۶۷

جاودان باد خاطره قیام ۵ بهمن آمل

پنجم بهمن ماه، هفتمین سالگرد قیام آمل است. برای کمونیستهای اصیل و توده های آگاه و طالب انقلاب، ایستادگی یادآور به اعتزاز در آمدن پرچم رزم پرولتاریا علیه یورش همه جانبه جمهوری اسلامی به صیف انقلاب است. ارتجاع تازه به قدرت رسیده آمده بود تا انقلابی را نابود سازد که تاج و تخت شاهی بزیبر گامهای محکم - هرچند ناگامکنش - در هم شکسته بود. توده های مستعدیده یا بهت و خشم به تالانگری جمهوری اسلامی می نگریستند و راه چاره طلب میکردند. آنها از خود می پرسیدند چگونه شد که آن انقلاب عظیم به این سرنوشت دچار شد؟ و چگونه می توان ضد انقلاب نوظهور را از آریکه قدرت پائین کشید؟ پاسخ هایی که بطور خودی خودی به این سئوالات اساسی داده میشد، راه بجای می نمی برد.

اتحادیه کمونیستهای ایران در آن مقطع که از سویی صدای زشت شیور عقب نشینی، شکست و تسلیم قرضای سیاسی بگوش میرسید و از سوی دیگر، ظاهراً فقط پرچم بخشی از اپوزیسیون بورژوازی در عرصه مخالفت و مبارزه علیه رژیم برپا بوده بجای سازماندهی جنگ انقلابی رفت و بدین طریق بر راه رهایی در برابر دیدگان توده های تحت ستم و استثمار پرتو افکند. تشنه گان انقلاب اجتماعی احساس میکردند که با تکرار «ضیوه» سرگونی رژیم شاه نمیتوان جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت، و از طرف دیگر درک میکردند که بکارگیری اسلحه بطریق رفرمیستی و بنسبیه عامل فشار برحکومت نیز نمی تواند دردی از دردهای اساسی جامعه را دوا کند. در چنین موقعیتی، رزم سربداران برپا شد و به منبع امید و الهام شیفتگان و طالبان انقلاب مستعدینگان بدل گشت.

قیام آمل اگرچه در تحقق اهداف مشخص خود ناموفق ماند، اما همین پرتاب انقلابی، دستاوردهای ضروری برای کشودن راز شکست انقلاب را فراهم آورد. پروسه تدارک سیاسی - ایدئولوژیک و سرانجام خود نبردهای سال ۶۰ در جنگل و شهر آفتاب درس آموز بود که کمونیستهای انقلابی بتوانند در پرتو سنتز و جمع بندی از آن دیدگاه و نحوه عمل خود را پالایش دهند. حرکت سربداران سرچشمه ای بود که مصالح تدوین صحیح راه انقلاب را برای جنبش کمونیستی در ایران فراهم آورد. آنچه ضامن و پشتوانه رسیدن به این سرچشمه شد، استواری و پافشاری بر یک اصل اساسی (رسالت پرولتاریا در رهبری انقلاب دمکراتیک) و وضوح در مورد وظیفه مرکزی کمونیستها (کسب قدرت سیاسی از طریق جنگ) بود.

رژیم جمهوری اسلامی با حداکثر توان کوشید تا از کاندیدی و گسترش حرکت سربداران در آن مقطع تاریخی جلوگیری کند، این تلاش با چنک و دندان بود که از هراسی واقعی سرچشمه میگرفت؛ رژیم بهتر از هرکسی به خطر مملکتی که جنگ انقلابی تحت رهبری کمونیستهای ایران حاکمیت پدید می آورد و از پتانسیل توده ای شدن آن آگاه بود. انتقام کسب های مزدوران کثیفه گر اسلامی از سربداران زخمی و اسیر، براه افناختن جوارح و سرکوب و وحشیانه مردم مبارز شهر و روستاهای اطراف و هراتکس که در زیرگوشه ایران بطرفی به رزم سربداران یاری رسانده بود، و نیز کشتار بلادردید رفقایی که طی سالهای بعد بدست ارتجاع حاکم گرفتارآمده، بخوبی نشان میداد و میدهد که طبقات ارتجاعی حاکم انقلابی ترین و پیگیرترین دشمنان خود را خوب می شناسند و علیرغم دشمنان بسیاری که در صحنه مبارزه طبقاتی دارند به هیچوجه از خطر پرولتاریا و پیشروان انقلابی غافل نیستند. اگرچه اتحادیه کمونیستهای ایران و بطور کلی اردوی انقلابی در جریان قیام آمل و ماههای پید از آن دچار ضرباتی جدی شد و جمهوری اسلامی نیز موفق گشت بر زمینه شکست انقلاب وبا یاری قدرتهای امپریالیستی غرب و سوسیال امپریالیستی شرق موقتا به حیات خونین و چرکین خویش ادامه دهد، اما راه برون رفت از تاروشننها و ابهامات و جهش از بیراهه ها در پیش پای انقلاب گشوده شد. پرولتاریای آگاه غل و زنجیرهای سنگین گذشته راز دیدگاه

خویش بدرجه ای تعیین کننده برکنند و برای دستیابی به کلید رازشکست انقلاب گذشته و رمز پیروزی انقلابی که ضرورتی می باید صورت گیرد، گامی بلند به پیش نهاد؛ بدون اعمال رهبری پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک، امری که بگونه ای لاینفک به مسئله تدارک و برپایی جنگ خلق در جهت ایجاد و گسترش مناطق پایگاهی سرخ و سرانجام کسب سراسری قدرت سیاسی پیوسته است، هر انقلابی هراندازه هم عظیم و مملو از فداکارهای بی شائبه و اعجاب آور توده ها نباشد، محکوم به شکست است. دلیل شکست انقلاب ۵۷ نیز چیزی جز دنباله روی عملی و نظری پرولتاریا از طبقات غیر و محروم بودنش از ابزار اساسی رهبری و انجام انقلاب دمکراتیک نوین و پیشروی برمسیر سوسیالیسم، یعنی حزب کمونیست انقلابی، نبود.

نبرد مسلحانه سربداران و بویژه قیام آمل در دل گردنهای پرولتاریای بین المللی شوروشوقی عمیق بهیا ساخت. در آن مقطع تاریخی که چشم جهانیان به تحولات توفانی متعاقب قیام بهمین و جدال انقلاب و ضدانقلاب دوخته شده بود، کمونیستهای اصیل دنیا صلابت جنگ انقلابی پرولتاریا را شنیدند و این امید و اطمینان صبیق در آنها برانگیخته شد که طبقه جهانی ما در صحنه ای مهم و استراتژیک با جدیت و کوشش و فداکاری بسیار در پی پاسخگویی به رسالت خویش است. تحارب مثبت و منفی جنبش کمونیستی ایران و سربداران بسهم خود جنبش بین المللی کمونیستی را در راه تدقیق و تثبیت مواضع و اصول بنیادین رهایی پرولتاریا و اثبات مجدد تئوریهای مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی پیرامون راه انقلاب، مبارزه طبقاتی و جنگ انقلابی یاری داد.

هفت سال از قیام پنجم بهمن میگذرد. طی این دوره بر دامنه بحران اقتصادی - سیاسی که گریبانگیر جمهوری اسلامی است افزوده گشته و ضعف و استحصال و انتقادی عمیق را در صفوف هیئت حاکمه کمپرادوری ایران زده است. این شرایط بحرانی که بناگزیر رژیم را به تشدید ستم و استثمار بر اکثریت اهالی شهر و روستا کشانده، بطور اجتناب ناپذیر به اینباشند و افزایش پتانسیل انقلابی حدت یافته توده های اجتماعی انجامیده است. این عامل که بهنگام آغاز رزم سربداران بدرستی مبنای دست زد به عالیترین شکل مبارزه قرار گرفت اینک بوضوح برجسته تر گشته است. اگرچه تأثیرات انفعال آور و گیج کننده شکست انقلاب ۵۷ کماکان در میان توده ها عمل نموده و گامهایشان را در مسیر مبارزه انقلابی کند میکند، اما شرایط انفجاری موجود دست در دست تلاش پرولتاریای آگاه به منظور آغازیدن جنگ خلق این ضایعات زبانیار را سرزیرت از آنچه تصور میشود از ذهن مستعدینگان پالک خواهد کرد. آنچه نیاز است آگاهی و نقشه صحیح انقلابی است و عزم و همتی مبتنی نبردیگاه طبقه کارگر از جامعه و جهان، نقطه عزیمت قیامگران آمل چنین بود و امروز نیز اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بر همین مبنا حرکت خود را به پیش میبرد. «ما محکومیم که پیروز شویم» این حکم تاریخ است. سربداران این حکم را درک کرد و جرات جنگیدن و پیروز شدن بخود داد. و این همان نکته اساسی است که توده های کارگر و دهقان برای رهایی قطعی از زنجیرهای ستم و استثمار می باید بدان واقف شوند.

درد بر خاطره سرخ قیام آمل و کمونیستهای تهرمانی که در این نبرد جان باختند
برافراشته بسا پرچم جنگ خلق!
سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی!
برقرار بساد جمهوری دمکراتیک خلق!
زنده بساد انقلاب! زنده بساد کمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - بهمن ۱۳۶۷

آیه‌های شیطانی

سلمان رشدی، رمان نویسی چهل و یکساله هندی الاصل، تبعه انگلستان، تحت تعقیب جمهوری اسلامی قرار دارد؛ او عیباً به اعدام محکوم شد و شخص خمینی برای سرش جایزه تعیین کرده است. این فرد که جای «شیطان بزرگ» را در لن و فریفتهای خمینی گرفته، نه رئیس جمهور جدید آمریکا است و نه اصولاً از مقام و منصبی در سطح «شیاطین» بزرگی و کوچک بی‌التلی برخوردار است. شاید نام چهارمین رمانی رشدی، «آیه‌های شیطانی» تنها فصل مشترک و شباهت وی با «شیطان بزرگ» باشد. حال آنکه چرا سلمان رشدی در شعارها بجای آمریکا تشنه، حتی برای مردم کوچک و بزرگ هم مثل روز روشن است. همه میدانند که آیت الله محض - که جسم پوسیده‌اش بهترین سمبل جمهوری اسلامی است - مصحکانه میکوشد ادای دوران اقتدار خود را درآورده، اما در عین حال مواظب است در شعارهای تحمیق کننده و قریب آمیز خود چیزی نگوید که به‌غزایان امریالیستش بر بخورد!

شرح واقعه:

۸ - ۷ ماه پیش بود که «آیه‌های شیطانی» برای نخستین بار مخالفت را در میان مسلمانان هند دامن زد؛ و راجیو گاندی نخست وزیر هند فروش آن را در هند ممنوع اعلام کرد. از آن زمان تا چند هفته پیش، ابراز مخالفت‌های پررنگه در کشورهای مختلف جریان داشت تا اینکه چند هزار نفر در کراچی (پاکستان) در مقابل دفتر فرهنگی آمریکا به تظاهرات پرداختند؛ در نتیجه زد و خورد بین تظاهرکنندگان و پلیس عده‌ای کشته و زخمی شدند. این تظاهرات از جانب جناح‌های حکومتی مخالف بنظر بنو سازماندهی شده بود و پشت آن، مقاصد کاملاً سیاسی خوابیده بود. بعد از این وقایع بود که خمینی «فیلتش یاد هندوستان کرد» و بفرقه هدایت مسلمین جهان افتاد؛ حکم اعدام سلمان رشدی از سوی خمینی صادر شد. البته دیر گری خمینی در ورود به این جریان مربوط به این نیست که دو ریالی اش دیر افتاده است.

ظاهر قضیه:

از زاویه اسلام، سلمان رشدی دو گناه مرتکب شده: اولاً به قرآن و پیغمبر و بیت او اهانت کرده است (در کتاب وی تلویحاً آمده که قرآن، نه کلام خدا بلکه محصول فکر شخص محمد است و بر حسب منافع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی او - دارنده اش نگاشته شده است. در داستان، هنرمان محمد بطور تلویحی فاحشه معرفی شده اند؛ نویسنده بر فاحشه خانه‌ای نام «حجاب» گذارده و مکه را نیز «جاهلیه») خواننده است و غیره. ثانیاً گناه رشدی، گناهی نابخشودنی است؛ چراکه وی مسلمان زاده بوده و به‌خاطر اهانت به بین دوران شیخواری کودکی خود، از نظر قرآن و شریعت مهورن الدم بحساب می‌آید!

اصول قضیه:

اینکه سلمان رشدی کیست و چه می‌خواهد مورد بحث ما نیست؛ اما یک چیز کاملاً مشخص است: او در تغییر و تحولات این دنیا نه سر پیاز است و نه ته پیاز. بعلاوه این رمان «آیه‌های شیطانی» نیست که برای اولین بار چنین مسئله‌ای را در مورد اسلام، قرآن و پیغمبر و اهل بیتش مطرح کرده است. مردم خشیار بروشنی این واقعات را میدانند و از اینرو به کارزار جدیدی پورخند می‌زنند. این نیز مسلم است که زوزه‌های جدیدی که جناراً عمدتاً منشاء سیاسی دارد و نه مذهبی، البته اگر بخواییم به مسئله تنها از زاویه مذهبی بنگریم، امی کارزار و فرمان کتابسوزان خمینی حکایت از بحران ایدئولوژیک عمیق دارد که دامان جریان‌ها و اجزای اسلامی (خصوصاً شیعه) را در سراسر جهان گرفته است. اینکه حکومت اسلامی و خواجهاهانش علاوه بر بحران سیاسی، به بحرانی ایدئولوژیک نیز گرفتار آمده‌اند، شکستهای پی در پی جمهوری اسلامی در امور داخلی و خارجی، آیه‌های پایه‌های آنها و ایمان میرانشان را سست کرده است. خمینی برای مقابله با این موج عاجزانه بدرو دیوار می‌زند و گاهی نیز برای پرده پوشی بحران به جنک گوی ضد کمونیست می‌پردازد. مرضی که بجای ایدئولوژی خمینی و اصحابش افتاده را با کتابسوزان میتوان علاج نمود. اگر روزی خمینی موفق شد با کشیدن نقاب انقلاب بر چهره ایدئولوژی اسلامی، زشتی و پوسیدگی آنرا زبانی و استحکام بنمایاند، اینک دیگر ورق برگشته و آن نقاب برافشاده و توده‌های ستمدیده‌ای که

بخپال رهائی بدینک آن روان شده بودند، دریافته‌اند که این ایدئولوژی نه تنها رهائیبخش نیست، که خود توجیه گر و حافظ منافع طبقات استثمارگر و مستحاکم است و نتیجتاً هیچ ارتعاشی جز تداوم تکلیت و تیره روزی برایشان بهمره نمیتواند داشته باشد - و نشانه است. اگر زمانی با تشکیل جمهوری اسلامی، بسیاری جزئیات مذهبی در سراسر جهان پایه گرفتند، اکنون با استمال رژیم روید تلاشی و تحلیل در صفوف این جریان‌ها نیز تسریع گشته است. بسیاری از ستمدیدگانی که در جستجوی رهائی به طناب پوسیده اسلام چنگ انداخته بودند، دیگر با یاس و سرخوردگی از زیر این علم پاره کنار میروند. در چنین اوضاعی انتشار کتابی نظیر «آیه‌های شیطانی» میتواند مشکل آفرین باشد. گفته میشود که اختلاف مرکزی مسلمانان با کتاب رشدی در آن است که آیا قرآن را بشر نگاشته یا الله! امروزه چنین بحثی همانقدر حائز اهمیت و ارزش است که جلد جز سر گروی بودن یا منطبق بودن زمین آن کسانی که بر این مناسبت و شو و سنگر خود را تعیین میکنند فقط قربانی جهالت خویش میشوند. حتی اگر خدای موجود بود و قرآن نیز بدون هیچ تردیدی محصول و کلام وی بود، باز هم فقط شایسته سرنگون شدن بود؛ چرا که وی حاکم بر زمینی است که اکثریت اهالی آنرا جز مرگ و تکلیت و بدبختی، آرامانی نمیفرستد و در کشایش نیز ستمدیدگان را در این دنیا محکوم به دلت نموده، و در عوض وعده تیک بختی در آخرت را به مغزشان فرو کرده است.

اما همانطور که گفتیم، بخوردی مذهبی جنبه عتبه واقعه اخیر نیست، بدون شک میتوان از ملاطفتی سیاسی نظیر نیتن شور و شوقی تازه در میان پایه‌های مایوم و شکست خورده جمهوری اسلامی، متصرف کردن اذهان صومری در داخل و خارج از جنایات و تکلیت‌های که در کشور جریان دارد (بالانحصار قتل‌های زنجانیانی)، و با قصد خمینی مبنی بر بی‌آدبی و افتقار و نفوذ جهانی خود به امریالیستها «که می‌آید» بفکر کنار زدن من و آنوریت من باشید» سخن گفت؛ اما علت اصلی برپائی جنجال اخیر را باید در فاکتوری جستجو کرد که در حال حاضر صحنه سیاسی کشور را شکل میدهد. این فاکتور نه «دهه بازسازی» است، نه مذاکرات صلح با عراق و نه «نگهبانی از اسلام» امثالهم؛ این دعوای‌های درون هیئت حاکمه محض و قاصد اسلامی است که همه چیز را تحت الشعاع قرار میدهد.

درست قبل از آن که رشدی قضیه «آیه‌های شیطانی» منتشر کرد، در دست بود که در دنیا همه فکر میکنند کار ما را ایران آدمکشی است (انکار که نیست)؛ در همانروزها رفسنجانی به خبرنگاران گفته بود که قصد گرفتن عراق و دستیابی به پیروزی نظامی بر این کشور، اشتباه بزرگی از جانب ما بود. ما لقمه گنده‌ای دریافتیم بویما بقول مطبوعات امریالیستی «این حرف شدیداً تجدیدنظر طلبانه بود؛ و شاید پیش از آن حد که مده خمینی میتوانست آن را هضم کند». بنظر می‌رسد که بر خردوها و موضع گیریهای این دسته، خمینی را بر آن داشته که گفته ترازو را بنیست جناح دیگری سنگینتر کند تا بدین طریق «وحدت را حفظ نماید». در همین مقطع بود که فتوای قتل رشدی صادر گشت.

برخلاف همیشه، رفسنجانی در حمایت از حکم خمینی تعجیل نکرد و برای مدت زمانی طولانی سکوت اختیار نمود. در مقابل، جناح مخالف رفسنجانی که گفته میشود محشش یکی از آنان است (و از هم اکنون خود را برای انتخابات ریاست جمهوری آماده میکند) علم قضیه را برداشت. در این مدت رفسنجانی از طریق سخنگوی خود مرتباً به دیپلماتهای غربی در تهران اطمینان میداد که این جریان را کنترل خواهند کرد و خمینی مدتی خواهی رشدی را خواهد پذیرفت و حکم اعدام را پس خواهد گرفت. خامنه‌ای نیز طی مصاحبه‌ای موضوعی مشابه اختیار نمود. اما سرانجام بعد از تأکید دوباره خمینی بر فتوای اعدام و اعلام مخالفتش با طرح «مدرن‌خواهی»، رفسنجانی سکوت را شکست و خامنه‌ای «تغییر» موضع داد و هر دو از حکم امضاشان حمایت کردند. امریالیستهاهای غربی عقب نشینی عقب نشین شدند که «پراگماتیستها» را نشانه قدرت گیری «مرسخان» خواندند و ۱۷ و ۱۸ عضو جامعه اروپا تصمیم به تحدید یا قطع روابط دیپلماتیک با دولت ایران گرفتند تا بنا به گفته خودشان به تقویت جناح پراگماتیست یاری رسانند. رسانه‌های گروهی غرب نیز طی هفته‌های اخیر بر آتش این معرکه

دیدند و برخلاف چند ماهی که پیشتر خانه در قبال کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی خفقان مرگ گرفته بودند، در مورد لزوم مبارزه با «تروریسم فکری» به بلبل زبانی برخاستند. این سبکدست گمان تکامل اجتماعی و دشمنان ترقی و تحول در افکار و مناسبات جامعه بشری، برای آزادی اندیشه اشک تسامح ریختند. طالب اینجاست که در دست در اوج کارزار عوامفریبانه غربیها حول شعار «آزادی»، اعلام شد که فعالیت کمیته‌های غربی در ایران ادامه خواهد یافت و در واقع فشار غرب فقط حکم چند پش گردنی به حضرت امام را دارا تا گاه و بیگاه دچار هیجانات آنی نشود و پا را از خط تعیین شده بیرون نگذارد؛ به یک کلام، همه این جارو جنجال‌های غرب «قلعه» جمهوری اسلامی - همانند سیاست‌های کلی آنها در قبال ایران - برای آن بود که متنازع کوتاه مدت و درازمدتشان را تأمین کنند و پنجه‌های کشیششان را در این عرصه عمیقتر فرو برند.

کارزار «امرگ بر رشدی‌مفوقان» با هر بیثی که آغاز گشته به اطلاع ای در دست جناح‌هایی علیه جناح‌های دیگر، در دست سیاست‌های داخلی و خارجی معینی علیه سیاست‌هایی دیگر تبدیل گشت؛ درست بهین دلیل بود که ابعاد گسترده جهانی نیز یافت. این جناح در عین حال که نتیجه اوضاع سیاسی بحرانی رژیم است، خود پرده نازک است که قرار است چهره داغان، پر افتخاری و هیبت جمهوری اسلامی را بپوشاند. جنگ قدرت شدید که درون میثت حاکمه جریان دارد،

بوضوح در این جنجال بازتاب یافته و عمر که گریه‌های اینچنینی مثل همیشه زمینه‌ای برای پیشبرد این جدال قرار گرفته است. بدون شک این قبیل تلاش‌های مرتجعانه، پارویدگر به حادثه شدن تشاه‌ها و سردرگم تر شدن کلاف معضلات برای کلی هیئت حاکمه اسلامی می‌انجامد.

در پشت پرده دعوی مفهیمی بر سر «آبه های شیطانی»، بازیهای قدرت بین جناح‌های مختلف حکومت اسلامی و مانورهای کیفی امپریالیستها برای شکل دهی به یک دارو دسته مستقیم و کارآمد باب طبع خود از میان اینان جریان دارد - بازیها و مانورهایی که تاکنون بقیت جان صدها هزار تن از مردم، ویرانی کشور و بدبختی روز افزون کارگران و دهقانان و دیگر توده های ستمدیده تمام شده است. پرده پوشی و تحقیف تضادهای سیاسی عمیقی که درون جمهوری اسلامی بر سر سیاست‌های داخلی و خارجی وجود دارد، و تلاش برای سرهم بندی شکنجه‌هایی که هر روز عریضتر می‌شود و هیئت حاکمه را بسوی تسویه حساب‌های خونین میراند، هدف اصلی حسیتی از این «جنگ صلیبی» بود. اما اینها، تنها بازیگران صحنه نیستند: از میان ضعف، درماندگی ایدئولوژیست و از هر پایدگی سیاسی، ما راه خود را پیروزمنتهای به پیش خواهیم گشود. پرولتاریات انقلابی با جنگ خلق، این جاوران را از روی زمین پاک خواهد کرد.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - اسفندماه ۱۳۷۷

زنجیرها را بگسلیم؛ خشم زنان را بشماره نیروی قدرتمندی برای انقلاب کنیم!

به شوهران مستبدشان میکند و دختران جوان را وادار می‌سازد که بر خلاف میل باطنی و ظاهریشان شوهر کنند (و در واقع به حشاه مادام العمر تن دهند، تحقیر زن، لگدمال کردن و تلافی برای تنبیت جایگاهش بمنوان رعم و مایسلاک رعم، فعالیت متعارف رژیم جمهوری اسلامی در هر شهر و روستاست؛ تا اینکه زنان فراموش نکنند که چه باید باشند: برده بی چون و چرای دولت و مردان طبقه، خانواده و آداب و رموسی که پابرجایی این بردگی را تضمین میکند. شعار جمهوری اسلامی برای زنان عبارتست از تولید مثل، آشپزخانه مسجد، در روستاها عمق و گسترده فشار مناسبات فئودالی، خرافه و سنت در تخیل هم نمی گنجد. آخوندهای جمهوری اسلامی نقشی تعیین کننده در تقویت و اجرای این مناسبات جنایتکارانه دارند. آنان از هر نوع سنت، عادت، خرافه و رفتار حیوانی که زنان را به بند میکشد، در چهل نگاهشان میدارد و خرفشان میکند استقبال کرده و آنرا فراگیر میکنند.

این رژیم متغور با برنامه برای خرد کردن و دوباره به زنجیر کشیدن دهها هزار زنی که تحت تاثیر انقلاب و در کوران مبارزه طبقاتی رها شده و به نیرویی دهشتناک در مقابل این رژیم بدل گشته بودند حرکت کرد. تلافی رژیم بر آن بود تا با سرکوب و تحقیر ذره ذره این نیرو را بکشد و هر آنکس را که نتوانست در دخمه های اوین و دیزل آباد و کارون به بند کشد، با غل و زنجیر مناسبات پد رسالاری امیر سازد و با افکار پس مانده درمورد «یک زن قابل قبول ومورد

انقلاب ایران ازیکطرف شاهد حضور بیسابقه زنان در حیات سیاسی جامعه و مقاومت توده ای آنان در مقابل جمهوری اسلامی بود. مقابل شاهد سمیت بیسابقه حکومت در قبال زنان بوده است. ده سیال پیشی در روز ۸ مارس - روز جهانی زنان - از تظاهرات بقدرت رسیده حملات مرتجعانه خود را به زنان آغاز کرد؛ این نخستین حمله آشکار رژیم خمینی به انقلاب بود و نخستین ضرب شست از سوی خلق را نیز در روز ۸ مارس و ازسوی جنبشی توده ای زنان نوش جان کرد. رژیم خیلی زود فهمید که خشم زنان از آتش جهنم سوزان تر است و موقتا عقب نشست. حمله به زنان و پیام روشنی بود به تمامی اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار که رژیم خمینی با آنان قصد چه معامله ای را دارد.

ده سال از آن تاریخ می گذرد؛ در این مدت سمیت رژیم در قبال زنان به اوج رسیده، اما هیچ نگر مگر آنکه زنان را در صفوف اول مبارزه علیه این رژیم تبهکار و چون قرار دهد. رژیم دست دسته زنان کمونیست و انقلابی را به جوشه های آتش مرگ خود سپرد؛ خانواده های زندانیان سیاسی را در مقابل زندانها و در گردنهائی های جسورانه شانه زبانه مورد ضرب و شتم قرارداد؛ زنان روستایی را پاسداران بزدل به رگیار بستند؛ گشتی های مخصوص سرکوب زنان در شهرها، پریشان و مستاصل تلاش کردند تا تخم رعب را در دل زنان بکارند؛ وقایع تفتیش عقاید خمینی در کارخانه ودانشگاه ومدارسه واداره حتی برای لحظه ای زنان را از زیر ذره بین کنار نگذارند؛ اما کدام مزدور ابله رژیم را سراغ دارید که بتواندعا کند رژیم خمینی از این اقدامات طرفی بسته است!

در سال گذشته هزاران زن در سراسر ایران به جرائم گوناگون از جانب جمهوری اسلامی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و بسیاری نیز بقتل رسیده اند؛ فقط در ماه گذشته بنا به گفته خود رژیم ده زن به جرم فحشاء به سیمانه ترین شکل سنگسار شده اند؛ اینان زنان بیچیزی هستند که اغلب برای نجات خانواده شان از گرستگی به شکنجه خود روشنی تن داده اند و منطبق با مصلحت - بر خمینی و همپالگانش که تمام هست و نیست مردم زحمتکش ما - از فرزندان تا دسترنجان در کارخانه و زمین - را به تاراج برده اند؛ شرف دارند. ارگانهای قضائی، اجرائی، تبلیغاتی، آموزشی و پرورشی مرتبا به ارزشها، سن و باورهای فئودالی، خرافاتی و مذهبی در مورد زنان میدهند، اتوریته مطلق رسالاری را مورد تشویق و حمایت قرار میدهند و پشت پرشته بر فشارهای اجتماعی که مانند تار عنکبوت زن را در محاصره و تنگنا قرار داده می‌افزایند. این مناسبات اجتماعی با حمایت قانون، هر روزه هزاران زن را بدون آنکه کسی متوجه شود ذره ذره و با شکنجه های روحی و جسمی میکشد؛ زنان را محکوم به تن دادن

احترام جامعه شدن»، اخته و داغان کند. هزاران دختر کمونیست و انقلابی زیر فشار مناسبات خفقان آور اجتماعی و قوانین شرم آور و ضد بشری شرح، عرف و قضا؛ به ازواج اجباری و به کنج خانه و آشپزخانه به هر مرگ تدریجی - تن دادند؛ و تکانهنده تر آنکه گاه این دختران زیر سربیزه و با تهدید مبتنی بر سنگساری و اعدام تحت عنوان «محابر با خدا» به عقد بردگی کوتاه مدت و دراز مدت پاسداران، آخوندها و لشمهای رژیم درآوردند. این بخین خود خواستند با به اوج رساندن تحقیر و سرکوب، این نیرو را بزنان درآوردند و خرد کنند؛ اما تنها اکثر این زنان در سکوت، تحقیرها را فرو نوردند و خود را تمام شد به حساب نیاروند بلکه در انتظار فرصتی برای دوباره سر بلند کردن و انتقام کشیدن هستند. و وقتی چنین کنند نه تنها خود را تنها نخواهند یافت بلکه با حیرت خواهند دید که نیروی فعال زنان برای سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای نوین دهها برابر دوران انقلاب گزیده است. این نتیجه اجتناب ناپذیر ستم و استثمار چند لایه بر زنان و نتیجه اجتناب ناپذیر فعالیت خستگی ناپذیر ما برای برانگیختنشان به انقلاب است. اگر این رژیم و این

مناسبات هیچ گناه دیگری غیر از این جنایت - ستم و استثمار چندلایه بر زنان - هم مرتکب نشده بود، همین کافی بود تا حکم نابودیش از سوی طبقه کارگر صادر شود.

اما جمهوری اسلامی نه تنها در این جنایت تنها نیست، بلکه خود بخشی از یک نظام مستکبانه و استثمارگرانه سرمایه‌ست که ستم بر زنان بخشی بسیار مهم از ستم بنا و موجودیت آن است. بقول لین برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری همه در این رابطه یکسان عمل میکنند و فقط شکل ستم و استثمار است که عوض میشود. چند ماه پیش گوشه ای از این جنایت که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری رخ میدهد به مطبوعات انگلستان راه یافت. مردی که به دختر خردسال هسبر خود تجاوز میکرد توسط دادگاه انگلستان بگناه شناخته شد؛ چرا که بنا به گفته آقای قاضی، زن این مرد پسر موه و قادر به ارائه بیانهای جنسی شوهر خود نبوده، بنابراین انگیزه این مرد در تجاوز به دخترک خردسال جنایت نبوده و محرک اصلی کاملاً طبیعی داشته است!!! حال اگر کسی که نمیداند و میخواهد بداند که جامعه سرمایه داری و مابقی سرمایه داری و بطور کلی نظام طبقاتی چگونه از انسان حیوان میسازد فقط به شرایطی که زنان در ایران و جهان تحت آن زندگی میکنند نظری بیافکنند. رژیم جمهوری اسلامی و تمام مناسباتی که بر ایران غالب است بخشی از یک نظام نیکت آفرین جهانی بنام امپریالیسم است و شباهت موقعیت زنان در این دو بخش از جهان تصادفی نیست.

باین اوصاف، این دروغگوئیان و دزد - ازرژیم خمینی گرفته تا اربابان امپریالیستش - بلکه لفظ از سخن پرورداری در مورد «آزادی و برابری و امکانات تحصیل و...» که به زنان اعطا کرده اند دست بر نمیدارند. این کلام گوییده لین است که: «تحصیل، فرهنگ، تمدن، آزادی... تمام این کلمات به ظاهر عالی در تمام جمهوریهای کاپیتالیستی، بورژوازی جهان همراه است بافولتسی که بطرز حیرت آوری غیر منتظرانه، بطرز منتظرکننده ای تبهکارانه، و بطرز حیوان صفتانه ای ناهنجار، میباشند که زن را در ازدواج و... طلاق نابرابر میکنند، بیبه «حرامزاده» و «حلال زاده» را نابرابر میکنند، به مردان امتیاز داده و زنان را تحقیر کرده و پست میشارند... مرگ بر این دروغگوئیانی که در مورد آزادی و برابری برای همه صحبت میکنند در حالی که جنس تحت ستم و طبقه تحت ستمی وجود دارد... بجای آزادی برای همه، برابری برای همه - بگذار که علیه ستمگران و استثمارکنندگان مبارزه کنیم، بگذار از فرصت نابود کردن ستم و استثمار استفاده کنیم - این است شعار ما!»

آری این است شعار ما! ستم بر زنان بخش لاینفکی از جامعه طبقاتی و ستم طبقاتی است. مواضع ستم، تحقیر و سرکوب مداوم، زنان انگیزه قدرتمندی برای خلاص شدن از شر این شرایط اجتماعی دارند. باید آنان را آگاه کرد که رهائی کامل زنان در گرو معو و نابود کردن ساختار طبقاتی موجود است. به آنان باید راه ضروری خلاصی یافتن از موقعیت جهنمییشان را نشان داد. آنان باید جرات تمام کردن علیه باورهاستمن و ارزشهای خرافی، مذهبی و پیدرسالارانه را بخود بدهند. پرولتاریای انقلابی به زنان می آموزد که از این موقعیت منتظر شوند،

به مولدین و عاملین آن کینه بورژوازی، و برای پایان بخشیدن به هرنوع ستم در راه پرورزی طبقه کارگر فعالیت کنند. اغلب زنان برای اینکه بتوانند چنین کنند مجبور خواهند شد علیه مردان خانواده خود نیز

شورش کنند. آنان نباید از این جهت ذره ای هراس بخود راه دهند زیرا جامعه طبقاتی حتی مردانی که خود تحت ستم و استثمارند را به چوچه ستمگران و استثمارکنندگان خانگی بدل کرده و بدین ترتیب با دادن رشوه ای نفرت انگیز (حاکمیت بر زن و تبدیلش به خدمتکار خود)، آنها را مأمور خود ساخته است. زنان نه تنها نباید از شورش علیه این چوچه ستمگران و استثمارگران هراسی بدل راه دهند بلکه باید بدانند که اتفاقاً راه رها کردن این مردان از مایموریت شرم آورشانه، و زودودن فبهار ایدئولوژیک ارتجاعی از اذهان آنها عبارتست از مبارزه کردن با آنها. اکنون در عصری بسر میبریم که آینه درخشناک بشری، عصری نوین، عصری که عاری از هرگونه ستم و استثماراری باشد در افق نمایان شده است. امکان ساختن جهانی نوین پس از تخریب کردن جهان کنونی از دستگام حاکمین کنونیش بدست خواهد آمد. هر آنچه را که در مقابل این امر قرار گیرد باید زیر پا گذارد و داغان کرد؛ چه مدرن باشد چه قدیمی، چه انسان باشد چه «ما فوق انسان»، چه مقدسات باشد یا نباشد! آیند به پرولتاریا تعلق دارد. توفان عریان انقلاب پرولتری سرزمین ما و سرزمین های بسیاری را در خواهد نوردید و هر آنچه که پوسیده و کهنه باشد را از میان خواهد برداشت و نظام و جامعه ای نوین از اعماق جهنم فعلی، بدست ما بظهور خواهد رسید؛ تمام داغ لعنت خودرگان حاکم بر سرنوش خود خواهد شد.

ستم بر زنان، جنایت آشکاری است که روزمره در سراسر جهان و به اشکال گوناگون جریان دارد و آنچنان تبارزات شیخ و تکان دهنده ای دارد که حتی توده های غیر انقلابی را به موضع گیری وامیدارد. اما مسئله فقط ابزار نفرت از این جنایت نیست. زمانی که از این مناسبات منتظرند، تحمل این ستم را ندارند و میخواهند علیه آن سر به شورش بزرارند مورد حمایت ما قرار می گیرند. آنها باید بصوف ما بپیوندند و تمام توان خود را صرف راه و کاری کنند که بالاخره تمام بشریت را از قید هرنوع ستمی رها خواهد کرد.

فعالین کمونیست باید بدانند که چشم و نفرت زنان علیه موقعیت ستمدیدیگی شان باید تمام و کمال برانگیخته شود و توان انقلابیشان به منتها درجه رها گردد؛ زیرا ما در جریان تدارک انقلابی همسور که جهت کمونیسم را دارد، چنین انقلابی تنها و تنها بر پایه شوق و اشتیاق انقلابی و آگاهانه بوده ها تحقق پذیر است؛ چنین انقلابی به چشم انقلابی زنان بمشابه نیرویی تعیین کننده نیازمند است. باید زنان بیشتری - بالاخص از میان کارگران و دهقانان - بصوف ما جلب شوند و بمشابه رزندگان کمونیست، سازمانگران برجسته انقلاب تعلیم ببینند و به رهبران دهقان، صدها و هزاران نفر از توده های عادی کارگر و دهقان در برداشن برای رهائی بدل شوند. جوهر این روش انقلابی در برخورد به موقعیت ستمدیدیگی زنان و جایگاه آنان در انقلاب در شعار جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بخوبی بیان گشته است: «زنجیرهارا بگسلیم؛ چشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی برای انقلاب رها کنیم!»

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) ۸ - مارس ۱۳۶۷

کمک های مالی خود را به

آدرس زیر
NAT WEST BANK
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

ارسال
دارید

آدرس جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی
BCM RIM
LONDON
WC1N 3XX,
U.K.

آدرس پستی ما:
S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

پیش‌بمبوی اول ماه مه سرخ!

انتبار گشته است.

اما دقیقاً در همین اوضاع مساعد، طبقات و اقشار متزلزل و مذبذب میانی جامعه از بیان نمایندگان سیاستمدان در میان طبقه کارگر و دیگر مستعدیدگان به تبلیغ بیراهه های رفرمیستی پرداخته و میکوشند سطح توقعات، و منافع بنیادین توده های تحتانی را تا چارچوب منافع محدود سیاسی - اقتصادی بورژوازی خویش تنزل دهند. اینها که بحیال خود برای جلب اعتماد طبقه کارگر، معمولاً قیام مارکسیسم پختن دارند و از عنوان کومینستی استفاده میکنند، میکوشند تا روز اول ماه مه را نیز از محتوا تهی ساخته، و مراسم این روز را به ابزاری جهت مسوم ساختن ذهن توده های کارگر با پایوه های رفرمیستی - رویزونیستی و انحلال طلبانه خود تبدیل نمایند. اینان تلاش دارند روزی که منظر انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی مستعدیدگان جهان در راه سرنگونی دشمنان طبقاتی و ایجاد جهان نوین عاری از طبقات و استثمار است را به یک عید معنارفی، به فرصتی برای گرد همآیی محافل و برگزاری میهمانی و پخش شبرینی، و احیاناً اعلام همدردی کارگران با یکدیگر بدل سازند. برای هر پرولتر و مستعدیده انقلابی، همراه شدن با تفکر و عمل اینان مفهومی جز ترجیح نشستن بر سرفه میهمانی، بجای به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ انقلاب پرولتری ندارد! مفهومی جز زرمه نمه ای ضعیف و ناهنجار بجای سردادن غریب «انترناسیونال» ندارد. پرولترها و مستعدیدگان آگاه، مسلماً به چنین تحقیری تن نخواهند داد.

دشمنان جهانی طبقه کارگر - و بلوک امپریالیستی غرب و شرق و نوکران بین المللیشان - نیز با وضعی نامناسبان دست به گریبند. قدرتهای جهانی تحت فشار بحران بنیادین سیستم امپریالیستی و در مواجهه با معضلات عظیم و لاینحل بسوی برپائی جنگ نوین تجدید تقسیم جهان رانده میشوند. امواج فزاینده انقلابات و فوران خود نارضایتی توده های مستعدیده در کشورهای تحت سلطه و درون خود دزهای امپریالیستی، اربابان جهان را بوحشت انداخته و آنان را به چاره جویی واداشته است. بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی غربی و شرقی بطور مزمهان میکوشند ایده انقلاب را در ذهن مستعدیدگان بسطع پاره ای تغییرات سطحی، موقتی و عوامفریبانه تقلیل دهند. طرحهایی از قبیل «دولت کولک فلیسطن»، «خودمختاری در چارچوب حکومت موجود»، «برسپخت شناختن موجودیت ملت کرد»، «تصحیح آپارتاید» و امثالهم تماماً با هدف ارائه آلترناتیو در مقابل خلقهایی ارائه شده که پیگیری و تداوم و اوج یابی مبارزاتشان علیرغم سرکوبهای خونین چند دهساله، «آرامش» فنیای امپریالیستی را برهم زده است. کار بجائی رسیده که امپریالیسم آمریکا و چهره رسوایش - ریچارد نیکسون - از لزوم انجام «انقلاب» امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه صحبت میکنند؛ و در عمل نیز «انقلابات» زرد و هزار رنگ در فیلیپین، پاکستان، هائیتی و... به اجراء درمیآید. از سوی دیگر، تلاش مزروره سوسیال امپریالیستهای گورباچف که «مرگ» انقلاب و مارکسیسم را اعلام نموده و پرولتراری و خلقهای مستعدیده جهان را «مجدداً» به واقع بینی و آرامش ترغیب میکنند نیز اهدافی مشابه را مدنظر دارد.

در اردوی جهانی انقلاب، اوضاع نسبت به گذشته مساعدتر میشود. فشار بحران توده های دستخیزتری را بیدار کرده و بمیدان مقاومت و مبارزه روان ساخته است. علیرغم تقلای رفرمیستها و تسلیم طلبان، در اکثر موارد نیرو رهبری آگاه و کارآمد انقلابی، توده های طلب انقلاب با فداکاریهای عظیم پرچم نبرد را در کشورهای سه قاره برافراشته نگاه داشته اند؛ «انتفاضه» در فلسطین مظهر این حرکت است، اما مهمتر از آن حرکت و تلاش آگاهانه ای است که از سوی گردانهای پیشاهنگ پرولتری سراسر جهان برای استفاده از این فرصت مساعد، و تأمین رهبری و ابزار اساسی و ضروری جهت انجام انقلاب اجتماعی در صورت میپذیرد. امروز طبقه کارگر، نمایندگان راستین خود را در صفوف جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - متشکل از سازمانها و احزاب پرولتری اصیل سراسر جهان - میباید و مصالح مهم و ضروری برای آغاز حرکت متشکل انقلابی و تدارک انقلاب فخرآمیز را درون «بیانیه» این جنبش جستجو میکند. گردانهای سرخ پرولتری در هر کشور با جدیت و پشتکار برای ایجاد یا ساختمان حزب پیشاهنگ

روز جهانی کارگر فراتربرد، هر سال توجه های تحت ستم و استثمار جهان با هیجان و شور و امید فرارسیدن این روز را گرمای مینارند و بطریق گوناگون خواست و آرزاه خود به رهائی از زنجیرهای نظم کهن را بنمایش میگذارند. هر سال پرولتراریای آگاه با گلری به گذشت برای ارزیابی و جستجوی آینه در راه رهائی به انجام رسانده، و با نگاهی عمیق به آینده درختانی که پیش رو دارد این روز را بزرگ میدارد و از این فرصت برای اعلان دوباره - و تحکیم هرچه بیشتر - مانی ایدئولوژیک - سیاسی خود - هرچه گسترده تر کردن پایه هایش استفاده میکند. هر سال، اردوی انقلاب در چار گوشه جهان به واریس مجدد صفوف دشمنان رنگارنگ و ریز و درشت میپردازد، بحران و تضادهای حدت یابنده نظم امپریالیستی را بررسی میکند، مفهوم این واقعات عینی را برای پیشبرد انترناسیونالیستی انقلاب جهانی و اتخاذ تاکتیکهای متناسب بر آن مشخص میگرداند و طرح نبرد انقلابی را دقیقتر و متکاملتر میسازد. توده های تحت ستم و استثمار و در پیشاپیش آنها پرولتراریای انترناسیونالیستی، اول ماه مه را گرمای داشته و این روز که مظهری از جشن مستعدیدگان جهان، یعنی انقلاب، است را جشن میگیرند.

کومینستیاری راستین و کارگران و رحمتکشان آگاه در ایران، هنگامی به استقبال اول ماه مه میشتابند که دشمنان طبقاتی - و در راسشان هیئت حاکمه کمرادور اسلامی - همچنان در باتلاق بحرانی فراگیر غوطه ورند. جمهوری اسلامی نه تنها با برقراری آتش پس در جنگ ارتجاعی به ثبات و تحکیم نسبی دست نیافته، بلکه به حیث سیاسی - ایدئولوژیک و بلحاظ اقتصادی در دامنه و عنق مضللات افزوده گشته، شکافهای درویشی هرچه عمیقتر شده است. طی چند ماهه بعد از آتش پس، تغییرات جدید و محسوس نسبت به سالهای اخیر، در روحیات و حرکات توده کارگران - و به بازنظر این شکل در خوزستان - پدید آمده است؛ تا آنجا که رژیم سایه فستایی که گلولی کیفیت حکومت شاه را فشرده، بالای سر خود احساس میکند و سرمدارانش به چاره جویی راهی جنوب میشوند تا با قریب و تهدید، جو نارضایتی نفتگران را تخفیف بخشند. طی همین ماهها، خیزشها و مبارزات دهقانی متعددی نیز علیه سیاست ارتجاعی دولت، و قلدریها، اجحافات و فشارهای فئودالی و ملاکان بوقوع پیوسته است. در کردستان - این سنگر تسلیم ناشدنی انقلاب - شدت و دامنه ضربات وارده از سوی قوای پیشمرگه بر رژیم، علیرغم آرزو شده شدن، بیش از ۱۰۰ هزار مزدور مسلح به نیروهای سرکوبگر موجوده اوج گرفته است. از سوی دیگر، جنگ مابین جناحهای مختلف حاکمیت ارتجاعی امروز بدون هیچ سرپوشی جریان دارد و دیگر احدی نیست که بر گریه های خونین عنقریب را پیش بینی نکند. قوای مسلح - اعم از ارتش یا سپاه - که رکن اساسی دولت ارتجاعی محسوب میشوند نیز دقیقاً همین جدالها و شکافهای درونی را در خود منعکس کرده و روحیه باختگی در میانشان شیوع یافته است. جمهوری اسلامی نه تنها از لحاظ ایدئولوژیک ورشکسته گشته، و نه تنها فشار کلاف پیچیده اقتصاد عقب مانده و کمپرادوری بر پیکر پوسیده اش فزونتتر شده، بلکه حتی در میان پایه های محکم ارتجاعی حکومت نیز با چندصدستگکی و دلزدگی زریبورو دوده، و هژمونی سیاسی خود در جامعه را در مجموع از دست رفته مینماید. آنگاه صرف و آشکار به سر نیزه تنها «راه حلی» است که جمهوری اسلامی در دسترس دارد، بیخود نیست که نمه های «رفرمیستی» در دهان کیفیت سرمداران جمهوری اسلامی به زوزه های گشتار بدل میشود، قتل عام زندانیان سیاسی با قناتوت - هر چه تاملتر ادامه مییابد، تحت پوشش «مبارزه» یا «اعتیاد» به توده های محروم زاغه نشین و به خلقهای مستعدیده بلوچ و ترکمن هجوم برده شده، زان «بد حجاب» از سوی مقامات تهدید به اشد مجازات میگردد، و دوباره بجوای کارزار «شد» گرانفروشی بگوش میرسد. اینها همه تدابیر فلیپوحنه ای است که نهایتاً با هدف ایجاد و گسترش جو ارتجاع در کل جامعه، خاموش کردن شعله های خشم توده های عاصی و نابود ساختن صدای انقلابیون و اصولا هر صدای مخالفی صورت میگردد. کارگران انقلابی میباید از همه این شواهد، یک نتیجه اساسی و عملی بگیرند: دشمن از هر زمان دیگر ضعیفتر و بی پایه تر بوده و مصالح مهم جهت برپائی و پیشبرد جنبش انقلابی به کفایت در بین توده ها

پرولتاریا را به پیش میبرند و هدف کسب قدرت سیاسی را دنبال میکنند. اینک حزب کمونیست پرو - یکی از شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - با یکاراستی اصول علم رهائی پرولتاریا در رهبری جنگ خلق قادر گشته گامهای مهم و کیفی در جهت برقراری قدرت سیاسی سرخ بردارد و صحت تئوریهای جهانشمول مائولینستی پیرامون راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه را در تجربه دست اول خود بار دیگر به اثبات رساند. در گوشه ای دیگر از جهان دوشادوش ما، کمونیستهای اسپان در افغانستان نیز موفق شدند گامی ارزشمند و مهم در راه پاسخگونی به وظیفه عاجل ایجاد حزب پیشاهنگ پرولتاری در پیش بردارند. اقدام موفقیت آمیز رفقای افغانی در راه اتحاد تشکلات انقلابی معتقد به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون و پشتیبان «جنبش انقلابی انترناسیونالیستی» که به تشکیل «کمیته انجماد و وحدت» انجمنه بدون شک نتایج کیفی خود را بر جنبش کمونیستی این کشور و پروسه انقلاب علیه سوسیال امپریالیستهای شوروی و دولت دست نشانده شاه و دردم شکستن طرحها و دساتین امپریالیستها عربی و مرتجعین وابسته به آنان آشکار خواهد ساخت.

طبقه کارگر و توده های مستعبد شهر و روستا در ایران نیز با فرصتهای مساعد برای جبران عقب ماندگیها و دستیابی به شکل و آگاهی طبقاتی و انقلابی مواجهند. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) بعنوان یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در ایران و بمشابه یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، عزم خود را در راه ایجاد حزب کمونیست انقلابی، و

برپائی جنگ خلق جهت انجام انقلاب دیمکراتیک نوین در ایران بمشابه جنبش لاینفک از انقلاب پرولتاری جهانی، ساختمان سوسیالیسم و پیشروی برای برقرار کردن کمونیسم در سراسر جهان، جزم کرده و با تمام قوا در پاسخگونی به رسالت تاریخی - طبقاتی خویش کوشاست. ما تمامی کارگران، دهقانان، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را به نبرد تحت پرچم این رهبری کمونیستی فرامیخوانیم. باشد تا در جشن اول ماه مه با حمایت فعال از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که اینک پنجمین سال تشکیلش را بزرگ میداریم، بر دشمن سرخ انترناسیونالیسم پرولتاری را هر چه رفیقتر به اهتزاز در آوریم، باشد تا با گامهایی استوارتر امر تدارک و برپائی جنگ خلق و ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان را به پیش ببریم، آینده و پیروزی از آن ماست.

زنده باد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) - بروز جهانی کارگر!
 زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!
 بصفتو اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) بیعتنید
 و بمشابه یک انقلابی کمونیست، درفش ظفرنمون جیو خلق
 و پرچم سرخ رهائی بشر را بدوش کشید!
 سرنگون بناد رژیم جمهوری اسلامی!
 زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۸ (اول ماه مه ۱۹۸۹)

خمینی مُرد

مرگ بر جمهوری اسلامی!

خمینی مُرد. مرگ این دشمن قسم خورده انقلاب موجب شادی مستعبدگان جهان گشته است. در عین حال، مرگ این استاد خدعه گری و سرکوب، ضایعه ای برای سیستم جهانی امپریالیستی بحساب میآید. قدرتهای امپریالیستی، با مرگ مهردی مواجهند که طی دهسال گذشته از وی و حکومتش به نفع مختلف پشتیبانی نمودند. خمینی در سراسر این سالها در رأس همه امور قرار داشته از توافقات پشت پرده با آمریکا و غرب و ارتش شاه، پیش از کسب قدرت گرفت تا تسویه حسابهای خونین درونی؛ از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گرفته تا دهسال جنگ داخلی مداوم علیه کارگران و دهقانان و خلقهای مستعبد. خمینی زمانی روانه گورستان شد که دورتهای این جنگ داخلی برای رژیم از همیشه تیره و تاریک تر است.

خمینی، تلور و آمیزه دو رکن اصلی حفاظت از نظم کون، یعنی جلا و روحانیت بود. او زرادخانه ایدئولوژیک طبقات ارتجاعی حاکم در طول تاریخ را بیکار گرفته شمشیر زنگار بسته عقب را برداشت، خرافه را سهر کرد تا شاید انقلاب مستعبدگان را مانع شود. حال، این مظهر نظام پویستی، به یوزه تاریخ سپرده میشود تا در رده منفورترین و سفاک ترین حکام، در جایگاه حافظان ارتجاعیترین مسائل، با عنوان قاتل یک انقلاب عظیم و دشمن آمل و آرزوهای خلق، جای گیرد.

دست طبیعت مانع از آن شد که شادی مرگ خمینی با جشن انتقام خلق مراد شود؛ اما اختلاف و صرجه خواران وی اقتدر هستند که میجازاتشان خشم و کین توده ها را پاسخگو باشد. خمینی آینده ای ناروشن را برای هیئت حاکمه اسلامی بجای گذاشته؛ لیکن تاریخ از هم اکنون حکمی را بروشنی صادر کرده است: انقلاب، کفیری شایسته را نصیبشان خواهد ساخت.

خمینی زروح مجسم نظام ستم و استثمار در ایران بود. او مُرد اما ماشین کهنه دولتی و دیگر نمایندگان و حافظان این نظام مانده اند. تا زمانیکه این دستگاه دردم شکسته نشود و تمامی مدافعانش به دار انقلاب، آونک نگرند، تا زمانیکه تمامی جناحهای طبقه حاکمه - غالب یا مغلوب، صاحب قدرت یا ضعیف - به گورستان بدرقه نشوند، روح نظام در پیکرهای کثیف دیگری به حیات خود ادامه خواهد داد.

مرگ خمینی صرفصل یکرشته تحولات در عرصه سیاسی خواهد بود. بازماندگان خمینی، و همچنین قدرتهای امپریالیستی غرب و شرق دیربست که دعوا بر سر ارث و میراث، و آینده ایران را آغاز کرده اند؛ در مراسم مزاداری خمینی هیچکس بفکر آن لاشه گندیده نیست؛ همگی در اندیشه چگونگی از میان بدر کردن رقیبا هستند و مراقب آنکه خود گرفتار این مهلکه نشوند. مشاهده این جدالها، شادی توده ها را فزونتر ساخته است. آنها در پس درگیریهای درون هیئت حاکمه، ضعف و شکنندگی رژیم و فرصتهای مناسب برای دفن تمامی این جانوران را می بینند.

از سوی دیگر، مرگ خمینی در صفوف اپوزیسیون رژیم ولوله می افکند. این فرستی است که نفع های ضد انقلابی و سازشکارانه، و قبحانه تر و پر شتاب تر ساز شود. آنان که رژیم جمهوری اسلامی را با شخص خمینی معنا میکردند، اینک راه را برای سازش و خیانت گشوده تر میکنند. آنان که در پی تکیه زدن بر ماشین کهنه دولتی هستند، به مشاطه چهره شخصیتها و جناحهای حکومتی میپردازند تا زمینه اشتعلات و اتحادهای تنگین آنها را مهیا سازند. آنها آگاهانه میکوشند شادی مردم را با توهم بهبود اوضاع تحت همین سیستم - صرفا با تعویض چهره هائی از هیئت حاکمه - پیوند بزنند.

ما کمونیستها همانند تمامی توده های تحت ستم و استثمار جهان از مرگ خمینی شادانیم، ما برآنیم که شادی توده ها را در خدمت تقویت عزم و اراده انقلابی آنها و سازماندهی انرژی و توان مبارزاتییشان قرار دهیم. ما به همه مستعبدگان اعلام میکنیم که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق جنگ خلق، شرایط بهبودی وجود خلق تغییر نخواهد یافت. وظیفه سازماندهی و رهبری مراسم پرشکوهِ تدفین جمهوری اسلامی را تاریخ بر دوش پرولتاریا نهاده است. ما در تدارک این کاریم.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) - ۱۴ خرداد ماه ۱۳۶۸

تُرور جنایتکارانه غلام کشاورز توسط جمهوری اسلامی

غلام کشاورز، از کادرمای «حزب کمونیست ایران» مورد سوء قصد قتلاره بنیاد جمهوری اسلامی در خارج گرفت و به شهادت رسید. این جنایت زبونه بی پامخ گزارده نخواهد شد. آیا این عمل نشانه قدر قدرتی رژیم است که اوضاع را در داخل کشور «روبراه» کرده و اکنون میخواهد بحساب مخالفین خود در خارج برسد؟ هیاهت که چنین باشد حتی کودتای ترین پایه های جمهوری اسلامی نیز میدانند که چنین نیست. این شاه عتق در ماندگی رژیم است.

رژیمی گرفتار آمده در چندین مشکلات روز افزون و ناتوان از مقابله با رشد فزاینده روحه مبارزه جوانان توده های تحت ستم و استثمار. رژیم که نمی داند پاس پایه های تحقیر شده اش را چگونه چاره کند و چگونه به مزدوران حزب الهی که در انفراد مطلق و در محاصره دریای بیکران نگاهها و رفتار پر کینه خلق گرفتار آمده اند، روحه دهد. رژیم که گسترش مبارزات زنان و تبدیل «سبوحیاتی» به سبیل عتادوری با نظام جمهوری اسلامی، پیکرش را میلرزاند. در هر کوی و بیزن و هر تجمعی شمارهای انقلاب اسلامی به لجن کشیده میشود بر تعداد و تنوع شمارهای ضد جمهوری اسلامی و بانهاش افزوده میگردد و پاسداران حاضر در صحنه را به مرز جنون می کشاند. تحلیل گران کودتای بنیال «علل» شورش مسلحانه ملل ستمدیده، مبارزه کارگرانی که هر توطئه و طرح ترقره افکنانه را بر فرق سرش می کوبند، خشم دهقانانی که مویلیشان را با بیل تهدید می کنند، دختران و پسران دانش آموزی که علیه ارزشهای نظام اسلامی طغیان میکنند، میگردند و جمهوری اسلامی مستاصل از اینهمه تگون بختی به «تُرور» و ارباب بیشتر روی می آورد. اما این آب در هاون کوبیدن است.

جمهوری اسلامی امیدوار است که با دست زدن به اینگونه جنایات، مانع از رشد بلك جنبش سیاسی انقلابی در میان پناهندگان خارج از کشور شود. در این راه تمام دول امپریالیستی نیز با او همفکر و همیارند. آنان برای مرمت سلطه و نفوذشان در ایران از هیچ فرورامیگی و جنایتی وریگردان نیستند. آنان با داد سخن دادن در مورد «ثبات» جمهوری اسلامی، «عزم و اراده» حزب الله و «دروغ یافی در مورد «پایه» توده ای» رژیم، قصد دارند تا به تلاشهای مذبحوخته جمهوری اسلامی در خارج کار آئی ببخشند. اما این نیز آب در هاون کوبیدن است.

پناهندگان مبارز باید بر هشیارش انقلابی خود بیفزایند، از مبارزات قطع ناشدن توده های زحمتکش و تحت ستم در داخل کشور الهام بگیرند و با همان ساحت و بی باکی به مبارزه سیاسی انقلابی در خارج، دست زنند. این تنها رشته محکمی است که میتواند و باید پناهندگان مبارز خارج از کشور را با یکدیگر پیوند دهد. مبارزه ای که باید بدون ذره ای خیالپردازی و تزلزل علیه جمهوری اسلامی، تمامی دول امپریالیستی و ارتجاعی و احزاب بورژوازی به پیش رود. مبارزه ای که تنها باید با نیروهای انقلابی، پرولترها و خلقهای تحت ستم جهان متحد گردد. فقط با سازماندهان چنین مبارزه ایست که میتوان پیروز دشمنان را بنالید. بقول مائو تسه دون: «خلقهای سراسر جهان تهور داشته باشید، بخود جرات بیکار دهید، از دشواریها نهراسید و موج به موج به پیش روید. تنها در چنین صورتی است که سراسر جهان از آن خلقها خواهد شد و کلیه اهریمنان افسی صفت محو و نابود خواهند گشت.»

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - ۷ شهریور ماه ۱۳۶۸.

تُرور جنایتکارانه قاسملو توسط جمهوری اسلامی

دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کرمستان ایران عصر پنجشنبه ۲۲ تیر ماه به همراه دو تن دیگر در وین پایتخت اتریش بدست اربابان جمهوری اسلامی، منتقل رسید. این جنایت چونان هنگامی صورت گرفت که دکتر قاسملو و همراهانش مشغول مذاکره با نمایندگان رژیم جمهوری اسلامی، بودند. البته مدتها بود که خبر مذاکرات دو جانبه حزب دمکرات و جمهوری اسلامی بر سر زبانها بود و از ملاقاتهای پی در پی سران حزب و فرستادگان رژیم در خارج کشور، همگان خبر داشتند. رژیم ارتجاعی فرصت را غنیمت شمرده بر مبنای شغاف و مصالح و محاسبات خود به این اقدام جنایتکارانه دست زد.

اگر جمهوری اسلامی در صدد است با این عمل تبهکارانه توده های کرمستان را مرعوب کند باید بداند که این آرزو را بگور خواهد برد. این واقعه فقط نیاز دیگری از مجموعه بحرانهای ایدئولوژیک - سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی است.

قاسملو و حزیش طرفدار زهائی واقعی ملت گرد نبودند. طرفدارانقلابی که تمام مردم ایران را از انواع و اقسام ستم و استثمار برهاند نبودند. آنها بدنبال شریک شدن در قدرت و حفظ مناسبات اقتصادی - اجتماعی موجود بودند. با این وجود جمهوری اسلامی به آنان رحم نکرد. دکتر قاسملو و حزیش طی سالیهای گذشته بقول خودشان راه «واقع بینی» در پیش گرفتند و زهائی تسمدیده گرد. با منوط به راه حل های مسائل آسین میناستند؛ همین خاطر حتی آنجا که مبارزه مسلحانه علیه رژیم دست میزدند بدان جهت بود که راه سازش و گفتگو با دشمن را هموارتر سازند. دکتر قاسملو و حزیش پیگیران سیاست و تبلیغات ضد کمونیستی را درون جنبش کرمستان پیش میبردند. آنجا که جلال میان منافع اقتدار و طبقات توانگر با زحمتکشان گرد جریان می یافت، جانب توانگران را میگرفتند. بر ادامه جنگ داخلی علیه نیروهای گروه مخالف و رقیب خویش با فشاری میکردند و از این کار بمنوای امتیاز در جریان سازش با جمهوری اسلامی سود می جستند. با این وصف رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به او رحم نکرد.

امپریالیستهای اروپائی که قاسملو بیشتر آنان را «دوست ملت» گرد می نامید، از او حمایت نکردند، در عوض باید گفت که به احتمال قریب به یقین هنگام طرح نقشه و اجرای قتل قاسملو و دوستانش چشمان خود را فرو بسته تا بگویند ما چیزی نمیدانیم! دکتر قاسملو با مبارزه ملت گرد برای حق تعیین سرنوشت مخالفت موزید معتقد بود که باید ملت گرد به خیره امتیازاتی تحت همین نظام رضایت دهد. او معتقد بود که مبارزه برای حق تعیین سرنوشت گرد ها را مستقیماً با امپریالیستها رود روز قرار میدهد، چرا که حق تعیین سرنوشت برای ملت گرد یعنی بهم زدن سرنوشتی که قدرتهای امپریالیستی پس از جنگ اول و دوم جهانی، ترسیم کرده اند. با این وصف دوستان امپریالیست قاسملو از او حمایت نکردند. این واقعه درس عمیقی را برای توده های وسیع گرد زنده کرده است. و آن اینکه هرگز نباید به قدرتهای امپریالیستی و دول مرتجعی که بر ملت گرد ستم روا میدارند، اعتماد کرد.

خلق گرد در طول ده سال گذشته منبع الهام و سرمشق ستمدیدگان ایران در مبارزه شان علیه رژیم منقور جمهوری اسلامی بوده و همواره حسن نظر و پشتیبانی کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی دیگر نقاط ایران را بخود جلب نموده است. بدون شک در مقابل طرحها و توطئه های تبهکارانه رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه و تشدید قهر ضد انقلابی در کرمستان، توانا نویسی در ستارزه توده های وسیع گرد آغاز خواهد شد و این در حالست که روحیه تعرض و مبارزه در میان کارگران و دهقانان و زنان و جوانان نقاط دیگر ایران در حال رشد است.

کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی سراسر ایران باید بیدریغ از مبارزات خلق گرد برای حق تعیین سرنوشت حمایت کنند. هر گونه مسامحه در این امر بمعنای تقویت نظام موجود و حاکمیت جمهوری اسلامی میباشد. در کرمستان کسانی که واقفا خواهان انقلابی پیروزمند و زهائی واقعی اند باید تلاش کنند که در کرمستان مرکز ایده های انقلابی و مبارزه مسلحانه انقلابی پیگیر، سازش ناپذیر و

اول ماه مه همیشه فراخوانی برای انقلاب کمونیستی و سلاهی نبرد متعانه پرتلاریایی بین الفلانی بوده است. امروزه که هر گوشه این جهان گریه با فریادی راستار از همیشه طلب دگرگونی انقلابی میکند، این فراخوان پرطنین تر از هر زمان دیگر بگوش می رسد.

در شرایطی که تمام نهادهای سیاسی و نظامی جهان امپریالیستی دچار حراج و مرج گشته و ساختار اقتصادی که پس از جنگ دوم شکل گرفت در آستانه از هم گسیختگی قرار داده، رشد سریع و حیرت انگیز مبارزات مستمیدگان جهان را شاهدیم. امپریالیستها بهتر از هر کسی میدانند که دیگر مانند سابق سررشته امور جهان را در دست ندارند. مدیران و طراحان امپریالیسم شبانه روز بدنبال طرحهای «کنترل بحران» میگردند و بر بوق تبلیغات ضدکمونیستی خود بیشتر میمانند تا بدین ترتیب سلاح ایدئولوژی کمونیستی را از دسترس توده هائی که در اقصی نقاط جهان علیه نظام گندیده شان بلند میشوند، دور نگاهدارند. چرا که از تجارب تاریخی آموخته اند و میدانند که در طول قرن بیستم خیزشهای انقلابی و فداکاریهای عظیم کارگران و مستمیدگان فقط در آن نقاطی به پیروزی قطعی طبقه کارگر و ساختن جامعه نوین انجامید که به این سلاح ایدئولوژیک دست یافته و آنرا راهنمای عمل خود قرار داده بودند؛ یعنی فقط در روسیه در سال ۱۹۱۷ تحت رهبری لنین و در چین در سال ۱۹۴۹ تحت رهبری مائو تسه دون.

امپریالیستها برای منحرف کردن و به هز بریدن انرژی انقلابی توده هائی که پا به میدان مبارزه میگذارند، مرتباً تقویه چینی میکنند. آنان علاوه بر سرکوب می کنند به توده های انقلابی بقبولاند که «عصر انقلابات قهرآمیز پایان یافته است» و اکنون باید چشم امید به «صندوقهای رای» و «دمکراسی پارلمانی» اهدائی آنان و طرحهای «آشتی ملی» مرتجعین بدوزند. اینها هیچ نیست مگر انعکاس پوسیدگی تمام نظام امپریالیسم جهانی.

جمهوری اسلامی: بودن یا نبودن

دولت کمرادوری در ایران قادر نیست بر تضادهای درونی متعددی که نظام آنرا میخوردند، غلبه کند. مضافاً به کفایتی جمهوری اسلامی برودنه ای است که هیچ کمکی هز اننازه، کلان نمیتواند او را از سرنگونی محتوم تر رهائی بخشد. تضادهای سیاسی و اقتصادی که امروزه گریبان حکومت اسلامی را گرفته است ریشه در کل نظام اقتصادی و اجتماعی طالب بر ایران دارد. تشدید همین تضادها شاه را همای نظام با این تفاوت که امروز عمیقتر و همه جانبه تر گشته اند! زیر کشیده با این تفاوت که جامعه برای از انقطاع و نکتت تولید، آن انقلاب می توانست معضلات جامعه را حل کند؛ اما به کجراه رفت و سرکوب شد، جمهوری اسلامی و امپریالیستها توانستند چاره ای برای تخفیف آن تضادها بیابند و جنگ ایران و عراق وضع را وخیمتر ساختند. در این دوره بحران نظام امپریالیسم جهانی حادث شد و بدین ترتیب دورنمای تخفیف بحران اقتصادی و سیاسی ایران از همیشه تاریک گشته است. هیچ راه حلی بجز انقلاب، یعنی نابود کردن دولت و نظام موجود و جایگزین کردن آن با دولت دمکراتیک نوین و ساختار اقتصادی نوین تحت رهبری طبقه کارگر، برای این جامعه بحران زده متصور نیست. هیچ فرضی قادر نخواهد بود حتی بطور موقت تضادهای جامعه را تخفیف بخشد.

ظاهر شدن طبایه خیزشهای توده ای علیه جمهوری اسلامی، مسئله قدرت سیاسی را به مشکل مرکزی بحران فراگیر کنونی بدل کرده و دولت ایران را با بحران کمونیستی شدید مواجه ساخته است. جمهوری اسلامی راهی برای ایجاد یک ساختار سیاسی با ثبات ندارد. اختتام جنگ ایران و عراق و ریاست جمهوری رفسنجانی یا شعار «تمرکز قدرت» آخرین تیر ترکش آن بود. آینده نزدیک را هرج و مرج، طباینها و اعتراضات توده ای، مبارزات کارگری و مبارزه علیه مسم ملی

رقم میزند. کل دستگاه دولتی نشانه های فروپاشی را از خود بروز میدهد و جناحهای مختلف هیئت حاکمه و نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی در کف حمایت و رهنمودهای امپریالیستهای شرق و غرب - و بالاخص آمریکا - در پی ترفندهائی برای ممانعت از آن و جلوگیری از بروجود آمدن یک بحران انقلابی همه جانبه در جامعه میگردند.

ترفندهای امپریالیستی

به رقص درآمدن و فعالیت بسابقه جناحهای مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی در ارائه طرحهای گوناگون «آشتی ملی» و «گذار مسالمت آمیز» و غیره منمکس کننده آنتس که امپریالیستها طرحهایی ناظر بر فراهم آوردن ثبات سیاسی برای نظم ارتجاعی حاکم در ایران را در سر میپوروانند. امپریالیستهای غربی و شرقی خوب میدانند که توده های زحمتکش در ایران آماده اند ضربات کوبنده ای بر پیکر این نظام فروتن وارد آورند و در این راه از هیچ چیز نمی هراسند. امپریالیستها یکبار چاره را در آن دیدند که راه را برای به حکومت رسیدن کمرادورهای اسلامی باز کنند تا آنان با استفاده از سلاح مذهب و چهره نمائی های تهوع آور «استقلال طلبانه» انرژی انقلابی مردم را به هز برند، سرکوب سیمانه ای را تحت نام انقلاب پیش برده و دولت و نظام وابسته با امپریالیسم را در ایران حفظ کنند. این نیز کارائی خود را از کف داده است. اکنون امپریالیستهای آمریکائی امیدوارند در پرتو دست یافتن به توافقاتی با شوروی و با کمک مرتجعین دست به یک رشته شایدهیا و عوامفریبی های سیاسی در ایران بزنند. در نقاط مختلف جهان طبقات ارتجاعی با حمایت امپریالیستها، در کار سرکوب عربان، به ممرک انگیزیهای «دمکراسی» طلبانه پرداخته و صندوقهای رای بپا کرده اند و امیدوارند که از این طریق چند صیاسی توده ها را بازی دهند. اینکه در ایران امپریالیستها و مرتجعین کپی و چگونه دست به این فتنه گریها و توطئه چینی علیه توده ها و انقلاب خواهند زد باز یکران ارتجاعی آن کدامیک از محافل جمهوری اسلامی و اپوزیسیون آن خواهند بوده بسته به عوامل بسیاری است. اما چون میدانند که این بازی خطرناکی بوده و در ایران میتواند جزقه ای بر انبار باروت توده ها شود، هر گام خود را بدقت محاسبه میکنند.

چنین اوضاعی موجب شده است که محافل ارتجاعی اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی، مانند نهضت آزادی، سیلعت طلبان، انواع جمهوری خواهان و لیبرالها، فدائیان رومی و اپوزیسیون ادبی - هنری، سراسیمه به آراه راه حلهایی برای نجات سیستمی که مشترکاً در آن نفع دارند، بپردازند. عشق بحران و فعالیت و تحرك سیاسی چشمگیر توده های مردم، همه را وادار کرده که بزبان خاصی سخن بگویند، همه زبان به نصیحت جمهوری اسلامی گشوده اند که: بیا و برای مهار زدن به طبیان انقلابی توده های جان به لب رسیده و ممانعت از سر بلند کردن دوباره غول انقلاب و حفظ نظام از «قدرت مخرب» آن دست به دست هم دهیم و در راه فریب توده ها بکوشیم. نهضت آزادی به جمهوری اسلامی میگوید، «از گرونیافت یاد بگیر و با حفظ کنترل خود بر ارتش و دستگاههای امنیتی ما هم راه بده!» اپوزیسیون ادبی - هنری و روشنفکران درم اندیش در مدح و ثنائ انتخابات تکبارا گوته و لزوم کبیه برداری از آن سخن آرائی میکنند؛ فدائیان رومی به رضا پهلوی پیوسته و از «شهزیار ایران» میخوانند که برای هموار شدن راه «آشتی ملی» اعتبارنامه حزب دمکرات قاسملو را نیز تصویب کند؛ مجاهدین در پشت پرده با امپریالیستها برای جایی بیشتر در «حکومت انتلانی» مفروض، کلنجار میروند. همه بدنبال راهی هستند تا جایجائی حکومتی و تغییرات در بالا بگونه ای صورت پذیرد که درجه ای برای جریان یابی خشم توده های انقلابی باز نشد و توده ها حتی المقدور کمتر به میدان کشیده شوند. چرا که همگان آگاهند به میدان کشیدن توده ها به قصد تسریع «خانه تکانی» سیاسی، بازی با آتش در کنار انبار باروت است؛ به همین جهت به آخوندها پیشنهاد «عقب نشینی مسالمت آمیز» می دهند. همه آنان میخوانند که

دستگاه‌های امنیتی و سرکوبگر جمهوری اسلامی دست نخورده باقی ماندند. چرا که میدانند هر گروهی که حکومتی در راس دولت بنشیند بالاجبار با سرنیزه از توده‌ها پذیرائی خواهد کرد. هیچ‌کدام از احزاب و شخصیت‌های سیاسی اپوزیسیون که امروز واجد شرایط تکیه زدن بر نظام کنونی و ارتجاعی حاکم بر ایران نمیدانند، قادر خواهند بود که چاره‌ای برای بحران فرارگیر کنونی بنمایند؛ از این نظر با آخوندها برابرند. هر تغییری که در چارچوب نظام موجود صورت بگیرد، و هر حکومتی در راس آن قرار گیرد - خواه ائتلافی از آخوندها، شاه‌ها، مجاهدین و فدائیان روسی باشد، یا رئیس‌جمهور آن زن، شاعر و یا نویسنده باشد - قادر نخواهد بود که ذره‌ای از حدت تضادهائی که کارکردش جامعه را به جهشی برای اکثریت مردم بدل ساخته است، بکاهد. هر کسی که حکومت را در چارچوب نظام طبقاتی موجود و وابسته به امپریالیسم جهانی در دست گیرد، مستقیماً مسئول نوزم، بیکاری، سرکوب سیاسی و ایدئولوژیک توده‌ها خواهد بود. انواع حکومتها میتوانند بیایند و بروند اما این تضادهای برجای خواهند ماند مگر اینکه انقلابی پیروزمند به پیروی طبقه کارگر بر حسابشان برسد. تا آن زمان عملکرد این تضادهای عصاره جان کارگران را برحسانه خواهد مکید، عده بازهم بیشتری از روستائیان را از مکان خود رانده و بصورت «مازاد» در زاغه‌ها انباشت خواهد کرد، و بقیه را نیز بیشتر به اعمال خواهد راند.

هم آوائی رفرمیستها و رویزیونیستها

رفرمیستها و رویزیونیستها نیز یو کشیده‌اند که امپریالیستها در طرح‌های آتی خود برای مهار زدن نیز انقلاب و ثبات بخشیدن به نظام وابسته به امپریالیسم در ایران، به آنان نیز امکان ارائه خدماتشان را خواهند داد. از اینرو بر خنیاها خود به طبقه کارگر و خلق می‌خواهند تا واجد شرایط ورود به عرصه این بازیهای کثیف امپریالیستی گردند. آنان دیوانه وار بر فراخوان تیرد برای انقلاب و کمونیسم ضدیت ورزیده، و نه‌باید کارگران میگویند که فقط به مبارزه روزمره اقتصادی بپردازند. و نهایت آمال خود را در بدست آوردن حق ایجاد شورا، سندیکا یا اتحادیه خلاصه کنند. رفرمیستها و رویزیونیستها فعالت در کارند تا ماهیت بحران جامعه را از دید توده‌های کارگر و دیگر زحمتکشان جامه پنهان دارند. این صرفاً بیان یک خط اکتونومیستی در قبال جنبش طبقه کارگر نمی‌باشد بلکه فراتر از آن منطبق است بر سیاست روز و تاکتیک آگاهانه‌ای که در پیش گرفته‌اند. یعنی آنان بز این شیپور رفرمیسم و سیاست زردانی در میان کارگران می‌مدند تا به امپریالیستها و مترجمین بگویند که برای ورود به بازیهای توده فریب شایستگی داشته و خواهان آنند که در قدرت سیاسی یعنی در حفاظت از نظام ستم و استثمار شریک شده و یا بصورت اپوزیسیون قانونی آن در آیند.

کردستان - میراث انقلابی

میراث و تجربه انقلابی بیش از دهسال مبارزه عادلانه علیه ستم ملی و مبارزه مسلحانه در کردستان، گنجینه سیاسی و نظامی گرانبهائی برای انقلاب بوده و حاوی درسهای مهمی است برای آن توده‌های انقلابی که بطور روزافزونی پا به میدان نبردهای سرنوشست ساز می‌گذارند. هیچ انقلابی در ایران، بدون پاسداری از این میراث و تجارب آن قرین پیروزی نخواهد بود. این امری است که بسیاری از کارگران و دیگر مردم مبارز جمعبندی کرده‌اند و معمولاً در جملاتی مانند «ما هم باید مثل کردستان می‌کردیم»، بیان میدارند. توده‌های انقلابی میدانند که رژیم خمینی هرگز نتوانست با حملات ارتجاعی خود مقاومت و مبارزه عادلانه مردم کردستان را درهم شکند. خلق مبارز کرد به همه توده‌های خواهان انقلاب در ایران درسی مهم از ماتریالیسم تاریخی داد: قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید؛ هیچ درجه‌ای از خیانت

از جانب احزابی مانند ضحکات قاسلو که برای یافتن جانی برای خود در دولت ارتجاعی می‌جنگد، و یا از جانب اپورتونیستهای قهار در رهبری «حزب کمونیست ایران» که با مبارزه مسلحانه در کردستان ضدیت ورزیده و تلاش دارند بر این میراث گرانبه‌ها خاکی بپاشند نخواهد توانست این درس آموزی عظیم را از افغان توده‌هایی که در آرزوی بخت و خون کشیدن جمهوری اسلامی میسوزند بزداید. تعطیل مبارزه مسلحانه در کردستان و یا راندن آن به جایگاهی بی اهمیت در مبارزه مردم این خطه علیه جمهوری اسلامی، شاید موجب شود که رهبران اپورتونیست «حزب کمونیست ایران» جانی برای خود در طرح‌های آتی امپریالیستها در ایران بخند و بعنوان نمایندگان بورژوازی در میان طبقه کارگر، جایگاهی قانونی بیابند؛ اما مسلم بدانند که طبقه کارگر در کردستان و دیگر نقاط ایران هرگز اجازه نخواهد داد که این خیانت به انقلاب به نام او انجام شود. مینای تسلیم طلبی امروز رهبران «حزب کمونیست ایران» با حملات اپورتونیستی به ایدئولوژی و علم انقلاب پرنراریا، یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه‌دونه، گذارده شد. خط ایدئولوژیک سیاسی «حزب کمونیست ایران» هرگز نه می‌توانست و نه رهبران آن قصدش را داشتند که توده‌های مستبدیده کردستان را در راه درهم شکستن دولت ارتجاعی و بنای جامعه‌ای نوین رهبری کنند. عده‌ای انقلابی صادق در تشریهای قبلی این حزب راهی برای پیشروی پیروزمندان در کردستان جستجو میکردند؛ اکنون حملات اپورتونیستی و شوونیستی رهبران این حزب به مبارزه مسلحانه در کردستان و به حقانیت مبارزه ملی، به این بنادرهای واهی ضربات دردآوری وارد کرده است؛ دیگر زمان آن رسیده که آنان با پیشمانی باز، بدون روحیه باختگی، بدنبال راه حقیقی انقلاب بگردند و از اشتباهات خود بگسلند. پیشمرگانی مسلح به مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه‌دونه نباشند، قادر نخواهند بود در مقابل حملات اپورتونیستی علیه مبارزه عادلانه و قهرمانانه خلق کرد ایستادگی کنند و دستاوردهایی را که با فداکاریهای بیشمار به کف آمده، پاس دارند.

ضرورت انتخاب آگاهانه

اوضاع مساعدتری برای پیشروی انقلابی در ایران فرا میسرند. هر طرح فتنه گرانه‌ای که امپریالیستها و مترجمین برای منحرف کردن توده‌های انقلابی داشته باشند، به آسانی پیش نخواهد رفت. برخلاف سال ۱۳۵۷ توده‌های مردم اکنون تجربه یک انقلاب و شکست آنرا دارند. در آن زمان خلق آگاهی سیاسی نازلی داشت و به این دلیل ثمرات مبارزه اش براهتی بدست دیگران افتاد؛ نیروهای کمونیست اصیل هنوز دوران کودکی خود را می‌پیمودند و آمادگی کافی برای مقابله با امراض سیاسی - ایدئولوژیک، پیچ و خمهای مبارزه طبقاتی و حملاتی که رژیم خمینی بناگاهان آغاز کرده، را نداشتند. از اینرو پیروزیهای یکف آمده بزودی از دست رفت و خلق مجبور شد که به مشقات طولانی تن در دهد. اما اکنون کمونیستها بصورت دسته‌ای فشرده، با چختگی سیاسی و دیدی روشن از قله اهداف و راه رسیدن به آن درآمده‌اند و توده‌ها نیز تجارب فراوانی کسب کرده‌اند. اگر در انقلاب قبل بسیاری از توده‌های زحمتکش قریب شمارهایی مانند «وحدت کلمه»، «بحث بعد از مرگ شاه» را که کمپادروهای اسلامی پخش می‌کردند، خوردند، و فعالان بدنبال انتخاب آگاهانه از میان ایدئولوژیها و احزاب سیاسی نرفتند و در نتیجه بطور خودبخودی در پی ایدئولوژیهای پوسیده غالب در جامعه - مانند اسلام - روان شدند؛ این بار تعداد غالب توجهی دریافته‌اند که باید بطور خستگی‌ناپذیر در مبارزه بر سر خطوط سیاسی و ایدئولوژیک و بررسی رفتار و کردار احزاب سیاسی حاضر در صحنه شرکت کنند و آگاهانه تحت پرچم ایدئولوژی و سیاست معینی وارد میدان مبارزه گردند. انتخاب پرچم ایدئولوژیک و سیاسی حقیقتاً انقلابی مهمترین نیاز کارگران و دیگر توده‌های زحمتکش (بالاخص قشر جوان آنان) که پا به میدان مبارزه

میگذارند، میباشد. و این نیاز عاجل بخودی خود مضمون کار و فعالیت تبلیغی و ترویجی فعالین کمونیست را روشن میسازد. امروزه شعارهایی مانند «مبارزه برای دموکراسی» و «ایجاد جبهه واحد کارگری»، «ایجاد شوراهای کارگری» که توسط رفرمیستها و روزیونیستها رنگارنگ مطرح میگردد، همان عملکرد شمارهای «وحدت کلمه» و «بیت بعد از مرگ شاه» را دارد و میخواهند که کارگران و دیگر زحمتکشان را از ورود آگاهانه به میدان نبرد های سیاسی که در پیش است، باز دارند.

کارگران و دیگر توده های سارار باید بدانند که هیچ چیز بغیر از انقلاب نمیتواند چاره ردهای جامعه باشد و باید برای آن آماده شد. برای این آمادگی باید قبل از هر چیز به سلاح آیدئولوژیک طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو توجه دون و برنامه و استراتژی جنگ خلق برای هدایت انقلاب در ایران دست یابند.

نسل جدید انقلابیون

نسل جدیدی از انقلابیون یا به میدان مبارزه میگذارند و درمیابند که فقط عده قلیلی از نسل قبلی انقلابیون به آرمانهای خود وفادار مانده و روحیه ستیزه طلب و خوبی بین خود را حفظ کرده اند. بسیاری از مبارزین قدیم را می بینند که باس و خستگی در چشمانشان موج زده و با نگاههای «عاقل اندر سفیه» به شور و شوق انقلابی و سازش ناپذیری نسل جوان نظر می افکنند و در پیش گرفتن راههای «واقع بینانه» را به آنان پیشنهاد میکنند. نسل جوان انقلابیون جواب خود را برای اینان آماده کرده است: اگر میخواهید از جانب ما بعنوان «نسل از کف رفته» قلمداد نشوید، کمتر از «عاقل» و بخته شدن خود بگوئید و بیشتر از تجارب انقلابی گذشته - زمانی که واقعا انقلابی بودید - سخن برانید. ما به دومی نیاز داریم نه به ایرادهای شما دمورد آیدئولوژی و علم و راهنمایان و «غیر ضروری» بودن حزب پرولتری برای به انجام رساندن انقلاب و «سیری شدن» سالهای مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی برای کسب قدرت سیاسی و غیره.

در نبردهای آتی نسل قبلی مبارزین در پیشاپیش ما نخواهند بود، اما باید با تمام قوا از انحطاط آنان ممانعت کنیم تا بتوانیم از تجاربشان سود جوئیم. این فقط از طریق دفاع جسورانه و سازش ناپذیر از آیدئولوژی و راه تا به آخر انقلابیمان و بسیج متهورانه توده ها به گرد آن، امکان پذیر میباشد.

انقلاب ایران و انترناسیونالیسم پرولتری

جای آتست که در اول ماه مه که روز انترناسیونال پرولتری است بر يك حقیقت تلخ اما روشنائی بخش تاکید بگذاریم: انقلاب ۵۷ و مبارزات قهرمانانه ای که رژیم شاه را بزیر کشید و بر پیکر امپریالیسم آمریکا ضربات مهمل وارد آورد، میلیونها آفریقائی، هندی، فلسطینی، سیاهان آمریکا و ... را که روزانه زیر چرخ دنده های استثمار امپریالیستی خرد میشوند، به وجد آورد و به آنان روحیه انقلابی داد. اما، عدم آمادگی طبقه کارگر ایران، یعنی فقدان حزب پرولتری، و برآه نیتفادن جنگ خلق تحت پرچم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تبه دونه باعث شد که نیروهای ارتجاعی (خمینی و داروسته اضی) مدعی آن فداکاریها و قهرمانیها شده و انقلاب را سرکوب کنند. این شکست انقلاب بوده و تاثیراتی منفی بر ستمدیدگان جهان گذارد. اگرچه شکست انقلاب ایران باردیگر این حقیقت را ثابت کرد که بدون مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تبه دونه هیچ مبارزه انقلابی به پیروزی نمیرسد و عاقبت میوه فداکاریهای عظیم توده ها را مرتجعین می چینهند. اما در مجموع تاثیر منفی بر پروسه پیشروی انقلاب پرولتری جهانی داشت. این يك مسله جدی است و کمونیستهای ایران باید با تمام قوا از تکرار آن ممانعت بعمل آورند. به سرانجام رساندن يك انقلاب پیروزمند در ایران، مهمترین

وظیفه انترناسیونالیستی پرولتاریا در ایران میباشد. این وظیفه ای است که تشکیلات بین المللی ما - جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در ایران بردوش ما گذارده است. جنگ خلق خروشان که در پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو - یکی دیگر از احزاب شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - در جریان است الهام بخش ما در متحقق کردن این وظیفه میباشد.

انقلاب و وظایف پرولتاریا

موج نوینی از مبارزات انقلابی در ایران فرا خواهد رسید. تنها نبردهائی که تحت رهبری پرچم آزموده شده پرولتاریای انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تبه دونه پیش برده شود قادر است مانع از به هرز رفتن شور و شوق انقلابی توده هائی که به میدان سیاست و مبارزه روی آور میشوند گشته و با کفایت نیروی انقلابی آنان را سازمان دهد. مائو تبه دونه گفت و نشان داد که توده های مسلح به مارکسیسم - لنینیسم قدرتمندترین اسلحه انقلاب میباشد. امروزه مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تبه دونه بمشابه فلسفه انقلابی طبقه کارگر جهانی و تنها فلسفه تا به آخر انقلابی و رهاییبخش بوده، همچنین علم انقلاب پرولتری می باشد. طبقه کارگر باید به این پیشرفته ترین تئوری انقلاب مسلح شده و آن را به برنامه انقلاب، استراتژی انقلاب و يك طرح پیروزمند نبرد ترجمه کند. موضوع اصلی خط ما مسله کسب قدرت سیاسی است. ما از درون جنگی طولانی مدت (که قوانین آن توسط مائو تبه دونه تدوین شده و صحت آن در عمل ثابت شده است) باید گذر کنیم. این جنگ خلق است. این جنگی است که باید توسط حزب پرولتاریا رهبری گردد؛ این جنگ در شمار عظیم توده های زحمتکش شهر و روستا را بطور مستقیم و غیرمستقیم در خدمت پیشبرد جنگ سازماندهی میکند؛ مهمترین قانون این جنگ آنست که توده ها تمییز کننده هستند؛ رهبری این جنگ بعهده طبقه کارگر است و پایه های آن دهقانان فقیر و بی زمین می باشند؛ این جنگی است که در طول پیشروی و قوی شدن خود و تضعیف دشمن دست به ایجاد مناطق پایگاهی سرخ میزند و در آن مناطق زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اهالی را بر پایه ای نوین و انقلابی تجدید سازماندهی میکند. با این جنگ طبقه کارگر نه تنها دشمنان را شکست میدهد، بلکه خود قابلیتهای حکومت کردن را کسب میکند. از درون چنین جنگی است که طبقه کارگر بمشابه يك طبقه حاکم و سازمان یافته، زاده میشود. این برنامه و راه رها کردن جامعه از نکتت و بدبختی است. برنامه و راهی است که اساس آن مدتها پیش توسط مارکس، لنین و مائو تبه دونه تدوین گشته و بسیار روشن، علمی و آزموده شده است. انکشاف بحران جامعه هم اکنون نشان میدهد که برنامه و راه مانوئیستی بر تضادهایی کاملا واقعی متکی است. نیاز اساسی کارگران، دهقانان و دیگر ستمدیدگانی که در اشتیاق رهایی میسوزند و خواهان انقلابی واقعی و پیروزمندند آنست که به این برنامه و استراتژی نبرد و وظایفی که برای متحقق کردن آن باید انجام شود، آگاهی یابند. فعالین انقلابی باید آنان را با این شناخت میراب کنند و قوایشان را برای پیشبرد وظایف مربوطه سازماندهی نمایند. چنین است مضمون نبردهای سیاسی روز اول ماه مه!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۹

درسهای یک فاجعه

این واقعیتی است که:

- رژیم از قرار داشتن صدها روستا و شهرستان و چند شهر بزرگ بروی خط زلزله از پیش آگاه بود.
- احتمال وقوع زلزله اخیر در ایران ماهها پیش از جانب موسسات علمی بین المللی اعلام شده بود.
- رژیم منطقه را تحت کنترل کامل نظامی در آورد و از زلزله توده های مردم سایر نقاط و هیئت های پزشکی به نقاط زلزله زده جلوگیری نمود.
- مقامات حکومتی بعد از پنج روز ختم عملیات کاوش و «بی فایده» بودن تلاش برای نجات مفقودین زیر آوار مانده را اعلام کردند.

آیا کسی هست که مسبب اصلی این فاجعه و ضایعات و لطمات ناشی از آنرا تشخیص ندهد؟

آنچه بر توده های روستا و شهر در مناطق زلزله زده گذشته، درسهایی گرانبها را عمیقاً در ذهن ستمدیدگان سراسر ایران حک می نماید. مردم بار دیگر بوضوح درمی یابند که این رژیم ارتجاعی حقانیت حتی یک ثانیه نفس کشیدن را هم ندارد و تنها باید آتش کینه و خشم و نفرت را بر سرش نازل نمود. در جریان همین فاجعه بار دیگر این حقیقت به اثبات میرسد که هیئت حاکمه کثرت‌پووری برای جان توده ها پیشیزی ارزش قابل نیست و تنها به حفظ قدرت ظالمانه و منافع استثمار گرانه و ارتجاعی خویش می اندیشد. مردم از خود میپرسند: چرا هیچگونه پیشگیری ضروری و ممکن جهت از خطر مصون داشتن اهالی گیلان و زنجان انجام نشد؟ مردم میپندند که چنین اقداماتی تنها بمعنای خصلت سرکشیه، هر چند بمعنای سهمی اندک از سوسنهای عظیم خاکی - از جانب مرتجعین حاکم است. این زردان و قاتلان حرفه ای طی ۲۶ سال جنب های گشاد خود را از شره مسترین کارگران و دهقانان و دیگر رنجستگان انسانیت و برای حفظ موجودیت خود و نظامشان عظیمترین هزینه های نظامی و تسلیحاتی و مالیاتها و بیاج و حراجهای رنگارنگ را به آکثريت اهالی تحمیل نمودند. همه می دانند تا آنجا که منافع حاکمان در میان بوده و هست صرف هر میزان هزینه مجاز و واجب بحساب می آید؛ اما آنجا که منافع و مسائل حیات و منافع کارگران، دهقانان، ملل ستمدیده، زنان و جوانان در میان باشد برخورد مقامات زمین تا آسمان فرق میکند. چه کسی حضور گسترده هلیکوپترها را در صحنه جنگ ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه توده های کرده ای یاد برده است؟ و چه کسی به خشم نسبی آید وقتی میبیند امروز رژیم تنها تعداد انگشت شماری هلیکوپتر را برای عملیات باصطلاح امداد در مناطق زلزله زده بکار گرفته و لایذ باقی را برای کشتار و خانه خراب کردن توده های انقلابی در گوشه و کنار ایران ذخیره نموده است؟

چرا بلندگوهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی به مردم دروغ گفتند؟

چند ساعت بعد از وقوع زلزله مردم در نهایت تابآوری را ردیوی رژیم شنیدند که تنها «نفره» در جریان این فاجعه کشته شده اند؛ کمی بعد دولت مزورانه این رقم را اندکین افزایش داد. این شیوه اعلام خبر تا هم امروز ادامه یافته است. مسلماً رژیم نمیخواست و نمیخواهد روحیه همبستگی در میان توده ها شکل بگیرد؛ و به یک سیل قدرتمند مادی بدل شود. جمهوری اسلامی نظیر هر حکومت ارتجاعی دیگر از اتحاد و بهم پیوستن مردم، مستقل از نهادها و پردههای رسمی، هراس دارد. جمهوری اسلامی به تجربه دریافته که چنین حرکتی میتواند سربازان کثرت‌پو را خوار و تالیع ناگواری برایش ببار آورد. چه بسا این قبیل حرکت ها به شورهای پراکنده ضد حکومتی بدل دهد؛ چه بسا عناصر پیشرو و طالب انقلاب در جریان همین حرکت بر ذهن و عمل توده ها تأثیر گذارند، از روحیه و ابتکارات توده ها بیاموزند، عزم و تعهد

خویش را ارتقاء دهند و پلن آگاه و تشکیلی پیشرفته و انقلابی را در میان توده های تحتانی روستا و شهر ببخشاند. تاریخ معاصر ایران احتمال وقوع گوناگون شاهدان فذا کارهای خیره کننده توده های محروم بهنگام وقوع بلایای طبیعی بوده و شرح حرکت انقلابی عناصر پیشرو و مبارز برای یاری رساندن به قربانیان فجاجیع و نیز آموختن از زندگی و روخوه و خصلهتهای طبقات تحتانی و بردن انقلابی بیسان آنها را ثبت نموده است؛ در زلزله بوئین زهراء، میل جوادیه، زلزله شهر کرده زلزله طبرس، سیل خوزستان و مؤاردي دیگر این حرکت اسیبل و پیشرو و مؤثر به پیش برده شد. آری، جمهوری اسلامی از احتمال براه افتادن چنین حرکتی میترسد و برای ممانعت از آن حاضر است جان صدها هزار انسان که هیچ میلیونها تن را بر باد دهد، پس جای تعجب نیست اگر حکام ایران عملاً در مناطق زلزله زده حکومت نظامی برقرار ننهد و برای چند روز با جدیت و خشونت از حرکت مردم داوطلب کمک رسانی بسوی محل واقعه جلوگیری کردند؛ بیخود نبود که مذهب‌خانه کوشیدند توده ها را از کم و کیف و ابعاد فاجعه اخیر بی خبر نگهدارند و بی علت نبود که تنها بعد از پنج روز از وقوع فاجعه گفتند: کاویدن آوار برای نجات مفقودین کار بیفروده ای است.

آیا رژیم میتواند سیاست جنایتکارانه خود را بی دردسر به پیش برد؟

در این شرایط وخیم سردمداران حکومت اسلامی میکوشند مرزی که با خون میان آنها و خلق ترسیم شده را با سوء استفاده از موضوع زلزله پاک کنند. اما تنذیب تلاشهای ماجراجو حکام خود نشان میدهد که گرد و غبار برخواستن از این فاجعه نتوانسته کوچکترین ابهامی در مورد ماهیت پلید جمهوری اسلامی درمیان توده ها ایجاد کند. باید هم پلید باشد؛ به گواهی تاریخ هر زمان مناصب طبیعی عظیم دامنگیر توده ها گشته، شکاف عمیق میان منافع حکام مستکبر و خلق آشکارتر از همیشه نمایان شده و تضادهای در بطن جامعه جدت یافته است. این در مورد رژیم اسلامی نیز صادق میبکند. رژیمی که سرانپایش را زردی و فساد و ارتشاه فرا گرفته، رژیمی که در واقع مجموعه ای پلید از شبکه های بدنام غارت و احتکار و قاچاق را زیر پلش خود متشکل ساخته، رژیمی که مهره های اصلیش بناظر داشتن حسابهای خصوصی در بانکهای امپریالیستی شهره گشته اند چگونه میتواند با اشک تسماح ریختن توده های آگاه و جان به لب رسیدن را بپذیرد؟ اینک مقامات حکومتی نظیر خامنه ای مرتجع وقوع زلزله را «آزمایش الهی» مینامند و در واقع برای خواباندن آتش خشم توده ها ذاری تخدیر معنوی را تجویز میکنند نشان از همین ضعف و استیصال دارد. ایشان از مردم میخواهند که به رضای خدا تن دهند و در واقع بسوزند و بسازند. ایشان تلاش دارند توده ها را متقاعد سازند که این قبیل فجاجیع، پدیده هائی طبیعی و ناگزیرند. برای کسانی که انگیزه و منفعتی در کاستن از مشقات خلق ندارند باید هم تابودی و بیخانمانی صدها هزار نفر امری طبیعی جلوه کند. آنها فقط زمانی میتوانند این چرندیات ارتجاعی را به مردم قیولاندند که دشمنان را از احساس عجز در مقابل قدرتهای «تسخیر ناپذیر» و ناشناخته انباشته کرده باشند؛ روضه خوانیهای خامنه ای و دیگر ملایان حاکم چنین هفتی را دنبال میکند. برآستی کدام ستمدیده آگاه باور میکند که دستاوردها و پیشرفتهای علمی و تکنیکی بشر در آستانه قرن بیست و یکم نمیتواند انقباض ناشی از چنین بلایاتی را بطور جدی کاهش داده و نهایتاً مهار سازد؟ بنابراین باید انتظار داشت که عدم کاربری تمحیلهای مذهبی در برابر موج عصیان توده ها جمهوری اسلامی را بسوی حربه همبستگی و مرکزیتی یستی سرکوب آشکار و خونین بکشانند و غضب خدای ناموجود آسمانی را با کشتارگری نوکران زمینیش تکمیل نماید. باید برای چنین حرکتی آماده بود و بی هراس از سختی و مرگ، آتش خشم انقلابی را بر این مرتجعین باراند. مسلماً توده های که هیچ چیز برای از دست دادن ندارند و مسبب فلاکت و بدبختیهای خود را خوب میباشند مدتهاست طرحهای دلپذیر انتقام را در ذهن خویش ترسیم کرده اند.

هیئت حاکمه اسلامی و اربابان امپریالیستشان رشته های پیوند خود را بروی اجساد قربانیان فاجعه محکم میکنند.

مواجهه با بلایای طبیعی دست به دعا برداشته و طلب معجزه کرده است. اینک شرایط برای انجام این معجزه - این معجزه واقعی و زمینی - بدست خود بشر فراهم آمده است. این توده ها هستند که با رهائی از چنگال ستم و استثمار و با بزیر کشیدن حکام ارتجاعی میتوانند آگاهانه و قدرتمند در پرتو جنگ طبقاتی آشوب بلندی نیز در مسیر جدال با طبیعت به پیش بردارند. این حکم، خواب و خیال یا گفته ای شمار گونه نیست؛ مصر حاضر شاهد تجربه سترگ بشریت ستمدیده تحت رهبری پروولتاریای آگاه در این مسیر بوده است. صدها میلیون کارگر و دهقان و روشنفکر در چین سرخ دوران مانوئسه دون زیر پرچم کمونیستهای انقلابی، نظام کهنه را سرنگون ساخته، بسیاری از معضلات و مصائب ظاهرا غلبه ناپذیر در گذشته را بمصاف طلبیده و پروژیهایی بزرگی نیز بکف آوردند. در راه نبرد با طبیعت، همانند عرصه تحولات عظیم اجتماعی، رها ساختن توان و انرژی و قدرت خلافت توده های خلق بر مبنای آگاهی و همبستگی انقلابیانش کاری ضروری و تعیین کننده است. این کاری است که فقط از عهده دولت کارگران و دهقانان و رهبری خلق ناپذیر بک حزب مانوئیستی برمی آید. برای رهائی از مصائب گوناگون جامعه طبقاتی و نقطه پایان نهادن بر فلاکت و تیره روزهی و قربانیهای برخاسته از آن، مایباید قدرت سیاسی کهنه را سرنگون سازیم و نظم و دولتی نوین و انقلابی را جایگزینش سازیم. کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان در این روزهای دشوار باید بیش از هر زمان دیگر به این نکته پی ببرند که بدون قدرت سیاسی همه چیز توهم است؛ و این قدرت را فقط از طریق جنگ پروژمزد خلق میتوان بکف آورد.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربرداران) - ۳ تیرماه ۱۳۶۹



دول امپریالیستی بلافاصله بعد از وقوع زلزله مراتب «تاسف» و «همدردی» خود را به اطلاع مقامات جمهوری اسلامی رساندند. کمی بعد، هیئت های مختلف رسمی و غیر رسمی از غرب امپریالیستی و شرق سوسیال امپریالیستی بسوی ایران روانه گشتند. این صحنه گردانی با اظهارات متقابل سران رژیم تکمیل شد. حکام دلال صفت و نوکرمنش اسلامی از زبان رسمی اعلام کردند: «بدون کمک خارجیها هیچ کاری نمیتوان کرد. ما از هر گونه کمکی از سوی هر کشوری استقبال میکنیم.» با توجه به این شرایط قدرتهای جهانی مایبست وقوع زلزله در ایران را بقال بیک میگرفتند و گرفتند. بطور نمونه مقامات آلمان غربی گفتند: «این فرصتی طلایی است که غرب باید از آن استفاده کند.» و مارگارت تاچر با شادی اعلام کرد: «در چنین اوضاعی است که تمام منابع سیاسی قزو میریزد.» آری، از دید تمامی امپریالیستها در روزهای دشوار است که میتوان جاده انقیاد را هموارتر کرد و نیز توده های سرکش و انقلابی را متقاعد ساخت یوغ بردگی را به بهای آغاه و صلح ای چند نه گردن بپذیرند و آرام بگیرند. باید روشن باشد که آنچه برای اربابان جهان کهنه اهمیتی ندارد سرنوشت قربانیان فاجعه است. اینان همان کسانی هستند که بهنگام بروز بلایای طبیعی در خود کشورهای امپریالیستی با اعزام ارتش و پلیس و گارد ملی از حضور توده های فقیر و ستمدیده در محیط جلوگیری میکنند، مبادا تجمع توده های خشمگین به اعتراض و اعتراض به مقابله رویاروی با این نظام جنینی بدل شود. پس اگر امروز امپریالیستها به ایران صدمه میدهند در واقع میخواهند عصائی زیر بغل نوکران مفلوک و بحران زده اسلامی خود بگذارند. اینکار را امپریالیستها بارها در ارتباط با نوکران رنگارنگشان در کشورهای تحت سلطه انجام داده اند و صد البته که بواسطه عملکرد ذاتی ارتجاع حاکم این کمکهای فریبکارانه حتی سر سوزنی هم از بار مصائب و معضلات توده ها نمیکاهد. کیفیت دشمنان خود را به اطراف بگردانیم تا ببینیم مزدوران ریز و درشت جمهوری اسلامی چگونه از هم اکنون به بالا کشیدن، احتکار کردن و زمین چینی برای سودهای کلان بردن از قبل همین کمکهای جنسی و دارویی و غیره مشغولند - کمکهای نقدی که حسابشان پاک است.

آیا نقطه پایانی بر این مصائب متصور است؟

۷۰ هزار کشته، صدها هزار زخمی و بیش از نیم میلیون بیخانمان نخستین قربانیان فجاجع طبیعی در ایران نیستند و آخرین نیز نخواهند بود. ستمدیدگان در ایران نیز تنها کسانی در جهان نیستند که از فجاجع اینچینی در رنجند. هر ساله صدها هزار تن از توده های زحمتکش خاصه در کشورهای عقبی تاانه و تحت سلطه امپریالیسم قربانی زلزله و سیل و قحطی و امثالهم میشوند. این بیشک گوشه ای از جدال مداوم بشر با طبیعت و ناملائماتش است؛ اما در جامعه طبقاتی این نبرد مینماید کاملا در پیوند با مبارزه طبقاتی و بعنوان تابعی از آن در نظر گرفته شود. بنابراین موقعیت اندوه بار امروز ستمدیدگان در گیلان و زیتجان نه سرنوشتی از پیش تعیین شده توسط احکامی آسمانی است، نه ناشی از بد اعتقالات یا اتفاقات، و نه نتیجه عوامل جغرافیائی صرف. این موقعیت برخاسته از مناسباتی است که انسانها را به بند کشیده و برده ساخته است؛ مناسبات پوسیده و استثمار گرانه ای که تداومش در گرو در عجز نگاهداشتن توده هاست. تلفات عظیم توده های مردم در جریان هر واقعه را نمیتوان جدا از انحصار منابع، امکانات، علوم و ثروتهای مادی در دست اقلیت استثمارگر حاکم بر جهان امپریالیستی در نظر گرفت. این تلفات جزئی از کارکرد منطقی سیستم مبتنی بر حاکمیت سود و سرمایه است و رها شدن از شر این مصائب نیز با نقطه پایانی نهادن بر حیات این نظام و دولتهای حافظ و نماینده اش امکانپذیر است و بس. بشر در دوران جهالت بارها در

این کتاب... مدخلی بر علم اسلام بوده و هدف از آن تاسی پایه و رسمه ای برای مطالعه عمیقتر نشوری مارکسیسم درک و تفهیم جهان و تدبیر کردن در مقابل مصاف هائی که توسط وقایع جهانی در برابر این سیل قرار گرفته، می باشد. شالوده ای که در اسحا ریخته شده، نقطه عریست است؛ کمکی است به تکاملات ضروری آینده؛ ملاتی در دام است که بکار صعود به قله های حدید و ارضامعات علمبرتر می آید.

علیه جنک تجاوزکارانه امپریالیستها پاخیزید!

کنار گذاشتن نقاب «آزادیخواهی» شده و از هم اکنون چنک و دندانهای تیزشان را با توده ها نشان میدهند. باتکیها و متحدانش علنا اینبار چنک را سانسور میکنند تا مردم دامنه واقعی کشتار توده ها را نفهمند و از میزان واقعی شکستها و تلفات تجاوزگران امپریالیست با خبر نگردند. وزارتخانه های دفاع به کلیه گزارشگران در مورد «انتشار اخباری که مغایر منافع ملی است» هشدار داده و آنان را تهدید کرده اند. در فرانسه منافع ملی برگزاری تظاهرات ضد جنک ممنوع اعلام شده است. در آمریکا پرنجتار «دمکراسی» عملا اردوگاه های اسارت برای هزاران تظاهر کننده بازداشتی برپا گشته است. وزرای داخله جامعه اروپا برای مقابله با خیزشهای توده ای تشکیل جلسه فوق العاده داده اند.

اما پاشخی که توده های آگاه و عاصی به این اقدامات سرکوبگرانه داده اند بعد کافی گویای عجز و دردمردهای بیشماری است که گریبان امپریالیستها را گرفته و بیش از این خواهد گرفت. در خود «ایالات متحده متجاوز» هر روز درگیری است و شرب و شتم و هرچم سوزان، و باز هم ادامه و گسترش مبارزه. در سراسر اروپا، خشم افشار مترقی و مخالف سیستم از جنایات حکام امپریالیست بالا میگردد. در کشورهای شمال آفریقا احتمال برخورد های قهرآمیز میان مردم با قوای دولتی تشدید یافته و مراکز نمایندگان دیپلماتیک و اقتصادی امپریالیستها مورد تهدید قرار دارد. در پاکستان، بنگلادش و هند گسترده ترین اعتراضات ضد امپریالیستی سالهای اخیر برپاست؛ بطوریکه آمریکا - متحدانش اتباع خود را تشویق به فرار کرده اند. ترکیه آستان حوادثی انفجار آمیز است. در آفریقای جنوبی تا بحال نظام با مبارز سیاهپوست در جریان تظاهرات علیه تجاوز نظامی امپریالیستها دستگیر شده اند. اوضاع در فیلیپین و کره جنوبی متلاطم است. کل آمریکا لاتین هر آن میباید صحنه خشونت آمیزترین مبارزات ضد امپریالیسم یانکی گردد. در تاریخ معاصر هیچ جنک تجاوز کارانه ای نبوده که از همان ابتدا - و حتی قبل از آغاز - با چنین مخالف گسترده ای روبرو شده باشد. بزاستی که امپریالیستها و نوکرانشان در هر گام جنایتکارانه، نفرت نسبت به خود را به توده ها می آموزند و گور خود را عمیقتر حفر میکنند. آنها با اضمالنان و ستمدیدگان نشان میدهند که بهیچوجه اصلاح پذیر نیستند و تنها راه چاره جراحی و بندور افکنندیشان همچون یک دمل چرکین است.

جهان شاهد تحولات عظیمی است؛ بسیاری امور در حال دگرگونی است. در کشورهای سه قاره کارگران و دهقانان و دیگر ستمدیدگان در شمار عظیم بمیدان می آیند؛ میخواهند از قید امپریالیسم و ارتجاع خلاصی یابند؛ میخواهند آرمانهای ملی و طبقاتیشان متحقق شود؛ میخواهند از زیر بار تحقیر دیرینه رها شوند؛ میخواهند خاطره تلخ شکستهای گذشته را نه با اشک که با خون دشمنان خود بشویند. توده ها در سراسر جهان می آیند. تا تاریخ را با دست خویش بنویسند. مبارزات توده ای علیه جنک امپریالیستها در خلیج نیز بر امتن این روند قرار دارد. امروز باید در گوشه و کنار جهان، مبارزه برای مغلوب ساختن جنک تجاوز کارانه امپریالیستی را تشدید نمود و مشخصا به حمایت فکال و همه جانبه از توده های مسروخت خود در جهان عرب پرداخت. این مبارزه گامی است مهم در نبرد درازمدت انقلابی ما جهت از هم گسستن تارهای شبکه استعماری سلطه امپریالیستی بر جهان و سرنگونی مرتجعین رنگارنگ و کلیه حافظان نظم کهن.

باشد تا امپریالیستهای متجاوز و نوکرانشان را در دریای جنک خلق غرق کنیم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سرداران) - ۲۹
دی ماه ۱۳۶۹

یانگی های متجاوز با همکاری متحدان اروپائی، نوکران منطقه ای و سگ ها-راشان - اسرائیل - کشتاری بزرگ را تحت پوشش «آزاد سازی کویت» آغاز کرده اند. آنها آمده اند تا با سرکوبی خونینتر از نپس، توده های فلسطینی و کل جهان عرب و جاوریمانه را بزانو در آورند. طی چند روز گذشته ده ها هزار ژن برب بر شهرها و روستاهای عراق باریدن گرفته و کشت عظیمی از مهات برای ادامه این کشتار آماده استفاده گشته است. اینکه بیش از نیم میلیون مزدور منقطع تحت رهبری آمریکا این عملیات را به پیش میبرند و بر شمارشان افزوده میشوند. گزارشاتی که از این جنایت بطور مستقیم به سراسر جهان، متخایره میشود، نفرت انگیز و شمشیر گشته است. قاتلین حرفه ای بر صفحه تلویزیون ظاهر میشوند و با صحنه «چراغان» کردن بغداد با راکت و بمب میگویند. بوش، میترانه، میجر و دیگر سران ائتلاف غرب برای فروشاندن آتش خشم توده ها نسبت بخود اظهار میدارند: «دعا میکنیم که به اهالی عراق آسیبی نرسد». سوسپال امپریالیستهای شوروی که سوار بر ناخک به سلاخی در بالیکه میشوند نیز بار دیگر حمایت خود از «نظم و قانون بین المللی» و تضمینات سازمان ملل را اعلام میکنند. دبیر کل بنگام ملل متحد از اینکه کاری نمیشود کرد ابراز «تاسف» میکند و اشک تمساح میریزد.

در گوشه ای از صحنه، سران جمهوری اسلامی با دستپاچگی به اینسو و آنسو میروند و میگویند: «ما بطریقاً» آنها که تلاش دارند زاندام منطقه ای خشم توده ها را بیخسود از اربابان خود اطمینان میدهند که «ما با مصوبات شورای امنیت سازمان ملل موافقیم و گناه برهانی این جنک را متوجه عراق میدانیم»؛ و از سوی دیگر میگویند به توده های جنگشنی که با حساسیت و نگرانی تحولات جنک را دنبال میکنند چنین القاء نمایند که باید «بیطرف» بود - یعنی نباید در این جنک به حمایت از توده های عراقی که بدست امپریالیستها بخاک و خون کشیده میشوند. برخاسته نباید آمریکا و متحدانش را بمصاف طلبید. اینان آرزو دارند که خفقان ایران در مقابل این تحول مهم که بر صف بندیهای جهانی و تناسب قوای میان انقلاب و ضدانقلاب تأثیری جدی خواهد گذاشت، «بیطرف» بمانند و در واقم اجازه دهند که قدرتهای امپریالیستی و مرتجعین سرنوشت توده های منطقه را برای چندین دهه دیگر تعیین کنند. اگر مقامات جمهوری اسلامی با بارگاه قدرتهای جهانی لایه میکنند که «از ادامه جنک میترسند» و «خواهان برقراری ثبات سیاسی در کل منطقه اند» بدان خاطر است که بخوبی میدانند بعضی ایام مردم تصمیم بگیرند بیطرف نباشند، شمله خشم و مبارزات ضد امپریالیستی شان بالا خواهد گرفت و پیش از هر چیز، منظره و نماینده اصلی نظام امپریالیستی در ایران یعنی همین رژیم ارتجاعی را آماج قرار خواهد داد.

تحولات جنک، خواب و خیال های دروغین در مورد «برقراری ثبات و آرامش» بر جهان امپریالیستی را دود کرده و بهوا فرستاده است. تمام دولتهایی که تا چند ماه پیش از عشق آتشین خود به صلح دم میزدند و به اهالی خود وعده فرارسیدن عصر آرامش و پایان خونریزیها میدادند، «جنک سرد» را میدانند، اینکه شمشیرهایشان را در هوا تکان میدهند و عریذه های شوینستی میکشند. این نخستین گام در راه برقراری «نظم نوین جهانی» امپریالیستهاست: نظم که معنایی جز تداوم و تشدید ستم و استعمار، غارت و کشتار و تحقیر ستمدیدگان جهان ندارد. ما اعلام میکنیم که بدون شک آرامشی در کار نخواهد بود - نه برای آنها؛ نه برای ما. باید بیخاست و بر این جنایان سلطه گر و نظم جهانی شان خروشید که سرچشمه جنک و تجاوز و کشتار و غارت شمایند و ما مصمم هستیم جهان را از شرشان خلاص سازیم. ما اعلام میکنیم که تبهکاران بزرگ حق مجازات کوچکترها را نیاورند؛ آنها خود باید ناوان جنایاتی چون هیروشیما و ویتنام، الجزایر، افغانستان و صدها نمونه گذشته و حال را به خلقهای جهان بپردازند.

قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی را میتوان مغلوب و نابود کرد؛ باید راه پیروزی را شناخت و در آن گام زد. ساز و برگ نظامی این جانیان - که متفرعانه آن را به رخ توده ها میکشند - هر چند مخرب و فرگبار است، اما نهایتا در برابر جنک خلق، تلی از آهن پاره بحساب می آید. امپریالیستها آنقدر بر ضعفهای خود آگاه و باخیزی شورهای توده ای - حتی درون دژهای خود - هراسند که مجبور به

«نظم نوین» آنها یا نظم انقلابی ما؟

امپریالیستها و با ارتشهای رژیمهای مرتجع چگونه جنگی - با چه اهدافی و با چه روشی - را باید پیش برد؟ اینها سوالات مهمی هستند که پاسخهای تعیین کننده برای پیروزی را در خود نهفته دارند.

اول ماهه را خوشامد میگوید. وقایع چندین ماهه گذشته و اوج خرابکاریهای امپریالیستی بهمان سرهنگی که شکل گیری روحیه یونانی از طغیانگری در میان توده ها را موجب شد و پشروانی را از میان طبقات تحت ستم و استثمار به میان مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع گشاید، برده های توم را با خشونت شگفت آوری در انفجار میمانی که دهها هزار نفر از توده های اهالی عراق را خاکستر نسوده از هم زدند، در بوجوه تبلیغاتی ضد کمونیستی، بورژوازی بین المللی و بدنبال به اصطلاح پروریهای سیاسی و ایدئولوژیکی که با خاتمه جنگ سرد نیست آورده بودند، این غارتگران بین المللی مجبور شدند تا جرات کارانه و جنگ افروزانه خویش را در معرض قضاوت توده های وسیع قرار دهند و طعم تلخ «اصلاح و ثبات» و «نظم نوین» مقبول خود را به آنها بچشانند. بسیاری روشنگران درم اندیش و گروهبندهای سیاسی مستتب به طبقات میانی جامعه که در فروپاشی سرمایه داری دولتی بلوک شرق، دمکراسی و آزادی نوع فریبی را جستجو میکردند و شیفته غریب امپریالیستی گشته بودند، در مقابل هم و ایجاد این جنایات حیرت زده گمشد. حتی آنها هم فهمیدند که «نظم نوین» این آدمکشان حرفه ای و تمدن و پیشرفتی که کارگزاران هستند هیچ نیست مگر تشدید مستحکمتری بر خلعهای سراسر جهان بر پایه قهر، استثمار و سرکشی. صلح ایسان هیچ نیست مگر نقابی بر چهره زشت و کره ه شان.

برای نخستین بار طی ۲۱ ساله گذشته شرایطی پدید آمد که توده ها امپریالیستهای رنگارنگ را در یک سنگر مقابل خویش دیدند. همگان دیدند که چگونه سوسیال امپریالیستهای شوروی دوشادوش سوسیال دمکراتهای اروپائی و یانگی های تجاروگر ایستادند و در اجرای یکی از بزرگترین قتل عامهای توده ای، همی مهم را از آن خود ساختند. همگان دیدند که چگونه صاحبان جهان کنونی میتوانند و تیار دارند بر ایجاد هزاران هزار توده تحت ستم و استثمار پایکوبی کنند و بدینگونه فریاد «پیروزی بزرگ» را سر دهند.

پیروزی نظامی امپریالیستها در جنگ خلیج، مزه تلخی را بدانان توده های تحت ستم گذارد: تا زمانی که امپریالیستها نفس میکشند، برای اکثریت مردم جهان بجز مرگ و نابودی چیزی در انبان نخواهند داشت. این درس سختی است که عیقا باید فرا گرفته شود. قدری و سرکوبگری امپریالیستی هیچ راه دیگری مگر انقلاب را در برابر ستمدینگان باقی نگذاشته است. علیرغم هر نتیجه ای که این جنگ داشت، آتش خشم و کینه ضد امپریالیستی مردم سراسر جهان فروزتر گشت. شرایطی مهیا شد که آن رژیمنده فلسطینی، آن پروتزر سیاه آمریکائی، آن همقان بتگلدادی، آن جوان اردنی بطور عینی یکدیگر را در یک صف واحد و در رویارویی با دشمنان مشترک بایند. و به ضرورت همبستگی انترناسیونالیستی بر پایه منافع مشترک انقلابی پی برند. مسلما مردم پاره و گرسینه خشمگینتر از پیش به میدان مبارزه انقلابی گشاده خواهند شد. رویای دیرینه برای دست یافتن به جهانی که بر تعاون داوطلبانه انسانها بنیان گذارده شود هرگز جاذبه و اعتبار خود را از کف نخواهد داد.

این جنگ آموخت که امپریالیستها و مرتجعین را باید در میدان نبرد به زانو در آورد و به عبادت دیگر بقول صدر مائو، قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون بیاید - هم برای دشمنان و هم برای ما. توده های پیشرو در نقاط مختلف جهان مشغول جمع بندی از وقایع اخیر میباشند. مبارزه میخوانند بدانند که چرا نتیجه این جنگ چنین شد؟ چرا هیئت حاکمه عراق نمیخواست و نمیتوانست در برابر امپریالیستی ایستادگی کند؟ برای مغلوب کردن ارتش های دشمنان غدار یعنی ارتشهای

پرولتاریا و خلفهای ستمدیده جهان با کوله یار تجار یکساله اخیر به استقبال اول ماه مه می شناید. پرولتاریای انقلابی در ایران نیز در حالیکه تحولات جاری هرچشم به کسند پیروزی را فروزتر ساخته، اول ماهه را خوشامد میگوید.

جنگ خلیج مانند هر بحران بزرگی آنچه که پنهان است را پرورش می دهد. روز یمنیاش در آورد. سمیت امپریالیستها یک روی سکه است، اما بحران چیز دیگری را نیز آشکار ساخت: این جنگ زوزه های سگی در حال اختصار بود. قدرتهای امپریالیستی و در رأس آنها - آمریکا چنین می نمایانند که همه چیز را تحت کنترل دارند؛ اما بواقع این تلاشها برای بی هم سپاندن گشته های پوسیده امپریالیستان است. اینهمه دروغپردازی سیستماتیک، اینهمه مخارج عظیم اقتصادی، اینهمه بند و بست ها و توطئه های آشکار و نهانه، همگی نشانه آست که نظام کهنه شان اسیر بحرانی مزمن گشته است و کابوسی زمین لرزه های اجتماعی لحظه ای آراشان نمیگذارد.

انحلال امپریالیستی غرب با سرکردگی آمریکا، صدها هزار نیرو در منطقه مستقر کرده ۳۰ کشور در یک اتحاد امپریالیستی وارد شدند و باز کردستان بدانگونه شد که انتظارش را نداشتند. طبق اعتراف خود امپریالیستها و مشاوران «شرق شناس» شان، اوضاع کاملاً آشطور که میخواستند پیش می میگردد، بطور ترفته و قبی المثل کردستان از جمله تقاضای بود که «از دستشان در رفت». آنان بدنبال جنایت بزرگشان در جنگ خلیج، خیانتکاری و عوامفریبی بزرگشان در خطه کردستان عراق را آغاز کردند. جلالان بزرگ و کوچک ملت کرد، از امپریالیسم بریتانیا که کردستان را پاره پاره کرد تا آمریکا که یکبار خنجر را تا دسته در پشت جنبش کردستان فرو نمود و قاضی به تال بزرگ سال ۱۹۷۵ را تهیه دیدند تا پاره های آفتابزور فاشیت در ترکیه و جمهوری اسلامی ایران که جنایت کشی را با اعطال جنک کرده کرده پایه گذاری کرده «تاجی» کردها شده و برایشان اشک میریزند؛ آنها کردها را خلقی زبانبور در آمده تصویر میکنند، بی آنکه بروی خود بیابارند که پزواک تیر تفنگهایشان چندین دهه است خواب از چشم مرتجعین این منطقه بریده است. امروزه امپریالیستها تصمیم گرفته اند که برای «نجات» کردها به ایجاد مناطق امن - تحت حفاظت ارتشهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس و فرانسه - در منطقه شمالی عراق بپردازند. مزدوران یانگی بخشی از کردستان را در شمال عراق اشغال نظامی کرده اند که «امنیت» کردها را تضمین کنند. غربیها با این طرح بر آنند که هم جنبش کردستان را مهار کنند و هم از آن بمشابه اهرم فشاری علیه رژیم عراق استفاده کنند. رهبران شناخته شده جنبش کردستان عراق، بلافاصله به این طرح امپریالیستی خوشامد گشته اند و آن را طرحی ناکافی دانسته و یکبار دیگر تقاضای دولت مستقل خود را از یانگیستها نمودند؛ در این اوضاع و در خطه کردستان سیاست انقلابی سیاسی است که طرجه و توطئه های امپریالیستی را به آتش کشیده و با خط انکاز بخود، توده های قهرمان کردستان را سازمان داد و جنبش سرزمین را گورستان تجاوز گران امپریالیست و مرتجعین سازد. تاریخ

یکبار دیگر متحدگان کردستان را پشیمان بازگرداند همی در حربه مبارزه طبقاتی و ملی خاورمیانه وارد میدان کرده است، و یکبار دیگر کشیدگی خط ایدئولوژیک - سیاسی رهبران ارتجاعی و مصالحه جو آشکارا بنیادین را آینه است. آنچه در این خطه هیچگاه کم نبوده، فنکارای و انقلابگری توده ها بوده است و آنچه سالیان دراز است که بشباه بزرگترین و اساسی ترین کمپوز جنبش ملی می نماینده همانا فتنان رهبری پرولتری است. چه کسی میتواند منکر این واقعیت شود که اگر در کردستان یک حزب پرولتری راستین متکی بر مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم وجود داشت و ارتزی و خشم و کینه توده های مستبدله را پشتوانه جنگ خلقی پیرومند میخواست، اینهمه قربانیها و ناکامیها نصیب خلق نمیشد؟ آفتوت چگونه رهبران بورژوا - فئودال جنبش کردستان میتوانستند بساکنی رهبر توم نسبت به «الطاف» امپریالیستی را در میان توده ها اذعان دهند و با امیدهایی واهی خلع سلاحشان سازند؟ شک نیست که جنبش خلق کرد برای رهائی ملی عادلانه است، اما در عصری که امپریالیسم جهانی را در یک نظام واحد اتمام کرده است، و مستگرمی ملی بر علت گرد یکی از ارکان مهم نظم امپریالیستی در منطقه میباشد، مبارزه برای رهائی از ستم ملی بدون مبارزه علیه این نظام و سرگرد گشتن به نتیجه نخواهد رسید. سیاست «دشمن دشمن من، دوست منست» در تضاد با اصل انترناسیونالیسم پرولتری قرار دارد و نتیجه ای جز شکست و انفراد از دودی پرولتاریا و خلقهای مستبد جهان نخواهد داشت.

تحولات خلیج رژیم جمهوری اسلامی را نیز به جنب و جوی واداشتن حکام ایران کوشیدند از اوضاع منطقه جهت محکتر ساختن پندهای خود با اربابان آمریکائی و اروپائی شان استفاده کنند و مسئله کاندیداتوری جمهوری اسلامی برای ژانفارمی امپریالیسم در منطقه را بمیان بکشند؛ بسیاری از بنده و ستمها و قراردادهای آشکار و پنهان میان ایران و غرب - که تا حد بلاتل مختلف معوق مانده بود - به تحقق پیوست. جمهوری اسلامی بطور پنهان فعاله به پیشرفت طرحهای سیاسی و نظامی اشغال قریب در جنگ خلیج بخدمت نمود. این خولی خدمتی تنها نشانگر موقعیت طبیعی جمهوری اسلامی است؛ بند ناف آن به نظام امپریالیسم جهانی وصل است؛ تنها روق این نظام جهانی و فعالیت حقیق و گسترده اش از ایران میتواند آبی بزیر پوست جمهوری اسلامی بیاندازد. سران جمهوری اسلامی بی تپانه در پی محکم تر کردن پندهای خود با امپریالیستهای آمریکائی میباشند. آنها بیرحمانه امید و آرزوهای انقلابی خلق را به خاک و خون کشیدند، فلاکت و بدبختی مردم را در سراسر کشور تشدید کردند، از انقلابیان گذشته براه انداختند، با استمدادی بی نظیر کثاوری را داخلتر از زمان شاه کرده، عاجزان سازمان دادن تولید خدایاتی از مواد فغنائی اهلیند و مردم گرسنه تر از همیشه میباشند، پس در مقابل مردم خشمناک چاره ای ندارند جز آنکه چتر حمایت امپریالیستها را بر سر خود بکشایند. شرط امپریالیستهای غربی برای کمک به تخفیف بحران رژیمهای مرتجع منطقه، از ترکیه و مصر گرفته تا ایران، نام نویسی آنان در جنگ تجاوزکارانه اش بود و هر کدام به روشی خدمات خود را ارائه نمودند. جمهوری اسلامی گرانباترین خدمات را با حیلله گرانه ترین راهها به آنان کرد. متعاقب این خوش خدمتی فعالیتهای سرمایه مالی بین المللی در ایران شدت یافت. این نتیجه ای جز فقر و فلاکت بیشتر برای اقشار محتانی، یعنی اکثریت مردم، نخواهد داشت. جمهوری اسلامی برای توجیه سیاستهای درهای باز خود تا میواند در مورد قدر قدرتی امپریالیستها تبلیغ می نماید و از مولی دیگر به اقبال میانی شهرهای بزرگ و عده میمند که این سیاستها، فراوانی ایزدانی برای آنان بار خواهد آورد، تبلیغ ایدئولوژی خودپرستی، ستم پرزانه ضد افغانی و ملل تحت ستم، تشویق رفتار بالا کشیدن خود به قیمت لگدمال کردن بند ملل دست، از سوی رژیم ابعاد توجع آوری بخود گرفته است. تاثیرات این زهر پراکننده، بخشهایی از اقشار میانی را واداشته تا سیاستهای «دعایانه» رفشنجانی در قبال آدمکشی امپریالیستها را بنمایند، در حالیکه چاکر منشی هیئت حاکمه اسلامی در برابر آمریکا کینه توده های تجتانی و تحت ستم را نسبت به این مرتجعین قزوتتر نموده است.

سران اسلامی به تقلید میموند و از اربابان خود در تلاشند تا از منته پناهندگان کرد عراق برای خود چهره سازی کنند. در مرکز

نمایشهای مسخره «کرد دوستی» که جمهوری اسلامی براه انداخته يك هدف قرار دارد، استفاده از این مسئله برای ارتقا جهش وار روابط خود با دول غربی، بالاخص آمریکا.

وقایع اخیر نشانه آن بود که چگونه اوضاع و شرایطی که بظاهر در حال تثبیت شدن بنظر میآید، آنچنان مست بنیاد است که گویی کاسی است که بر ته پای شنی استوار است. جهان پر تلاطمتر از این خواهد شد و بهیئتگونه نیز باید به آن نگریسته شود. این واقعی ترین تحلیل از جهان کنونی میباشد، زیرا تحلیلی است مبتنی بر تضادهای عینی. رویای «نظم نوین جهانی» آمریکا نشانه بی اعتمادی خود آنها به ناپایداری نظم کنونی امپریالیستی و نیازشان به برقراری وضعیت باثبات تری است. سوال مرکزی برای پرولتاریای انترناسیونالیست این است که آیا آنان خواهند توانست به ضرب شمشیر به دلخواه خود دست یابند و زنجیرهای بردگی را بر یوغ پرولتاریا و خلقهای مستبدله جهان محکتر کنند و با اینکه ما از این موقعیت بحرانی سرمایه داری جهانی سود جست و خواهم توانست انقلابات پیروزمندی را در کشورهای مختلف سازمان دهیم و بخشهای عظیمی از جهان را از زیر چنگالهای آنان بیرون کشیم و جوامع نوینی را بنیان گذاریم؟ وقایع و تحولات جاری یکبار دیگر بر جایگاه مهم منطقه خاورمیانه در نظم امپریالیستی تاکید گذارده و این خود نشانه آنست که انجام انقلاب یا انقلابات پیروزمندی در هر یک از کشورهای این منطقه میتواند روند انقلاب پرولتری جهانی را فرستگها به جلو براند. مسلما این امر به پاکیری و پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی نیز خدمت شگرفی نموده و پی آمدهای آن میتواند تناسب قوای میان انقلاب و ضد انقلاب را در مقیاس جهانی بطور کیفی بهم زند. این مسئله ای است که به وظایف سیاسی طبقه کارگر و پیشاهنگ آن درایران اهمیت صد باره میبخشد.

سعیت امپریالیستها در خلیج و منطقه چینی هاشان در کردستان تنها برگی نوین از تاریخ حیات خوین آنان است؛ اما واقعه ای است که بسیاری را مصمم نمود تا مسیر زندگی خود را تغییر دهند و زندگی ای را در پیش بگیرند که بواقع ارزش قلادی مبارزه برای نابود کردن این نظام هولناک و بوجود آوردن نظمی انقلابی که بواقع نوین است. اما اینکار طرح و نقشه میخواد. اینکار تشکیلاتی با ایدئولوژی و تئوری انقلابی میخواد - جمع صحنی که بر پایه این ایدئولوژی و تئوری انقلابی توده ها را تیزی مبارزه در راه رهائی خود سازمان دهد. اینکار حزبی میخواد که دارای استراتژی جنگی صحنی باشد که بتواند بر پایه آن توده ها را برای جنگی توده ای بحرکت درآورد. اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان) هسته چنین حزبی بوده و تنها سازمانی است که بر پایه انقلابی ترین ایدئولوژی و تئوری عصر ما یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم و استراتژی جنگ خلق با طرح و نقشه ای معین برای اجرای این استراتژی گام بر میدارد. اول فاهمه بهترین فرصت برای پیوستن به صفوف آن میباشد.

پرولتاریا و خلقهای مستبدله جهان متحد شوید!

زنده باد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

مرگ بر «نظم نوین» امپریالیستی!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستی!

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی در ایران!

در اقتزار باد پرچم طفر جنک خلق!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربازان)

اول ماه مه ۱۳۷۰

آمریکای اشغالگر در کردستان عراق: ماری در آستین، ننگی بر پیشانی! دوستی با این هیولای آدمخوار، هرگز!

دول امپریالیستی غرب به رهبری آمریکا، دست «دوستی» بسوی کردها دراز کرده اند؛ یعنی در واقع غناب داری به کردها اهدا کرده اند! اشغال شمال کردستان عراق توسط ارتشهای جنایتکار این کشورها یوغ بردگی دیگری است بر گرده ملت کرد - هرچند رنگ لعاب «انساندوستی» به آن زده باشند. ارتشهایی که هنوز خون مردم عراق از پنجه هایشان می چکد و ناز و قنات بزدلانه و قتل عام بیمارگونه شان در چنگ خلیج فارس شده اند به کردستان آمده اند که از کردها «دفاع» کنند و از آنان انتظار دوستی دارند. دوستی با کسی؟ با گرگهایی که آدمکشی، گشتار کودکان، تجاوز و غارت، بهترین تفریحات است؟ با جنایتکارانی که برای بیست روز بمب هائی به قدرت تخریبی چند بمب هیروسیما، بر سر مردم عراق فرو ریختند، دهها هزار انسان را سوزانند، دهها هزار تن دیگر را آنجان معلول کردند که تا آخر عمر باز وحشیگری و جنون آمریکایی را بدوش خواهند کشید؟ دوستی با دول مستعانی که منابع حیات میلیونها انسان را آورده و نابود نمودند؟ دوستی با این قاتلین حرفه ای نه تنها جای دلخوشی و شادمانی نراند که مایه دهنش و ننگ آستان جای خلق کرد نه در سنگر شمرگران جهان که در صف قربانیان نظام آدمخوار امپریالیستی است؛ نه در سنگر جنایتکاران بین المللی که در سنگر پرولتاریا و خلقهای تحت ستم - در سنگر انقلاب جهانی - است و می باید این جایگاه را علیرغم نیات رهبران بورژوا - فئودال جنبش کردستان، با چنگ و دندان حفظ کند.

رهبران بورژوا - فئودال کردستان عراق به مردم میگویند: آمریکا، انگلیس و فرانسه، دوستان ملت کردند! یعنی «دوستان ملت کرد» همان کسانی هستند که سرزمین کردها را به قوه جبر نصب کرده، آنرا قطعه قطعه نموده و سپس اهالی هر بخش را تحت یک نظام ارتجاعی وابسته بخود به اسارت کشیدند؛ همان کسانی که بخاطر حفظ و تداوم منافع استعماری و استثمارگرانانه شان، دولتهای ارتجاعی مرکزی را در این منطقه شکل دادند و ساختارهای متکی بر ستم ملی علیه کردها و سایر ملل مستعبدیه را برپا ساختند و تقویت نمودند. چه دوستانی! «خدا نصیب گرگ بیابان نکند!» همین «تبیروی هوآئی سلطنتی» انگلستان که اکنون با تفرعن برای کردها نان و آب پرتاب میکند، زمانی با خونسردی بر سرشان بنب میریخت تا بدین طریق دولت عراق را تثبیت نماید. همین آمریکائی که اکنون برای کردها اشک تسماح میریزد و به صدام حسین لعنت میفرستد، همواره کارزارهای خونین دولتهای ایران، عراق و ترکیه علیه توده های کرد - منجمله قتل عام حلبچه - را بخشی از تلاشهای این دول برای «دفاع از تمامیت ارضی» قلمداد می نمود و آن را منطبق بر «نظم و قانون بین المللی» میدانست. همین آمریکا که امروز خود را «وکیل و وصی کردها» جا میزند و رژیم عراق را بدلیل خیانتهای مکرر به توافقانش با کردها محکوم میکند خود بارها چنین کرده است. خاطره تلخ قرارداد الجزایر و معامله بین ایران و عراق بر سر کردها که «طبق نقشه آمریکا صورت گرفت و به کشته و اسیر شدن هزاران پیشمرگه انجامید را هیچکس فراموش نکرده است. اعتماد به اینان و رفتن زیر «چادر حفاظتی» اینان، مار در آستین پرورد است.

مواضع «دلسوزانه» این شکنجه گران بین المللی خلق کرد در حمایت از «حقوق کردها» در عراق، همواره نقش اهرم فشار بر رژیم آن کشور را بازی کرده تا پیشروی خط امپریالیستهای غربی در آنجا را تضمین نماید. این «دلسوزی» حربه حیله گرانه ای برای منحرف

کردن جنبش ملی کردستان عراق و سرکوب موثرتر آن نیز بوده است. اما امروزه اهداف امپریالیستها فراتر از اینهاست. اگر چنگ تجاوزکارانه دول غربی علیه عراق سنگ بنای «نظم نوین جهانی» بود، اشغال کردستان سنگ بنائی دیگر است. بدین ترتیب مناخه «رسمی و مشروع» ارتشهای غربی در کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین جهت برقراری سلطه مستقیم بر هر آنجا که اراده کنند، بدعت گذاشته میشود. «نظم نوین جهانی» برای اکثریت اهالی یعنی کارگران و دهقانان و ملل مستعبدیه و زنان این کشورها فقط یک معنا خواهد داشت: استثمار شدیدتر، سنگری بیرحمانه تر، غارت و یا تخریب منابع مردم، و رب و رج و وحشت مداوم.

امپریالیستها برای «انسانی» و «مقبول» جلوه دادن توطئه ای که علیه کارگران و زحمتکشان و ملل مستعبدیه جهان در شرف تکوین است، از مسئله کردستان استفاده میکنند. آنها بر پرده تلویزیون کسانی را نمایش میدهند که در کرکوک مکتوبهای پستی - این جانی حرفه ای - را بدست دارند یا پتنگ او شمار میدهند. امپریالیستهای فریبکار بدین طریق به دروغ به جهانیان میگویند که کردها خود را به ما فروخته اند و خلقی که مبارزاتی به تمام مستعبدگان منطقه الهام و امید می بخشد و تیر تفنگهایش خواب از چشم نوکران ما و دول مرجع منطقه می ربود، اینک مزدور و مشاطه گر ما شده است. ماهواره های امپریالیستی، تصاویر پیشمرگان کرد و توده های عرب در جنوب عراق را که دست در گردن سربازان یانکی و انگلیسی دارند، به سراسر جهان - به مکزیک، بنگلادش، پرو، آفریقای جنوبی، فیلیپین، فلسطین، ایران، پاکستان، شیلی، کنیا و غیره - مخابره میکنند و با مؤذگری در صورت مستعبدیگان این کشورها قیقه سر میدهند که دیدن از میان همزنجیران شما، عشاق سینه چاک برای خود فراهم کردیم؛ در آمریکا این تصاویر را به مستعبدگان سیاهی نشان میدهند که رخم اسارت یک میلیون تن از فرزندانشان را در آن «مهد دمکراسی» بر دل دارند؛ در بریتانیا، استثمارگران پیر این صحنه ها را به رخ ایرلندیها می کشند؛ در فرانسه با همین تصاویر است که رئیس جمهور حیلہ گرش ناین در چشم کارگران تونس و الجزایر و مراکشی میکند. اسرائیلی های جلاذ نیز تبلیغ میکنند که کردها آرزو دارند دولتی مانند اسرائیل بسازند - یعنی تبدیل به ماشین آدمکشی و جاسوسی غرب در منطقه خاورمیانه شوند!

ساده لوحانی مستعد که تحت تاثیر این تبلیغات بی وقفه و متمرکز بین المللی قرار گرفته و قبول میکنند که امپریالیستها «نگهبانان حقوق بشر» در جهانند؛ دیگرانی هم هستند که اگرچه اینگونه فریب نمیخورند اما مرعوب نمایش قدرت امپریالیستها شده، نتیجه گیری می کنند که هیچ چاره ای نیست مگر همراهی با سر قافله جنایتکاران جهان. در مقابل، اکثریت مردم جهان نه فریب می خورند و نه مرعوب می شوند. هرچند از اینکه امپریالیستها توانستند اند از مسئله کردستان چنین بهره برداریهایی کنند مسلماً دل آزرده می گردند، چگونه میتوان از خشم بخود نیچیند وقتی که نام خلق مبارز کرد برای پیشبرد مخوفترین توطئه ها و جنایات غلبه مردم مستعبدیه منطقه و جهان، چنین بشیرانه مورد سوءاستفاده قرار می گیرد. این امر قابل تحمل نیست و نباید دشمنان، چادرهای آبی رنگ باید به آتش کشیده شوند تا کارزار تبهکارانه اشغال کردستان و تبلیغات جهانی امپریالیستها که از آن بوی تند خدعه و استخوانهای سوخته خلقهای مستعبدیه منطقه و منام میرسد با پاسخی درخور روبرو گردد.

اما در مقابل موج مسموم تبلیغات بین المللی، بورژوا فئودالهای کردستان عراق و نمایندگان سیاسی آنان یا سکوت کرده اند و یا تکرار میکنند که: «آمریکای انگلیسی و فرانسه دوستان ما هستند!» چرا آنها چنین سیاستی پیشه کرده اند؟ چرا میخواهند به چنین قدرتی تن دهند و با جنایتکاران بین المللی دوستی کنند؟ چون میدانند هر مرتجعی در این جهان بخواد به مقامات بالا برسد، قدرت و نفوذ بهم بزند و با استفاده از آن، دستریج کارگران و دهقانان را تصاحب کرده و بر سرنوشته خلق تسلط شود، باید دوستی اربابان جهان مسموم و استثمار را بخرد - بخر بھائی که باشد! این خط بورژوا - فئودالهای کردستان است. اما در کردستان عراق نیز مانند هر جای دیگر طبقات مختلف وجود دارد. پرولتاریا و دهقانان و روشنفکران انقلابی در کردستان عراق میتوانند تک بر چنین دوستی هائی که نه تنها ذره ای جوهر رهاییبخش ندارد بلکه سزاساز بندگان و حقارت است! انقلابیون راستین کرده و دروغها و وعده و وعده های امپریالیستی در مورد کردستان را باور نخواهند کرد؛ آنها میدانند که امپریالیسم «لجپزی» جز ادامه ستم ملی برای کردها به ارمغان نخواهد آورد و حتی اگر هم بیارود ما آن را نینخواهیم و سر سوزنی آشتی با این دشمنان غدار بشریت نداریم. آنها میدانند که پیروی از شعار احسانه «دشمن دشمن من، دوست من است» یعنی اغیار بخشیدن به آدمکشی و تالانگری امپریالیستها در خاورمیانه و جهان، انقلابیون راستین اعلام میکنند: حقیقت آن است که «دشمن دشمن من، خود سرمدت دشمنان من است» و حاشا اگر به امید دیدن «لاگوشه چشمی» از این جنایتکاران، صفوف گسترده پرولتاریا و خلقهای ستمدیده جهان - این باران تپیدست اما یک دلمان - را ترک گوئیم.

امروز سرمایه بین المللی از طریق یک نظام واحد جهانی که به آن امپریالیسم میگویند اکثریت مردم جهان را استثمار میکند و در مورد تولید، تغذیه، زاد و ولده و فرگ و زندگیان تصمیم گیری میکند. امپریالیسم بدون ترتیب همه ستمدیدگان و استثمار شوندهگان جهان را همزنجیر و بدسرنوشت ساخته است. سازمانده اصلی هر شکلی از ستم و استثمار در عصر کنونی - و بنایی و نگهدار ستم ملی در اقصی جهان - همین قدرتهای امپریالیستی هستند. از اینرو مبارزه ملت کرد برای دستیابی به رهائی ملی، مقصد مبارزه هر ملت ستمدیده دیگر، از مبارزه علیه امپریالیسم تفکیک ناپذیر است. همین امپریالیستها هستند که دیکتاتورهای جهان آژام آسیا، آمریکا لانیس و آفریقا را پروراندند و بر خلقهای جهان مسلط ساختند. این منابع سرمایه داری جهانی را در کشورهای نامین نتانید. بزرگترین منبع ثروت کشورهای امپریالیستی، استثمار کارگران و دهقانان کشورهای تحت سلطه و غارت منابع طبیعی آنهاست.

امپراتوری ایالات متحده آمریکا بر خونریزی های بی حساب، تجاوز و تالانگری بین المللی و نیز میکند عشاره جان پرولتاریای خود این کشور استوار گشته است. تفنگهای همین ارتشی که ایالات متحده در شمال کردستان عراق مستقر نموده نسل سرخپوستان بومی اهالی بومی آمریکا را تقریباً نابود کرد و زمینهایشان را تصاحب نمود؛ آمریکا به ضرب همین تفنگها بخش بزرگی از مکزیک را زدودید و به خاک خود ملحق نمود؛ بر فراز کشتی هائی که بردگان سیاه را برای فروش در بازارهای برده از آفریقا به آمریکا منتقل میکرد پرپسی در اهتزاز بود که هم اکنون بر رانجو نیز خاک کردستان کوبیده اند؛ همین تفنگها که شب ها «برای کردها» بگھبائی میدهد در سیاهی شب بر سینه جوانان سیاه پوست در زاغه های آمریکا گلوله میکارد و همین دستها که در دستهای کردستان «چادرهای حفاظت» بر پا میکند سالانه بر دست صدها هزار ستمدیده سیاه ستمدید میزند. گورهای دسته جمعی که گوشه ای از جنایات همین ارتشی است به نازکی در پاناما کشف شده و هلیکوپترها و کلاه سزهای آمریکائی هم اکنون در جنگلهای پرو بر سر دهقانان مواد شیمیائی میگذ و بسبب های آتش از میریزند تا از حمایت جنگاوران ارتش چریکی خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو دست کشند. همین ارتش آمریکا - همین ها که فرار است «دوست» کردها باشند - دوشادوش نهادهای جاسوسی ایالات متحده، درست چند کیلومتر از طرفین ارتش ترکیه را سازمان میدهد، شکنجه گز تربیت میکند، تشکیلات امنیتی آن کشور را نظم و کارآئی

میکنند تا انقلابیون کردستان ترکیه را از دم تیغ بگذرانند و خلقهای زنجیر ستم ملی بر توده های کرد در آن دیار را از گزند جنبش برهانه. پشت ماسکهای «دلسوزی» و زیر همین چادرهای آبی رنگ، آینده مشابهی را برای انقلابیون راستین در کردستان عراق تدارک می بینند. مگر همین ارتش آمریکا نبود که با واسطه گری اسرائیل، ده سال به ارتش جمهوری اسلامی عرضه فروخت تا در جنگ با عراق و در سرکوب مردم مبارز کردستان ایران بکارشان گیرد. اعتماد و اطمینان به این دشمنان غدار جایز نیست. آنها نه میخواهند ذره ای عدالت و آزادی برای خلقهای جهان فراهم آورند و نه میتوانند. معنای «آزادی و دمکراسی و عدالت» امپریالیستی را باید از صدها میلیون مکزیک، آرژانتینی، بنگلادشی، پرونی، آرژانتینی، فلسطینی، مصری و قبلی پینی و غیره پرسید. معنای «دفاع از حقوق خلقهای ستمدیده» فریبکارانی نظیر میتران و شرکاء را باید از شکنجه شدگان الجزایری پرسید که همین فرد در مقام وزیر داخله در دوران جنگ الجزایر فرمان ضرب و شتم و آزارشان را اعضه میکرد. گردانندگان اصلی جوامع فلاکت زده سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین که فکر، گرسنگی، جنک، بیماری و بلاهای طبیعی هر دقیقه از آنان هزاران قربانی میکرد همین قدرتهای سرمایه داری جهانی هستند. دولتهای کوچک بومی صرفاً کارگران اینانند و بدون کمک و رهبری آمریکا و امپریالیستهای دیگر هیچ غلطی نمیتواند بکنند؛ در واقع اگر امپریالیستها از این دولتهای محافظت نمیکردند، توده های کارگر و دهقان بسادگی سرنگونشان می ساختند و آن انقلاب تا بدین حد پیچیده و دشوار نمی شد. بهمین جهت مبارزه علیه این دولتهای بدون مبارزه علیه امپریالیسم هرگز به جایی نرسیده و نخواهد رسید. امپریالیستها ممکن است این یا آن رژیم مستحکم را جابجا کنند اما فقط وقتی که این کار به تقویت امر استثمار اهالی آن کشور و محکم کردن بندهای اسارت آنان خدمت کند.

امروز امپریالیستها و دولتهای مرتجع در سراسر جهان در بحرانی سخت غوطه ورند. جنگها و نیرنگهای آنان به بیان قدرت که نشان استحصال است. آنها دیگر به روشهای گذشته و از طریق دولتهای وابسته قادر نیستند به مناطق تحت سیطره خود ثبات بخشند و جریان بابی فوق سوده های تنگت از کشورهای تحت سلطه شان را سازمان دهند. از اینرو به تقابیری روی می آورند که یادآور دوران استثمار کهن است. امپریالیستها با این اعمال، آتش مبارزات انقلابی را در گوشه و کنار جهان شعله ور خواهند ساخت. این قانون انکارناپذیر تاریخ است که هر جا ستم باشد، مبارزه هم هست. تاریخ مبارزات خونین توده های ستمدیده کرد علیه نظم کهن نیز همین است. مبارزات همین مبارزات بوده که احترام عمیق خلق های انقلابی خاورمیانه و جهان را برانگیخته و باعث قوت قلب آنان گشته است. این جایگاهی رفیع و ارزنده است که توده های انقلابی در کردستان عراق آن را به راه هیچ بهائی و در هیچ معامله ای نماند نخواهند زد. آنها می دانند که راه رهائی سخت و پرپیچ و خم است اما از ش دادن به اسارت طبقاتی و ملی تحمل پذیر تر است؛ و هر چند امروز هیچ دولتی نماینده اردوی جهانی «داغ لعنت خوردگان» نیست، اما انقلابات پرولتاری دیر یا زود به ثمر خواهد رسید و دوباره دولتهای انقلابی بنا خواهد شد. این تنها طریق، رهائی و خلاصی ستمدیدگان جهان است و وظیفه پرولتاریای انقلابی در هر کشوری آن است که حزب خود را بسازد و با هدایت سازش ناپذیر مبارزه خلق علیه امپریالیستها و مرتجعین این مبارزه جهانی را تقویت کند. پرولتاریای آگاه در کردستان نیز بدون شک در راه یاسخگونی به همین وظیفه نبرد خواهد کرد.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

۲ خرداد ۱۳۷۰

کمونیستها شورش کردند!

بیاد رفیق چیان چین

لناخت، کمونیستهای انقلابی از این دادگاه که اهمیت تاریخی پیدا کرد الهام گرفته و عزم خویش را برای ساختن جامعه نوین بشری - جامعه کمونیستی - رایج تر ساختند. این دادگاه اعدامات کوبنده این بود بلیه دنیای کهن و در واقعیت امر نشانه آن بود که ناپرابریها و تمایزات دیرینه بالاخره درهم شکسته خواهند شد. فریاد خشمناکین چیان چین در حایلیکه زندانبانان می گویشند صدای او را جاهاوش کنند پر سلاطنت و تحکم امامزاده در سراسر عالم انعکاس یافت: «شورش بر حق است! زنده باد انقلاب!»

برای سالها چیان چین را در محبس نگاه داشتند و از نشر هرگونه خبری در مورد او مناعت بعمل آوردند. رنگ سرخ چین، این پایگاه عظیم انقلاب جهانی را عوض کردند و از جامعه ای که روزگاری نه چندان دور الهام بخش ستمدیدگان جهان بود، مناسبات رهاپیشش و انسانی بر آن غلبه داشت و انسانهایش در روابطی انقلابی به مبارزه و تولید برای کل جامعه مشغول بودند، جامعه ای متکی بر روابط بیرحانه سرمایه دارانه - جامعه ای ارتجاعی - ساختند. چیان چین، یکی از برجسته ترین مظاهر زنده آن جامعه نوین بود و همین جهت بود که در مورد وی و سرنشوشش سکوت اختیار کردند تا شاید بدین وسیله خاطره سرخ آن سالهای روح انگیز و رهایی بخش را از اذهان بزدایند. حکام چین با هر همدستی ارتجاع جهانی، همیما با وجود آوردن تغییرات سریع در جامعه و بسط مناسبات و ارزشهای سرمایه داری، دست به «مانو زدائی» زدند. مانو و جامعه انقلابی، در مقوله تفکیک ناپذیر بودن و از همیسوزی بود که می بایست هر چیزی که کوچکترین نشانی از مانو داشت را از یادها بریزند. آنگاه هم که اینان بهر دلیل مجبور می شدند نامی از چیان چین بیآورند از او بعنوان «بیوه مانو» یاد میکردند. اما برای آن کسانی که چیان چین را در آن سالهای پرتلاطم و خروشی آفرین انقلاب فرهنگی در دهه ۱۹۶۰ در آن سالهای نبردهای تعیین کننده در راس و فرماندهی مبارزه انقلابی پرولتاریا علیه رهروان سرمایه داری دیده بودند، این موضوع حیاتی بود که او صرفا همرس مانو، نیست، او رهبری توانا، کمونیستی شورشگر، انقلابی آگاهی است که تحت رهبری خط انقلابی مانو در پیشاپیش پیشروترین توده ها، به نبرد مرگ و زندگی علیه بورژوازی برخاسته است؛ نبردی که چیان چین از درون آن سربلند و پیروز بدر آمد.

در ماه مه ۱۹۸۸، سیزده سال پس از سرنگونی حاکمیت طبقه کارگر در چین، جنبش توده ای دانشجویی و کارگری ضربه قدرتمندی بر تاج و تخت دن سیالوپین منفور و رژیم منطبق مائوتسه دون وارد آورد و حقیقت نهفتی در این پیش بینی داهیمان مائوتسه دون را آشکارا بنمایش گذارد: «اگر روزی پیروز میشدند در چین قدرت را بگیرند، آنها روی آرامش بخود نخواهند دید.» موج طرفداری از مانو به غلیان درآمد، مردم سالهای مانو را فرودگرا می پندارند و به سینه زدند، کتابها و آثار مانو گمیا کز گردیده، توده های پخشهایی از کتاب سرخ مانو و دیگر آثار او را به سبای بلند برای یکدیگر می خواندند و به بحث حول آنها می پرداختند. آنها ترانه هایی تر وصف انقلاب و سالهایی که تحولات بشدت خوف حکام چین و امپریالیستهای آمریکائی را برانگیخت، چرا که فهمیدند با وجود ۱۲ سال سرکوب و پراکندن ایدئولوژی سرمایه دارانه در میان مردم هنوز چشم انداز توده های انقلابی از آینده چین، بازگشت به دوران چین سرخ تحت رهبری مائوتسه دون است. طی دو سالی که از وقایع خوین چین میگذرد، این کشور هیچگاه به اوضاع قبل از آن جنبش بازنگشته است. آن تکان عظیم اجتماعی، از این میان امواج پر قدرت خود یکبار دیگر مانو و رهروان انقلابیاش را به صحنه آورد و در این میان بطور ناگزیر نام چیان چین نیز بمیان آمد. مطبوعات امپریالیستی (از بازگشت همنتر مانو) سخن گفتند. از کسی که سرسخت ترین مدافع کمونیسم انقلابی است، از کسی که هرگز حاضر نشد کوچکترین امتیازی برای امپریالیستها قائل شود و حتی زمانی که اولین انسان بزوی کره ماه فرود آمد در مقاله ای نوشت: «اشغال امپریالیستی کره ماه» چیان چین در مصاحبه ای با یک خبرنگار غربی که سال گذشته منتشر شد در مورد دن سیالو پین که دستور قتل عام میدان صلح آسمانی را در سال ۱۹۸۹ داده بود یادآور شد که او همیشه یک رویزیونیست بود. این خبرنگار

دولت چین امروز رسماً اعلام کرد که «چیان چین» بیوه ۷۷ ساله مانو در روز ۱۴ ماه مه خود کشی کرد.» این خبر نزدیک به سه هفته پس از وقوع ماجرا اعلام گردید.

این دروغی کشف برای پوشاندن جنایتی عاقلانه است. مسئول مرگ چیان چین حکام ارتجاعی چین می باشند. چیان چین یکی از انقلابی ترین انسانهای قرن حاضر، زنی شورشگر با اندیشه های ژرف بود و از برجسته ترین نمایندگان کمونیسم انقلابی و از عالیترین سولهای دیکتاتوری پرولتاریا محسوب می شد. چیان چین کسی بود که یکی از بزرگترین انقلابات تاریخ بشر، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین، با نام او رقم خورد - انقلابی که نه فقط چین بلکه سراسر جهان را بلرز درآورد. او هرگز نزدیک مائوتسه دون و از فرماندهان و رهبران مهم این انقلاب بیسابقه بود - انقلابی که بزای دهسال از سرنگونی قدرت پرولتاریا توسط بورژوازی نوحاشه در چین سوسیالیستی مناعت بعمل آورد. تحت رهبری چیان چین و جناح انقلابی حزب و دولت چین، میلیونها کارگر و دهقان و روشنفکر انقلابی به مقرهای فرماندهی دن سیالو چین و شرکاء حمله برده، این رهروان سرمایه داری را از اریکه قدرت بزیر کشید، خشم انقلابی خود را متوجه شان ساخته، کلاه بوقی میرشان گذاشت و رسوای عاملشان کردند. این انقلابی در انقلاب بود - انقلابی ضروری علیه بورژوازی و نمایندگانش در حزب کمونیست و دولت که در جستجوی فرصت برای غضب قدرت و اخای سرمایه داری بودند. بی دلیل نیست که بورژوازی بین المللی از چیان چین بعنوان یکی از سرسخت ترین دشمنان خود که حتی در زمان و زیر شکنجه نیز حاضر نگشت از عقاید خویش دست کشد، یاد میکند اعدام چیان چین حکایت از داغی سوزناک و تسکین یافتنی می کند که وی بر دل بورژوازی باقی گذاشته بود.

در سال ۱۳۵۹، بقاضیه چهار سال پس از مرگ مانو و کودتای رویزیونیستی در چین، حکومت ارتجاعی تازه بقدرت رسیده، دو زهر جور کمونیست یعنی چیان چین و چیان چون چیانو را از زندان به دادگاه آورد. جرم آنها رهبری انقلاب فرهنگی و یابرداری و یافشاری سرسختانه بر منافع انقلاب بود و پیگیری و تلاش برای ساختن جامعه نوین انسانی: جامعه ای که هیچکس در قناتش نباشد به قیمت دیگری خود را بالا بکشد، هیچکس نتواند بزوی استخوانهای خود شده دیگری زندگی کند، هیچکس حتی بفکرش هم نرسد که میتوان دیگری را مورد ستم و استثمار - بهر شکلی که باشد - قرار داد. جرم این دو رهبر جسور در این بود که وفادارترین یاران مائوتسه دون بودند و هرگز کوچکترین خونی در عزمشان برای نابود کردن جهان نکتت باری که بر ستم و استثمار اکثریت بنا شده واژه نگشت. در آن دادگاه، حکام کنونی چین که پس از مرگ مائو قدرت را از طریق کودتا غضب کرده و ده ها هزار تن از مائوتسه های انقلابی را ستمگیر و اعدام کردند بودند، چیان چین و چیان چون چیانو را به محاکمه کشیدند. آنان تصور میکردند که با اینکار به تثبیت حاکمیت صلفانقلابی خود کمک خواهند کرد. این دادگاه تکانه فتنه که میلیونها نفر در سراسر جهان شاهدش بودند، به یکی از مهترین عرصه های جنال میان پرولتاریا و بورژوازی بدل گشت. این دادگاه با حرکت فراموش ناشدن چیان چون چیانو و فدایعات جاودانه چیان چین متمشاه ستم ادامه حیات انقلاب و ضعف و زبونی بورژوازی در تاریخ ثبت گشت. این دو رهبر انقلابی در مقابل همت و شکنجه و تهدید به مرگ، سربلند در حالی که پشمان خود را به افق دوخته بودند، ایستادند و فاتحانه بر زوزه های بورژوازی و شیبه های خائنین ذلیل پیروز شدند. غرور و سرافرازی آنان، فقر، یادکنکی آتانی نبود که دستاوردهایشان با آلام محسوس توده های مردم اندازه گیری میشود بلکه ایثار و اعتماد عمیق به سرنوشت محتوم سرمایه داری بین المللی بود و نشانه آنکه به نفس قدرتمندترین طبقه تاریخ: پرولتاریا، ستمدیدگانی که شاهد صحنه های آن دادگاه بودند خوب فهمیدند که این دو از آنانند و ایستادگی شان از برای آنانست. در آن دادگاه در واقع این رویزیونیسم و در راسش دن سیالو پین بود که به محکمه کشانده شد و محکوم گشت. خبر گزاریهایی بین المللی آخرین کلام چیان چین را به سراسر عالم مخایره کردند، این کلام شور و شوق وصف ناشدنی را به دل پیروان راه سرخ مائوتسه دون

گزارش داد که چنان چین گماکان بر عقاید خود پابرجاست و مشغول نوشتن خاطرات خود می باشد. امپریالیستها و مترجمین قادر نبودند علت کینه و نفرت صمیم چینیان چنین نسبت به خودشان و جهان نکبت بارشان را بفهمند. این کینه از سازش ناپذیری چینیان بر منافع میلیاردها توده تحت ستم و استثمار در سراسر جهان سرچشمه می گرفت. اگر آری که در وقایع حتمی ۱۹۸۱ چین رخ داد و پیامدهای آن را در نظر بگیریم، آنگاه علت قتل حیوانه چینیان چنین روشنتر خواهد گشت. مهمترین مسئله این بود که: «شیخ» مانوئس دون بیکار دیگر در سراسر چین به گشت و گذار پرداخته است. اما حکام چین مجبورند هر چیزی که پیوندی با این «شیخ» دارد با ما مظهر آن است را از میان ببرند.

دو کشور کمونیستی شوروی و چین پس از مرگ رفیق استالین در سال ۱۹۵۳ و مرگ رفیق مانوئس دون در سال ۱۹۷۹ به دایره نظام امپریالیستی کشیده شدند. امروز سرمایه داری جهانی قهقهه پیروزی بر کمونیسم سر می دهد. اما این خنده های پیر مفلوک است بر سر کودکی تازه پا که تلاش میکند راه رفتن بیاموزد؛ بلند میشود، زمین

مخورد و دوباره بها می سیزد. آنچه در این مباحثه کاملاً آشکار است اینست که یکی مرتبند است و متعلق به گورستان و دیگری بالنده و متعلق به آینه. هر تلاش و بهانه‌ریزی پشتوانه ای است برای خیزهای موفقیت آمیز صفتی و بالاخره پشروی غیرقابل بازگشت. این قانون گریزناپذیر جامعه بشری است. این راه طی خواهد شد و فریاد «زننده باد انقلاب» چنان چین در دادگاه نیز بطور فشرده همین قانون را اعلام میکرد.

چنان چین در تاریخ پرشکوه طبقه ما جاودانه شد و خاطره این رهبر انقلابی همچون خط سرخی در مبارزات ما علیه بورژوازی و رویزیونیسم بجای باقی میماند. پروتاریای بی السلی پیشماز پرافتخار جامعه نوین کمونیستی را از دست داد، اما بقول مارکس: «انقلاب او را تاریخ از هم اکنون آینهان به چارمخ کشیده است که تمام دعاهای کشیشان هم قادر به نجاتشان نمی باشد.»

اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - ۱۴ خرداد ۱۳۷۰

اطلاعیه آغاز کار برنامه های اصلی «صدای سریداران»

«صدای سریداران» برنامه های عادی خود را آغاز می کند.

«صدای سریداران» می گوید تا در حد امکانات موجود، به اشاعه دیدگاه و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) یاری رسانده و با استفاده از ارتباطات خود با انقلابیون دیگر کشورهای مخاطبانش را در جریان مبارزات انقلابی جهان قرار دهد.

این را بدون به جایگذاهی معادک یا ابزار ضروری انقلاب، یعنی تشکیلات منفی و آنتی کمونیستی و ارتش سرخ کارگران و دهقانان، دارد و نه می تواند در امر برانگیختن و بسیج و سازماندهی پیشروان و توده های طالب انقلاب، جایگزین آن ابزار گردد. بیکار اتناختن «صدای سریداران» صرفاً استفاده از فرصتی موقتی است که درم پیچیدگی تسداهای گوناگون جهان در این منطقه طوفانی، فراهم آورده است.

روی سخن ما با کسانی است که بی تابانه در آرزوی ریشه کن کردن نظام ستم و استثمار بر سر می برند و آتش انتقام و کینه ای تسکین ناپذیر نسبت به جمهوری اسلامی در سینه هاشان فروزان است. کسانی که می خواهند بلندانی با کدام ابزار، و در کدامین میدان نبرد، میان این انتقام را به بهترین وجه سازمان داد و بطور کامل به حساب جنایات پیشماری که این رژیم مرتکب شده رسیدگی نمود؛ کسانی که مشتاق آموختن و آبدیده شدن با تئوریهای انقلابی و یک خط ایدئولوژیک - سیاسی تا به آخر انقلابی هستند. ما تلاش خواهیم کرد تا در حد امکان موجود، و تا زمان ممکن، مخاطبان خود را با پیگیرترین و سازش ناپذیرترین دیدگاه از انقلاب و چگونگی دستیابی به آینده سرخ کمونیستی آشنا کنیم.

روی سخن ما با آن دسته کمونیستهای پرانگه است که هنوز به آرمانهای انقلاب و کمونیسم وفادارند و در پی توضیح علمی از علل بحران جنبش کمونیستی میگردند - کسانی که میدانند تنها با بدست گرفتن سلاح ایدئولوژیک - سیاسی پروتاریایست که میتوان بر این بحران و شکستهای موقتی فائق آمد. «صدای سریداران» با الهام از ۳ روش کبیر مارکس، لنین، مانوئس دون و نیز آموزهای دیگر رهبران پروتاریا - انگلس و استالین - تلاش خواهد کرد که به این رفقا در مبارزه علیه انحلال طلبی، بدینی و موعظتات انفعال آور یاری رساند.

روی سخن ما با آدمسته از فعالین سابق اتحادیه کمونیستهای ایران است که کماکان اسیر پراکندگی و عدم تشکلهند. هر رفیق وقادار به آرمانهای کمونیستی و به اصول علمی رهائی پروتاریا میباید به حمصندیهای کنونی اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) از تجارب و سنت و سنتی گذشته دست یابد و براین مبنای التقاط و انحراف را از نگرش و عملکرد خویش زوده تأثیرات منفی دوران شکست را از خود دور ساخته، از حیث ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی تجدید تربیت شده و با خویش بیینی انقلابی خود را برای نبردهای عظیم و جویانسان آینده آماده گرداند.

«صدای سریداران» تلاش خواهد کرد در حد امکانات خود به کارگران انقلابی در کار تبلیغ و ترویج میان توده های زحمتکش و تحت استثمار یاری رساند. هر کارگر انقلابی میباید با درک قوانین

انقلاب پرولتاری و چگونگی نبرد برای دستیابی به پیروزی، پشتم مستمدیدگان را بر ضرورت مبارزه انقلابی بکشاید و آنان را از ایمان به انقلاب و پیروزی شرشار سازد. باید شعارهای صحیح را برای توده ها طرح کند و آنان را از نفوذ شعارهای سراها جعلی و رفرمیستی بورژوازی برهاند.

مطلب «صدای سریداران» با اتکاء به انتشارات اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تهیه خواهد گشت. پیام و نقطه تاکید مطلب «صدای سریداران» این چند نکته اساسی است:

یکم، نظام حاکم بر ایران و سراسر جهان، متکی بر استثمار انسان از انسان بوده و تنها منافع اقلیت استثمارگر و استثمارکننده را پاسخگوست. این نظام باعث و بانی یسعدلتها و جنایات، وحشیگریها و جنگهای دهشتناک فقر و گرسنگی است. این نظام به گشیزی نمی آزد و در ایران و سراسر جهان باید سرنگون شود. نظام جهانی امپریالیستی، توده های تحت ستم و استثمار جهان را بهم پیوند داده و در مبارزه علیه این دشمن مشترک همسریشان ساخته است.

دوم، مستمدیدگان جهان بارها علیه نظم حاکم سر به طغیان برداشته اند. اما تا زمانی که طبقه کارگر نیروی رهبری کننده این طغیانها نباشد، همگی محکوم به شکستند. ملاحظور که انقلاب ۵۷ ایران بود. تا زمانیکه طبقه کارگر به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاری یعنی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوئس دون مسلح نباشد، نخواهد توانست به ستون فقرات و نیروی رهبری کننده طبقهای اجتماعی بدل شده و راه پیروزی را هموار سازد. این تنها طریق ریشه کن کردن نظم کهن و آغاز عصری نوین در زندگی انسانهاست. اگرچه موانع عظیم است و راه پرپیچ و خم، اما تنها راه همین است.

سوم، روش سرنگون ساختن امپریالیسم و ارتجاع در همه کشورهای، جنگ انقلابیست. شکل مشخص جنگانقلابی در ایران، خنک خلق است که رهبریش را طبقه کارگر و نیروی عسده اش را دهقانان و خنککشان تشکیل میدهند.

چهارم، اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) یگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مانوئس دون در ایران است. این سازمان یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است و برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران، برپا ساختن جنگ خلق جهت انجام انقلاب دمکراتیک نوین و گذر به سوسیالیسم در ایران، و پیروزی بیوسی کمونیسم در سراسر جهان فعالیت میکند. این رسالت طبقه کارگر در ایران است. هر کارگر، دهقان و روشنفکری که میخواهد انجام این کار عظیم را جرات کند، میباید بصفتوف این تشکیلات پیویند و تحت این پرچم و این رهبری کمونیستی به نبرد بپردازد. اتحادیه کمونیستهای ایران (سریداران) - تیر ماه ۱۳۶۸ برنامه قیای «صدای سریداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴/۲ مگاهرتز پخش میگردد. طول موج و ساعت پخش «صدای سریداران» را به هر طریق ممکن به اطلاع مردم برسانید.

«صدای سریداران» بدون مکاتبه و کمکهای مالی مداوم شونندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. با ما از طریق آدرس سازمان - در رعایت کلیه اصول امنیتی - مکاتبه کنید. کمکهای مالی خود را از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور به حساب بانکی سازمان واریز کنید.

ضرورت انقلابی آگاهانه

شهردار، فرماندار و امثالهم را کرده و با طرح شعار «مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خامنه ای» نشان میدهند که هدفشان فقط مجازات توله سگها نیستند آنها نابودی سگهای بزرگ را میخواهند. گوسلای مجازات مزدوران مسلح بهر وسیله ممکن، میروند تا در جریان تظاهرات ها و تظاهرات ها به یک روند جمعی تبدیل شود. این حرکات قهرآمیز توده و عملیات بخش پیشرو جنبش کنونی علیه قوای سرکوبگر یا اقدامات حکومتی را میتوان «مدرسه جنگ» بحساب آورد. اما این اقدامات پراکنده، بی نقشه، خودبخودی و غالباً عکس العملی، با یک جنگ انقلابی تفاوت کیفی داشته و دامنه تاثیراتش بر جامعه و بر خود باید اینست که خواسته های مهم و اساسی او - از زمین و کار گرفته تا رهایی از استثمار، از ستم ملی و جنسی، از استبداد و ارتجاع - بدست نسی آید مگر آنکه قدرت سیاسی را از طریق یک جنگ تمام عیار و طولانی بکف آورد. با اقدامات قهرآمیز توده، جس نبغیر نیست به مرگ شوخ می یابد و این خود در خدمت آماده سازی آنها جهت آغاز و پیشبرد صف جنگی است.

حرکت مصاف طلبانه توده های تحتانی تا حد زیادی باعث تضعیف روزه های مسالمت جویی و قانونی گرافی است که از گلولی جزیانات ضد انقلابی و مبلغ سازش بیرون می آید. رادیکالیسم توده، کسانی که مدح و ثنای رفسنجانی و شرکاء را میکنند و شعار «آزادی انتخابات» در پارچوب همین رژیم را سر داده بودند را وادار میکند با بشدت آشکار با جنبش مردم برخیزند و ماغیت ضد انقلابی خویش را پیش از پیش برعلا سازند، و با دور جدیدی از خدمه و فریب را آغاز کرده، نقاب پاره «همراهی با خلق» را دوباره به چهره زنند. (جمهوریخواهان ملی» و دیگر ذارودسته های طرفدار غرب امپریالیستی، جناح های مختلف حزب توده و فدائیان اکثریت» و جمع روشنفکران و هنرمندان تسلیم طلب و ابن الوقت مجبور به این انتخاب می شوند. از سوی دیگر، جنبش توده ای باعث تحریک بیشتر نیروهای میانه که حمایت آشکارتر قدرتهای امپریالیستی از جمهوری اسلامی، امیدهایشان را نقش بر آب کرده بود. فی المثل امروز سازمان فجاذیبین با تمام قوا برای سوار شدن بر موج عصیان مردم حرکت میکند و مرتباً به قدرتهای امپریالیستی ند میدهد که: «کار رژیم کنونی را تمام شده بدانید، بجای حکومت فعلی روی ما حساب باز کنید. مهار جنبش توده ای فقط از عهده ما برمی آید.» بخشی از سلطنت طلبان نیز که با توجه به شرایط بهرانی جامعه، سیاست «بازگشت» و شراکت با حکام اسلامی را چندان مقرون بصرفه تشخیص نمیدهند، سودای اهرم فشار کردن جنبش توده ای را در سر می پروارند. این زالوهای شاهنشاهی آرزو میکنند مردم ذهنیت تاریخی خود را در دست داده، تاج و تخت شاهی را از زیاله دان تاریخ بیرون کشیده و به اینان باز گردانند. علاوه بر اینها، طبقات میانی نمایندگان سیاسی آنها نیز بتدریج و البته با احتیاط از گوشه صحنه سرک کشیده، خواهند کوشید ترلزلات «واقع بینه» خود را به جریان غالب در جنبش بدل سازند و نه فقط از «آزاده روی های» افشار و طبقات تحتانی جلوگیری نمایند و جنبش را معتدل سازند، بلکه جلب نظر قدرتهای امپریالیستی را بعنوان «تنها راه پیروزی» جا بزنند. باید پته تمامی این مرتجعین دغلباز و منتزلالان سازشکار را روی آب انداخت.

جنبش کنونی مهر دیگری است که تاریخ بیای سند بی اعتباری اسلام بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی میزند. در انقلاب گذشته، بخشی از افشار و طبقات ارتجاعی برهبری خمینی از ضعف و عقب ماندگی نیروهای پرولتری سود جست و توانستند اسلام را برای بسیاری از توده ها در ایران و سایر کشورها بمشابه آلترناتیوی در مقابل کمونیسم جا بزنند و آن را تنها طریق رهایی از سلطه امپریالیسم و نظام طبقاتی جلوه دهند. تجربه جمهوری اسلامی و شکست انقلاب ۷۰، ضربه محکمتری بر این ادعای فریبکارانه وارد آورد. اینکه جنبش به شیوه ای گویا، ورشکستگی و بی اعتباری آیدولوژی ارتجاعی حاکم و نماینده و حافظ ذاب یعنی نهاد روحانیت را بیان میدارد. اینکه جرقه مبارزه مردم در اصفهان را تحمیت و زورگویی های قوای نظامی رژیم علیه «بدحجابی» میزند بمعنای فرو ریختن یکی از ستونهای مهم

امواج مقاومت و شورش از پی ریدیکر فرامیرسد. طی یکماه اخیر، زنجان و تبریز و اصفهان، قائم شهر و آرازی، تربت حیدریه و جوانرود و شیراز، کرمانشاه و آمل و تهران شاهد ناآرامیها و مبارزاتی گسترده بوده و فضای سایر نقاط نیز آشکارا منتهب و متشنج است. جنبش جاری تاکنون ده ها هزار نفر را در سراسر کشور مستقیماً در بر گرفته است. در دیوار شهرهای کوچک و بزرگ هر امت از شعارهای ضد حکومتی، فقر، گران، بیکاری و سواد و ارتشاده و سایر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، انبساطی عظیم یافته و گازد را به استخوان ها رسانده است. نهادهای بین المللی نظیر «مستوبق بین المللی پول» و «باک جهانی» به جمهوری اسلامی دستور داده اند که سیاست حذف تدریجی سوبسیدها و «سفت کردن کمربندها» - یعنی کشیدن شیره جان اکثریت اهالی بمحاکم - را به اجراء درآورد. اینها همه برای تأمین و گسترش منافع سرمایه های امپریالیستی است. در مواجهه با حلدت یابی تضادهای اجتماعی، دیگر های کنترل و تحمید آیدولوژییک - سیاسی جمهوری اسلامی دیگر ایلاثر بظنر میروند. نیروهای تازه نفس از اعناق جامعه، با تمایلات و احساسات و رفتاری متفاوت از گذشته با بمیدان میگردند. آنها با شور و شوق، بی هراس و بی هیچ ترسیمی، دشنه در تن مزدوران رژیم می نشینند و پاسکاه و آداره و بانگ خودروهایشان را به آتش میکنند. هنوز هیچ جریان مشکلی قادر نگشته نشان رهبری و نفوذ خود را حتی بر گوشه ای از این جنبش نوپای خودجوش بگوید. در مقابل چشمان وحشزده حکام اسلامی، منفی بافی ها و انفراد منشی های شایع در جامعه رنک می بارد. توده ها متحد میشوند، جانب نزدیک را رها نموده و اعلام میکنند: دیگر تن به وضع موجود نمیدهم! گذر از ارضاییات فعلی به برپائی و گسترش مبارزات توده ای، نقطه پایانی بر یک دوره تاریخی است - دوره ای که با شکست انقلاب گذشته و سرخوردگی و رخوت و گنج سزی بخش گسترده ای از توده ها در اکثر نقاط مشخص می شد.

جنبش جاری که در عکس العمل به شرایط فلاکت بار زندگی و فشارها و تضادها فرزند نهادهای حکومتی براه افتاده، عمدتاً افشار و طبقات تحتانی را در بر میگردد. نقطه تمرکز جنبش، محلات فقیر نشین و کارگری و زراعی هاست. نیروی ضریب و صف اول این جنبش، جوانان و نوجوانان محروم، نیروی مهم این جنبش، توده بیکاران و صاحبان مشاغل کاذب و موقت هستند که اغلب از روستائیان مهاجر تشکیل میشوند. اینها همان دهقانان فقیر کم زمین و بی زمین هستند که به جستجوی کار روانه شهر گشته اند و همچنان در اشیاق دستیابی به زمین و محو بزرگ مالکی که دولت نماینده و حافظ آن است، میوزند. امروز خواست زمین از زبان حاشیه نشینان زنجان بگوش می رسد. این حرف دل شمار کثیری از مهاجران روستائی و خیل دهقانان فقیر و یکی از مسائل اساسی انقلاب در ایران است.

در دوره جدیدی که آغاز گشته، ابیای نقش برجسته و مهمی از جانب زنان انتظار می رود. آنان پیشاپیش نشانه های محسوسه ای ظرفیت انقلابی و شورشگری عظیم خویش بدست داده اند. این ظرفیت بدون شک در فضای پرتالهاب کنونی شکوفا خواهد شد. طی سالهای اخیر، این زنان بودند که در بسیاری موارد جرقه مقاومت و اعتراضات در محلات و حاشیه ها را میزدند و پرچمدان یورش به مزدوران مسلح و غیر مسلح رژیم میشدند. در سراسر حیات جمهوری اسلامی، این زنان بودند که علیرغم شدیدترین سرکوبهای پلیسی و آیدولوژییک، اقتدار پوشش وی فرامین ارتجاعی حکام اسلامی را به سخره میگرفتند و بدان گردن نمی نهادند. پس انتقالی نیست که درست بموازات اوج یابی جنبش توده ای، سران رژیم به شدیدترین وجه به تهدید زبانی می پردازند و مزدوران خود را در کوچه و خیابان به نسق گیری وامیدارند. اعلام حکم اعدام برای «بدحجابان» از سوی موسوی تبریزی جلا و سپس تکذیب متضحانه این حرف توسط وی، نشانه روشن وحشتی است که در دل حکومتیان موج میزند.

عصر فخر در جنبش کنونی نکایی برجسته دارد. قهرمانی و بیباکی و آشتی ناپذیری که امروز پیشروان و بنده اصلی جنبش خودبخودی بنمایش میگذاردند، الهام بخش است و قابل تحسین. در بسیاری نقاط مردم مظاهر رژیم را ته آتش کشیده و در برخی موارد ز پاسداران کشته اند. توده های عاصی علنا قصد جان مقامات محلی اعم از

جمهوری اسلامی است. آنچه در شهری که یکی از پایگاه‌های مهم توهمات و اعتقادات اسلامی بشمار می‌رود، اینکه در تظاهرات‌های گوناگون، شعار «آخوند خدائی میکند، مردم گذاشت میکند» فریاد می‌شود، بمناسبت آنست که جنبش توده‌ای می‌رود تا برای نخستین بار، نهاد روحانیت را بعنوان جزئی مهم و متکلف نا پذیر از نظام فلاکت بار حاکم آماج قرار دهد. توده‌ها با این شعار اسلام می‌کنند که: روحانیت یعنی ستم و استثمار، فساد و فحشاء، خدمت و بی‌زلفه و چپاول و جنایت، یعنی نشان تحول مهمی در ذهنیت مردم است. حال که نهاد روحانیت ورشکسته گشته و قادر به حکومت و حفظ نظام ستم و استثمار نیست، باید انتظار داشت که طبقات حاکم و تمام نیروهای که متعلقانند به این طبقات، حقیقت اکثریت جامعه است. از مجاهدین با امثال بازرگان گرفته تا حتی جناح‌های کم‌قدرت در هیئت حاکمه فعلی - دست به حمله گریه‌های جدید بزنند تا محتول «اقبونی توده‌ها» که از گزند حصول دارند، باز این موعظتات شوم نگوشد خواهد. رسید که: «اسلام واقعی، چیز دیگری است» - «دستگاه روحانیت خوب است، اشکال در این یا آن آخوند است» «فرهنگ مردم-اسلامی است و هیچ ایدئولوژی دیگری در ایران شانس ندارد».

بر سر تعیین سرنوشت جنبش توده‌ها، نیروهای طبقاتی گوناگون در رقابتند، اینکه سرنوشت جنبش توده‌ها نهایتاً چه خواهد شد و اینکه پیشروان این جنبش چه سرانجامی پیدا خواهند کرد، پیش از هر چیز در گرو آنست که بالاخره کدامین ایدئولوژی و سیاست، کدامین راه مردم خود را بر تحولات جامعه خواهد کوبید؟ پرچم کدامین جریان طبقاتی، راهنمای پیشروان جنبش خواهد گشت: فداکاری و شهامت و انرژی مردم درگیر در این مبارزات می‌تواند بدست نازهربانی که مدت‌هاست برای چنین فرصتهایی انتظار می‌کشند و یا جریاناتی که ناگهان مثل قارچ از زمین خواهند روئید به هرز رود. باید محتوای واقعی خط و برنامه این نیروها که چیزی جز تداوم دولت و نظم ارتجاعی موجود منتها در پوشش حکومتی زنگارنگ «جدید» نیست را مشخص داد. مردم باید بدانند که هر نیروی علمی دگرگونی وضع موجود و بشارت دهنده به‌روزی توده‌ها، آیا کل دولت ارتجاعی و مناسبات استثمار و نظم مستحکمانه موجود را هدف گرفته است؟ یا صرفاً در یکی تغییر یا حذف برخی نهادها و چهره‌ها یا حداقل سرفش شکل حکومت در چارچوب همین نظام می‌باشد و می‌خواهد بر سر انقلاب و خلق همان بلائی را بیاورد که خمینی و دار و دسته‌اش آوردند؟ مسلم آنست که جنبش جاری در صورت تداوم، نظیر سایر جنبشهای مشابه تا ابد خودبخودی نخواهد ماند و بالاخره خط و برنامه‌ای بر آن حاکم خواهد شد. در این میان پیشروان پرولتاریا نیز باید پیگیرانه برای کوبیدن نشان انقلاب تا به آخر بر روند تحولات و مبارزات توده‌ها بکوشند. اینکه جمهوری اسلامی طی سالهای گذشته طرح کشتار کمونیستهای انقلابی را به اجراء درآورد بدان خاطر بود که در این روزهای حساس، کارگران و دهقانان از بهترین فرزندان خود از رهبران خود - محروم بمانند، اما چه‌بلكه با خلق یک خلاقیتی عظیم، ده‌ها و صدها هزاران پیشرو انقلابی را می‌پرورد و در جریان جنبشهای توده‌ای به جلو صحنه می‌فرستد. از همین منبع است که خون جدید به رگهای جنبش کمونیستی می‌ریزد و با آنکه به همین نیروست که قوایش تجدید می‌گردد، باید وقت را دریافت. اوضاع به کمونیستهای انقلابی نهیب می‌زند که فرصتهای مساعد برای جبران عقب ماندگیها فرارسیده است! قوای انقلاب، آنان که ظرفیت تبدیل شدن به اعضای حزب پیشه‌انگ پرولتری را دارند، و آنان که باید صفوف ارتش خلق را از فرمانده گرفته تا سرباز پر کنند. در مقیاس وسیع میدان می‌آیند و راه رهایی خویش را جستجو می‌کنند؛ آنها بدنبال فلسفه‌ای می‌گردند که راه پیروزی را برایشان ترسیم کند. وقت تسریع و گسترش فعالیتها جهت جذب و گرد آوردن نیروی پرولتاریا و خلق در خدمت به آغاز جنبش انقلابی است!

در مقابل، توده‌های طالب رهایی و خصوصاً پیشروان انقلابی جنبش کنونی نیز باید ناگزیر بودن انتخاب خط و برنامه رهبری کشته انقلاب را درک کنند و توهمات «همه با همی» و «جنبش عمومی بدون رهبری مشخص طبقاتی» را از ذهن خود و توده‌های درگیر در مبارزه پاک نمایند، این واقعیتی است که برای ادامه یک جنبش

خودبخودی و بی‌فکته، نیاز چندانی به مشخص کردن مرزهای طبقاتی و تلاشی برای درک و یکاراست پیگیرترین راه و برنامه انقلابی نیست، اما آنجا که توده‌های مستعدیده بخواهند از تکرار تجربه شکستهای پیشین بیاموزند و راه رهایی را بواقع دریابند آنجا که توده‌ها به صرفاً در پی مقاومت عادلانه که بدنبال انقلاب آگاهانه باشند، آنجا که پیشروان جنبش به رهبری این یا آن تظاهرات و اقدام پراکنده اکتفا نکنند و افعی بسیار فراتر از «بهتر جنگ و گریز کردن» برای خود ترسیم نمایند آنجا که به مفهوم یک جنگ واقعی و پیروزمند بقصد درهم شکستن کامل دولت بورژوازی - ممالکان و در مرکز آن، دستگاه سرکوبگر سلطنت عبقرت فکر کنند و در پی تأمین ملزومات چنین جنگی باشند، مسئله انتخاب خط ایدئولوژیک - سیاسی و برنامه و روش مبارزه منطبق بر آن، با حدت و شدت مطرح می‌شود. برای انقلاب کردن باید به یک جهانیستی و تحلیل علمی مسلح بود و این سلاح تنها و تنها در اختیار مائونیستها است. این حقیقتی اساسی است که پیروزی نهایی و کسب رهایی در گرو وجود رهبری مائونیستی است. آن دسته از پیشروان که هم اینک به ظرفیت محدود جنبش موجود و کمبودها و ضعفها و نپایه‌های خود پی برده‌اند، باید در هسته‌های مخفی بر مبنای یگانه ایدئولوژی و علم رهاییبخش انقلابی یعنی مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم متشکل شوند و استراتژی جنگ خلق را در پیش گیرند.

برپائی یک جنبش قدرتمند انقلابی و فراتر از آن، آغاز جنگ انقلابی توده‌ها در ایران، تحولی خواهد بود که محاسبات قدرتهای امپریالیستی در منطقه و طرح‌های توطئه‌گرانه «نظم نوین جهانی» آنان را برهم خواهد زد. از هم امروز کسانی که با هدف خلاصی از زنجیر ستم و استثمار، بصوف مبارزه می‌پیوندد، باید به نتایج مبارزه انقلابی نه صرفاً از زاویه منافع خودی، هم‌زیمنه‌انسان در ایران، بلکه از نقطه نظر تأثیرات عمیق این مبارزه بر انقلاب خواهران و برادران طبقاتی ما در منطقه و سراسر جهان نگاه کنند. آنکه که نخستین پرچمهای سرخ و نشانهای دار و چکش در صحنه نبرد برافراشته شود، خواهیم دید که چگونه عرصه‌های ضد کمونیستی امپریالیست در غرب و شرق جایش را به فوج‌های مایوسانه خواهد داد. خواهیم دید که چگونه آب به خوابگاه ترجمین و سازشکاران و نوکران منطقه‌ای امپریالیسم روان خواهد گشت و امواج ناآرامی و شورش، به ارکان نظم کهن و نوین دشمنان ما ضربه خواهد زد. خواهیم دید که چگونه انقلاب دمکراتیک نوین در ایران به پیشروی انقلاب جهانی خدمت میکند و آینده کمونیستی - آینده جهانی‌سازی از طبقات، ستم و استثمار، جنگ و سایر مصائب و دهشتناکی نظام موجود را نزدیکتر می‌سازد. مائونیستها با نظر دوختن به چنین دورنمایی است که از سپری شدن دوران شکست و رنج و استقبالی میکنند و تلاشی خود برای بسنج و رهبری قوای نوین انقلاب را فزونی میبخشند.

تنها راه رهایی جنگ خلق، جنگ خلق!
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست!
زنجیرها را بگسلیم! خشم زنان را بمشابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!
زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!
زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائونیسم!
پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی ایران!
پیش بسوی ایجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان!
پرولتاریا و خلقهای مستعدیده جهان متحد شوید!
زنده باد جنبش انقلابی اترانسائوآلیستی!
زنده باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - شهریور ماه ۱۳۷۰

خطاب به پیشمرگان کومله

در جریان هر مبارزه لفظاتی سرزشته ساز وجود دارد؛ لفظاتی حساس و خطیر که تنها با جهت گیری صحیح، تیزبینی و ابتکار عمل، پایداری، جرات کردن و فداکاری میتوان آنها را پیروزمنانه پشت سر نهاد. بدون شک بسیاری از شما در جریان نبرد مسلحانه علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و مردوران سلسلته باورها با چنین موقعیتی مواجه گشته اید. در تشکیلاتهای تاریخی، بازها جهت گیری اساسی و سرنوشت یکه جنش با انقلاب مورد سؤال قرار میگیرد و انقلابیون با مسئله انتخابی قطعی روبرو میگردند و بسیار اتفاق می افتد که باید خلاف جریان حرکت کنند. اگر آنان توان ایستادگی در برابر امواج را نایبند شکست در انتظارشان خواهد بود و اگر استوارانه راه پیشروی را بگشایند افق پیروزی را نزدیکتر خواهند ساخت. مسئله ای که امروز در برابر جنش انقلابی در کردستان مشخصا شما پیشمرگان کومله قند علم کرده نیز از این دست است. دقیقا همین اهمیت، حساسیت و حیاتی بودن موضوع است که ما را وامیدارد به اضطراب و با صراحت و تأکیدی قویتر از هر زمانه، با شما سخن بگوییم.

آیا در میان شما هنوز کسی هست که بوی تعفن تسلیم طلبی را از جانب خط و برنامه طراحان «فراکسیون کمونیسم کارگری» احساس نکرده باشد؟ آیا کسی هست که آب شور پاشیدن آنها بر آتش مبارزه مسلحانه را ندیده و صدای ناهمخوان شیپور «فانی» به تال» را از اردوی «فراکسیون» نشنیده باشد؟ میدانیم که رنگ خطر برای بسیاری از شما مدهامت است که بعدا درآید است. کسانی هم که طی یک دو ساله اخیر بخواب خرگوشی فرو رفته، میگویندند از واقعات تلخ فرار کنند امروز بواسطه تعمیق و آشکار شدن بحران درون تشکیلاتی، ناگزیر به اتخاذ موضع و تعیین جهت گیری گشته اند. تحت این شرایط، طبیعتا از خود میپرسد: چرا تشکیلات شما به چنین وضعی دچار شد؟ واقعتی این است که کومله بر روی یک رشته اصول ایدئولوژیک - سیاسی با طراحان «فراکسیون» اتحاد کرده و حزبی واحد ساخت. اگر بدنیال سرچشمه نایسانمانهای امروز - میگردید به اصول و مبانی آن اتحاد رجوع کنید. نطفه تسلیم طلبی کثونی از همان روز اول در خط ایدئولوژیک - سیاسی پایه ای حزب شما گذاشته شده بود. آنچه اینک میبینیم، بیان انحطاط و تکامل و تمسین منطقی همان خط در اوضاع و شرایطی دیگر است. این حرفه ممکن است بر بسیاری از شما گران بیاید؛ خصوصا آندهست پیشمرگان انقلابی که بر مقطع ۱۳۶۱ فریب پهره نمائی «چپ» امثال منصور حکمت را خوردند و پنداشتند که میروند تا یک حزب کمونیست واقعی را بسازند. اما واقعتی غیر از این بود. طراحان «فراکسیون کمونیسم کارگری» امروز و «مارکسیسم انقلابی» دربروز ثنوریهای ریزیزینوسیست را به ارمغان آوردند. آنها بر ضعفها و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلات شما سوار شدند، از دستاوردهای مبارزه مسلحانه سالهای ۵۸ تا ۶۶ کومله در کردستان برای حزب خود اعتبار خریدند و همزمان زهر فریمسیم بورژوازی را در کامتان چکانند و آن دستاوردها را مستهک ساخته اند.

امروز زیر سؤال رفتن میراث انقلابی کومله توسط «فراکسیون» بسیاری از شما را شوکه کرده است. لیکن ما مائوتسکیست از این امر اصلا متعجب نیستیم. اینان قبلا مینوالی بسیار احساسی تر و تعیین کننده تر را منحل کرده بودند. ما از روز اول دست این انحلال طلبان اپورتونیست قهار را خوانده بودیم و میدانستیم که تلاش برای دفن میراث انقلابی پورتلاریا و دیگر طبقات انقلابی بخشی از رسالت اینهاست. مگر همینها نبودند که در نخستین گام برای «اثبات» حقانیت خود و هویت بخشیدن به تزهایی گفته شده تروتسکیستی خود، میراث گرانبها و عظیم جنش بین المللی کمونیستی را بزیر سؤال کشیدند؟ مگر همینها نبودند که برای باصطلاح «حیای بلشویسم» به جعل تاریخ پرداخته و تصویر غیر واقعی و مخدوش از دو تجربه پورتلاریای جهانی در امر ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری لنین و استالین و چین تحت رهبری مائوتسه دون ارائه کردند؟ البته همه اینکارها تحت پوشش ثنوری بافیهایی «چپ» صورت گرفت تا ساده دلان سطحی نگر را بفریبد و بدنیال خود بکشاند، و مخالفان و ناراضیان را نیز مرعوب ساخته و از مبارزه موثر باز دارد. حکمت و همفکرانش همانهایی هستند که با تروستی عبارت دیکتاتوری

نیساختند و آن را بطرح يك تانكيك تزلز نمیدادند، چگونه میتوانستند برای اکتونومیسم جریان و قانونی گرانای زشت امروز خود فضای تنفس ایجاد کنند؟ چگونه میتوانستند مانند امسال دست رد به سینه جوانان شهری و روستایی مشتاق پوپستن بمشوف پشمگیر گای به بزنند؟ چگونه میتوانستند فضای سموم کنونی را بوجود آورند و یحیانه به طالبان ادامه مبارزه مسلحانه بگویند که پایان کار پیدرگاییتی، حزب دگرگرای شند آست؟

بنابراین، نخستین کار طراحان «فراکسیون کمونیس کارگری» محروم کردن شما از تئوریهای چهارموشول تدوین شده توسط آموزگاران پرولتاریای جهانی بود. از اینجا بود که دشمنان در تهاجم گام بگام به هر آنچه نشان از انقلاب و انقلابگری داشت بازتر شد. آنها که مبارزه مسلحانه را مزاحم فعالیت مطلوب خویش میدیدند در آن کارشکنی کرده و به بهانه «مبارزه با ستم» و «ناسیونالیسم» به انتقاد از آن پرداختند. آنها با هر گونه طرح و ایده ای مربوط به ایجاد مناطق آزاد شده بمخالفت برخاست و آن را بعنوان ذهنیگرایی مائوئیستی کوبیدند. این درست زمانی بود که شرایط برای ایجاد مناطق پایگاهی در کردستان مهیا بود و توده های زحمتکش روستایی با جان و دل حاضر بشرکت فعال در انجام این مهم بودند. هراس رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز از همین امر بوده و هست. برای جلوگیری از رها شدن کردستان است که طی يك دهه دهها هزار نفر از مزدوران مسلح اشغالگر در این خطه مستقر شده و حیثانه ترین سرکوبها را به پیش برده اند. اینکه تا مدتها بسیاری از مناطق روستایی کردستانه خارج از کنترل دولت مرکزی قرار داشت و بدین مفهوم آزاد شده بود يك واقعیت انکار ناپذیر است. اما بعد از پیشروی قوای رژیم و از دست رفتن مناطق رهبران شما آه ای پیش خوانند و این عقب نشینی را بنوعی ایدی جلوه گر ساختند. آنها هیچ اعتقادی به امکان حفظ مناطق نداشتند، در همان رسد به گسترش آنها! آیا از خود پرسیده اید که چرا درست در همان مقطع، در گوشه دیگری از جهان، مائوئیستهای پرولتی با فشاری کمتر از نیروی جنگنده کومله جنگ خونآلود آغاز کردند و موفق به ایجاد مناطق پایگاهی سرخ و سپس گسترش آن شدند؟ آیا تا بحال به قانونمندی جنگ آنها و به خط ایدئولوژیک - سیاسی راهنمای آن بیچان اندیشیده اید و این عوامل را با شرایط جنگ خود در کردستان مقایسه کرده اید؟

شگرد دیگری که حکمت و همفکرانش بارها برای تطویل مبارزه مسلحانه در کردستان بکار بسته اند، انگشت گذاشتن بر روی کمبودها و دشواریها و مضللات واقعی جنبش کردستان و کل منطقه، بزرگ کردن آنها و «یادآوری» فشارهای ملی و بین المللی به پیشمرگان انقلابی و توده های مستعدیده است. طراحان «فراکسیون» دائما در باره «بسی شمر» بودن راه های «سستی» مبارزه موعظه میکنند. آنان بشیوه همیشگی اپورتونیستی دورنمای مبارزه قهرآمیز را تیره و تار تصویر میکنند تا نسخه تسلیم طلبانه خود را مقبول جلوه دهند. نمونه بارز این روش را همگی شما در روزهای اخیر از میانرآن جنگ اردوگاه و ضرباتی که کومله در سال ۱۷ - ۱۳۶۶ متحمل شد پیشم دیدید. در آن شرایط تکان دهنده طرح مبهم این ایده در ذهن بسیاری از پیشمرگان انقلابی شکل گرفت که نحوه جنگ ما طی چند ساله اخیر اشتباه بوده، اتکاء به مرز و اردوگاه ثابت اشتباه بوده، دل بستن به راديو اشتباه بوده، پس باید نیرو را بدرون کشید و جنگ پارتیزانی نریزادمت را، به پیش برد. در مقابل این ایده انقلابی، گسترش روحیه سرخوردگی و احساس ضعف و سردرگمی را هم شاهد بودیم. حکمت و همفکرانش آگاهانه بر چنین روحیه و احساسی سوار شدند تا آن ایده انقلابی را از ذهن پیشمرگان بیرون کنند و موفق به شدند. دلیل موفقیت آنها، نه توانائی غلط و بزیامه شان بود و نه حقانیت راهی که پیش گذاشتند. علت اصلی، دور افتاد و محروم ماندن پیشمرگان طالب انقلاب از مبانی جنگ انقلابی درازمدت و مسیر ترسیم شده توسط مائوئسم بوده.

ما مائوئیستها بارها این مباحثه حیاتی را مطرح ساخته، شما را به بحث و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی بر سر این مسائل فراخواندیم. «جنبش انقلابی ناسیونالیستی» - جنبش متشکل از احزاب و سازمانهای انقلابیست چارگوشه جهان - نیز از طریق نشریه «جهانی برای فتح» شماره ۵، کلیدی ترین مسائل پیش پای جنبش کردستان را

مشخص نمود و مورد بحث قرار داد. راه غلبه بر مضللات - راه کسب پیروزی - را ترسیم نمود. عکس العمل شما و رهبرانتان چه بود؟ جز آنکه بی توجه از کنار این مباحث گذشتید و ترجیح دادید در بیراهه گام زدید و از چاله به چاه رفرمیسم و اکتونومیسم روان شوید؟

امروز، بسیاری از شما با توجه به حملات علنی «فراکسیون» به ناسیونالیسم انقلابی علل ستمدیده - منجمله ملت کرد - و معادل قرار دادن آن با ناسیونالیسم ارتجاعی ملتی ستمگر امپریالیستی، به جنبه روستایی این خطه و دیدگاه بی برده این مکتوبید بهران درون تشکیلات خود را با این موضوع توضیح دهید. ممکن است گفته شود «فارس ها آمدند و کردها را قریب داده، کومله و دستاوردهایش را ریبودند». اما این تحلیل منمکن کشفه حقیقت نیست و بیشتر عکس العملی ناسیونالیستی و زیاتبار است که از لحاظ نظری و عملی، سد راه اتحاد انقلابی پرولتاریای دهقانان و ستمدیدگان در کردستان و کل ایران میشود. فزیه اریست که تشکیلی «حزب کمونیست» نتیجه يك اتحاد بر مبناي خطی غیر پرولتاری، انحلال طلبانه و سرشار از اکتونومیس و رفرمیسم بود. از همان آغاز در بطن این اتحاد تضاد میان دو گشتن - یکی روستایی متعلق به ملت غالب و دیگری ناسیونالیستی متعلق به ملتی تحت ستم - وجود داشت. اگر چه حکمت و همفکرانش در ابتدا شعار خودمختاری را برای جنبش کردستان مطرح ساختند که شعار بهران کومله نیز بود اما زایوه برخورد این دو جریان به این شعار تفاوت داشت. طرح این شمار از جانب کومله نشانه تمایلی ناسیونالیستی برای دستیابی به خواسته های ملی خود بدون ربط دادن آن با ضرورت سرنگونی دولت مرکزی در کلیت خود و در سراسر کشور بود. اما وقتی همین شعار از جانب حکمت و همفکرانش طرح میشد بدین معنی بود که از نظر آنها، توده های تحت ستم و استثمار در کردستان این لیاقت و ظرفیت را ندارند که طلايه دار جنگ خلق برای رهایی خلتهای سراسر ایران باشند و لاجرم باید در محدوده ملی و تحت شمارهای خاص ملی مبارزه نمایند. این شونیسم زشت و مرفی، امروز در بحثهای «فراکسیون کمونیسم کارگری» بشکل فرموله و تئوریزه شده و با پوشش «روغین (انترناسیونالیستی)» عرضه میشود و به پایه گیری و رشد ناسیونالیسم در عکس العمل بخود ختمت میکند. همین شونیسم است که به حریده ای در دست امثال «حزب دمکرات کردستان ایران» یدک گشته تا به توجیه سیاستهای آشکارا ضد انقلابی و ضد کمونیستی خود بپردازند و به پایه های خود مردم کردستان «نقبات» کنند که هر کس در این منطقه از کمونیسم و طبقه کارگر حرف زد عصر فریبکاری از جانب ملت غالب است که برای زیر پا نهادن حقوق خلق ملت کرد و انکار ستم و سرکوب ملی وارد بر شما میدندان آمده است. اینهم یکی دیگر از شدتات «فراکسیون» به بورژوازی است که با ارائه کاریکاتوری از انترناسیونالیسم و با اشاعه روانترین ترهای ضد لنینیستی تحت نام کمونیسم، میکوشد اعتبار جنبش کمونیستی را خفته دار نماید.

اینکه با توجه به تمامی نکاتی که بر شمریدیم و با تأکید دوباره بر حساسیت موضوع، به پیشمرگانی که واقعا قصد حل انقلابی مسائل گریبانگیر خود را دارند هشدار مبدیه: صلحت گرانای و تلاش برای حفظ چارچوب متزلزل تشکیلات موجود و یا اتخاذ تانکیکهای منقلب «مبارزه منفی» علیه «فراکسیون کمونیسم کارگری»، نوصی وقت تلف کردن است که باقیمانده انرژی و نیروی طالبان انقلاب در صفوف تشکیلات شما را به هرن میبرد. سیاست «فراکسیون» چنین است که از یکسو بر شما قاطعانه شمشیر میکشد و از سوی دیگر، مخالفتی را در نرشم و خوتسردی دعوت میکند. بداینکه که صلحت جوئی هیچ نیست مگر همان نرشم و خوتسردی مطلوب حال «فراکسیون». در میان شما، افرادی نیز هستند که از چندی پیش قصد مقابله علنی با این جریان را کرده اند: اما مسئولیتهای اساسی ایدئولوژیک و نقاط اشکال سیاسی با این جریان امکان مقابله موثر و صحیح را از آنان طلب کرده است. باید آگاه بود که در زمین حریف و با معیارهای تعیین شده از طرف حریف نمیتوان با وی به نیروی جدی برخاست و پیروز شد. اگر تلاش شما بر آن باشد که اختلافاتتان را صرفا تشکیلاتی جلوه دهید - جرات به نقد کشیدن خط ایدئولوژیک - سیاسی غالب بر حزب خود - در گذشته و حال - با بخود ندهید، شك نداشته

باشید که حکمت و همفکرانش یا موفق به تصفیه یا چند پاره ساختن شما خواهند شد. و یا مجبورتان خواهند کرد به خط تسلیم طلبی گردن نهید.

پس شما پیشمرگانی که خطر از دست رفتن میراث انقلابی چنین کردستان و بازمانده دستاوردهای بیش از دهسال جنگ و فداکاری نوده های تحت ستم و استعمار را بروشنی احساس میکنید. شما مبارزانی که میدانید این عقبگرد تاریخی چه تأثیرات زیانباری بر جریان انقلاب در ایران و منطقه بر جای خواهد گذاشت، جرات کنید و علیه نسخه «ناش به تال» حکمت و همفکرانش شورید؛ که شورتن علیه تسلیم طلبی و سازشکاری برحق است. این را هم بدانید که بسیاری از یاران شما که امروز بواسطه همسویی های ایدئولوژیک - سیاسی خود با خط حکمت در مقابل ترهات زهر آگین «فراکسیون» کمونیسم کارگری»، گنج سر یا غریبوت گشته اند، در نتیجه این شورتن امید و جرات خواهند یافت و پا بصبخه خواهند گذاشت. این حرکت حتی میتواند بر کسانی تأثیر بگذارد که امروز در اوج سرخوردگی، به «راه حل» پیشنهادی رهبران «فراکسیون» - یعنی اقامت در سوئد و دیگر کشورهای اروپای «تمدن» - دل بسته اند.

مسلمانان جبران اشتباهات و بگن آوردن مجدد دستاوردهای هدر شده کاری سهل و ساده نیست. میدانیم که اوضاع و شرایط حاکم بر منطقه و مرزها، و موقعیت کنونی و نحوه استمرار نیروی پیشمرگه کومه بر پیچیدگی و دشواری کار افزوده است. در عین حال، عمیقاً اعتقاد داریم که نیروی جنگی کومه با استفاده از پایگاه توده ای خود کماکان میتواند شرایط نامساعد را عوض کند - بشرط آنکه خود را منغلطانه بدست حوادث نسپارد و از پس دشواریها قادر به مشاهده فرصتها و گشایشهای حتمی در اوضاع گردد. عینک بدبینی را که امثال حکمت بزور بر چشمتان نهاده اند، به دور افکنید و به خیال نترزان دشمنان طبقاتی و ملی خویش نگاه کنید. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را ببینید که همچون سایر رژیمهای کمپرادور در این دوره پر آشوب حتی کوچکترین آمیدی به فرای خود ندارد و اربابان امپریالیست غربی و شرقی آنها را نگاه کنید که چگونه با تناقضات و بحرانهای عمیق دست به گریزانند. شما کماقبت حداقل تجربه دو ساله اخیر کردستان را مرور کنید تا نقاط قوت انقلاب را دریابید. ببینید که چگونه دشمن علیرغم استقرار بیش از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح در سراسر منطقه، بندت سراسیمه و آسیب پذیر است زیرا همچنان خلعت بگانه و آشالگر دارد؛ و در مقابل، نیروهای پیشمرگه از امتیاز محلی بودن و حمایت توده ای برخوردارند. درست است که دشواریها و ضربات ناشی از خطوط رهبری کشیده نامحسوس یا خیانت یاران نیمه راه پیکر این جنبش را محروح ساخته، اما شور و شوق عظیم انقلابی و روحیه فداکاری و عزم توده های مستعدیده کرد فزوش نکرده و این خطه همچنان پیشروترین منطقه در ایران و منبع امید و الهام برای طالبان انقلاب در کل جامعه است. شما خود از نزدیک شاهد عزم و اراده و فداکاری کارگران و دهقانان فقیر و توده های ستمکش و تحتانی شهر و روستا در حمایت فعال از مبارزه مسلحانه بوده اید. صحنه های خطر کردن زحمتمکشان آگاه برای نجات پیشمرگان از دام دشمن و جانبازی آنها در این راه، فراموش ناشدنی و الهام بخش همگی است. این شور و شوق و انرژی انقلابی توده ای، نقطه قوت واقعی جنبش در کردستان و پستوانه نیزه مسلحانه مشابه عالیترین شکل مبارزه طبقاتی و ملی در این خطه است. میدانیم که فشار اوضاع عینی و نیز بحران و عقبگرد کومه پشما به عائل ذهنی بر فضای کردستان تأثیر گذاشته و خواهد گذاشت. بحران جاری کمر برخی را شکسته و از صحنه مبارزه به بیرون پرتابشده خواهد کرد؛ گروهی نیز راه تسلیم و ارتداد کامل از صف انقلاب را در پیش خواهند گرفت؛ اما این فقط یک جانب قضیه است. از سوی دیگر، پرولتاریا و توده های خلق از دل توفان مبارزه آبدیده تر و کان آرموده تر بیرون خواهند آمدند و قابلیت پیشبرد نبردهای عظیمتر آتی را کسب خواهند کرد.

در این میان، آنچه می باید مورد توجه توده های انقلابی قرار گیرد آنست که هر چند استواری بر میراث انقلابی کردستان و اعتبار بر ضرورت پیشبرد مبارزه مسلحانه در مقابله با خط تسلیم طلبی اهلیت بنیاد دارد. اما جنبهائی کافی نیست. بدون ترسیم راه و دورنمای

پیروزی نمیتوان صحبت از غلبه قطعی و پایدار بر این خط و سیاست مغرب نمود. و این کاری است که فقط با اتکاء به ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاری، با گرد آمدن تحت پرچم مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم، و با شرکت آگاهانه و فعال در راه ایجاد یک حزب کمونیست واقعی - یک حزب مائوئیست - و برپائی جنگ برآزمدت خلق امکان پذیر خواهد بود. این حرف اصلی ماست.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سزیداران)

آذر ۱۳۶۹

در جریان مبارزات انقلابی، بعضی مواقع مشکلات بر شرایط مساعد میچربند؛ در چنین حالتی مشکلات جهت عمده و شرایط مساعد جهت غیر عمده تضاد را تشکیل می دهند. ولی انقلابیون می توانند با مسامحه و همت خود بتدریج بر مشکلات چیره گردند و وضع مساعد تری بوجود آورند؛ از این راه است که وضع مساعد جایگزین وضع نامساعد می شود.

مائوتسه تون

لحظه ای که فشار دشمن خیلی شدید است و ما با مشکلات فراوانی روبرو هستیم، اغلب درست همان لحظه ای است که اوضاع بریزان دشمن و بسود ما شروع به تغییر میکند. غالباً در نتیجه «قدری بیشتر پایداری کردن» وضع مساعد دوباره پدیدار میگردد و ابتکار عمل مجدداً بدست ما می افتد.

مائوتسه تون